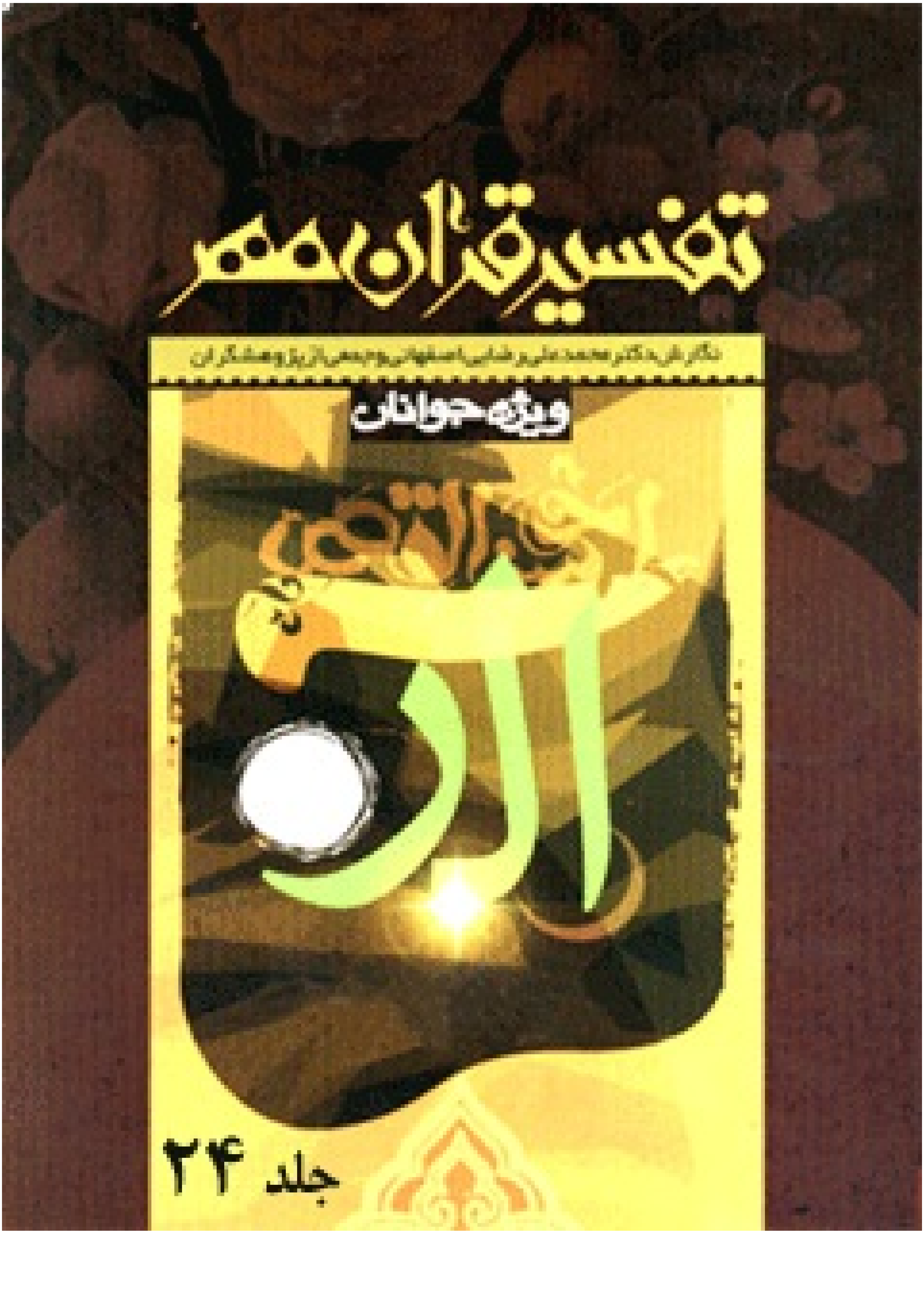


تفسیر قرآن مهر
نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
ویژه جوانان
جلد ۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر : سوره یوسف ویژه جوانان/ محمدعلی رضایی‌اصفهانی ؛ با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری : ۲۰۵ص. شابک : ۱۲۰۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۲۰۵ ؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع : تفاسیر (سوره یوسف) موضوع : تفاسیر رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۳۵/ر۶ت۶۶ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸ شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۱۶۵۵۹

اهداء

به پیشگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام صدر المفسرین

سپاس

با تشکر از نظارت و راهنمایی: حضرت آیت اللّه العظمی معرفت- دامت برکاته و با سپاس از همکاری حجج اسلام: حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و نصرت اللّه نیک‌زاد. و ویراستار محترم: سید محمدحسن جواهری. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱ بسم اللّه الرحمن الرحیم

درآمد

قرآن کریم چشمه سار زلال و نورانی حق است که قرن‌هاست زمزم معارفش احیاگر دل‌هاست و هرکس به اندازه ظرفیت خود، از آن بهره می‌برد. از آنجا که قرآن به زبان عربی می‌باشد و برخی عبارت‌های آن نیازمند توضیح است «۱»، لازم است که قرآن به زبان‌های دیگر ترجمه و تفسیر شود. در این راستا، درطول تاریخ اسلام ترجمه‌ها و تفسیرهای متعددی از قرآن صورت گرفته است؛ که هرکدام روش خاصی را دنبال کرده‌اند و نظر مخاطبان ویژه‌ای را جلب نموده‌اند و تلاش همه آنان قابل تقدیر و ارزشمند است. اما قرآن کریم در هر عصر بلکه در هر سال نیازمند تفسیر جدید است. «۲» ما نیز براساس نیاز عصر بویژه جوانان بر آن شدیم تا با همکاری برخی اساتید و دوستان به نگارش ترجمه و تفسیر جدیدی اقدام کنیم. در این زمینه حجج اسلام آقایان: حسین شیرافکن، غلامعلی همائی، محمد امینی، محسن اسماعیلی و محسن ملاکاظمی ما را یاری کردند. این کار بزرگ با عنایت الهی از عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) شروع شد و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲ همزمان توسط رادیو قرآن «۱» و برخی سوره‌ها توسط سیمای قرآن، پخش شد. و نیز بخش‌هایی از آن در حوزه و دانشگاه ارائه و تدریس گردید و بازخوردها گرفته و اصلاحات اعمال شد. ویرایش نخست این دوره تفسیری، در سال ۱۳۸۳ ش به اتمام رسید سپس از نظرات اساتیدحوزه و دانشگاه بویژه حضرت آیت اللّه العظمی معرفت، در تکمیل آن استفاده کردیم، و ویرایش دوم برخی مجلدات آماده گردید، که اکنون با درخواست طلاب عزیز درس تفسیر مدرسه مبارکه فیضیه، سوره توبه و یوسف آن به صورت آزمایشی منتشر می‌شود.

ساختار تفسیر

الف: نمای کلّی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطری، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات‌اصلی آیه را بیان می کند. ب: ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و درکمال دقت است و تلاش شده، که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و درهمان حال پیام رسانی و روانی مطلب حفظ شود. «۲» در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه مشهور توجه شده واز واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۳» ج: شأن نزول: (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد.) تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳ مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که به‌دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است. از آنجا که معمولًا شأن نزول‌ها سند روائی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی نزول آیه، استفاده می‌شود. البتّه یادآوری این نکته لازم است که معمولًا شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه درمورد خاص نمی‌شود. (مگر در مواردی اندک همچون آیه تطهیر). د: نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قرائن عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است. این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده: «کتاب اللَّه عزوجل علی أربعهٔ أشیاء: علی العبارهٔ والاشارهٔ واللطائف والحقائق، فالعبارهٔ للعوام والاشارهٔ للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للأنبیاء. «۱»» «کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛ و عبارات (قرآن) برای عموم مردم است، و اشارات (قرآن) برای خواص مردم است، و لطایف (قرآن) برای اولیای (الهی) است، و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴ البتّه دراین مورد از آراء مفسران شیعه و اهل سنّت استفاده کرده‌ایم و به مهم‌ترین تفاسیر مراجعه کرده و نکات و نظرات آنان را مورد دقت، توجه و استفاده قرارداده‌ایم. لازم به یادآوری است از آنجا که مخاطبان ما جوانان و دانشجویان هستند از نکات عرفانی (بویژه از امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم، تا بر لطافت آن افزوده شود. ه: آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است. یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود، و برداشت قاعده کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به‌طوری که مفاد آیه بازندگی مخاطب ارتباط پیدا کند و بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند. البتّه این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده «الغاء خصوصیت» صورت گرفته و با تدبّر و تفکر در الفاظ آیه (با توجه به همان نکاتی که در شماره د گفته شد) بدست آمده است. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه قد مضی ومنه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس والقمر.» «ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است، که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵ خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند.) «۱»» و نیز از امام باقر علیه السلام حکایت شده که حضرت فرمودند: «ولو ان الآیهٔ اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیهٔ ولما بقی من القرآن شیء.» «هنگامی که آیه‌ای درمورد ملتی نازل می‌شود، اگر با مرگ آن مردم، آیه نیز بمیرد چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند «۲».» و امام صادق علیه السلام فرمودند: «لأناللَّه تبارک وتعالی لم‌یجعله‌لزمان دون‌زمان ولالناس دون ناس فهو من کل زمان جدید وعند کل قوم غض الی یوم القیامهٔ.» «۳» امام صادق علیه السلام (درپاسخ پرسشی درمورد قرآن) فرمودند: «خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان و مردمی خاص، قرار نداده است، بلکه آن در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه و شیرین است. «۴»» روش تفسیر: در این تفسیر از روش‌های متعدد و معتبر استفاده کرده‌ایم یعنی روش ما یک «روش جامع» بوده که شامل «روش قرآن به قرآن، روائی، تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶ عقلی، علمی، باطنی» می‌شود. البتّه از روش «تفسیر به رأی» کاملًا پرهیز شده است، در این راه براساس مبانی تفسیر معتبر و ضوابط اصول الفقه و قواعد روش‌های صحیح تفسیر عمل شده است. «۱» منابع: مهم‌ترین

تفاسیر شیعه و اهل‌سنّت که مورد توجه ما بوده‌است عبارتنداز: مجمع البیان، ابو الفتوح رازی، شبّر، صافی، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه، الدّر المنثور، کشّاف، کشف الاسرار، راهنما، نور، من وحی القرآن و .... در واژه‌شناسی از مفردات راغب، مقاییس اللغه، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مجمع البحرین و ... استفاده شده است. «۲» تذکر: در تفاسیر دیرین مرسوم نبوده است که منبع مطالب را ذکر کنند، از این رو بسیاری از مطالب هر تفسیر از تفسیرهای قبلی گرفته شده بدون آنکه منبع اصلی ذکر شود، ولی ما در این نوشتار تلاش نمودیم هر کجا از منبع خاصی، مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کردیم نشانی آن را در پاورقی بیاوریم.

مخاطبان

مخاطبان تفسیر قرآن می توانند گروهای زیر باشند: الف: کودکان ب: نوجوانان تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷ ج: جوانان (با سطح علمی حدود دیپلم تا کارشناسی) د: میان سالان فرهیخته ه: کهنسالان مخاطب این تفسیر جوانان (گروه ج) درنظر گرفته شده است. بنابراین مطالب با نثری روان و رسا، و به دور از اصطلاحات علمی و فنی، بیان شده است و در ضمن دقت علمی فدای پیرایه‌های ادبی نشده است و هرگاه مطلب سنگین یا مشکل بوده آن را به پاورقی منتقل کرده‌ایم «۱» یا ارجاع‌داده‌ایم تا علاقمندان، مطالب را در منابع دیگر پی‌گیری کنند. توجه به ویژگی‌های روانشناختی و جامعه شناختی جوانان مخاطب، به این تفسیر رنگ خاصی بخشیده است، یعنی از ادبیات خاص آنان (بویژه در حوزه شعر و نکات عرفانی و علمی) استفاده کرده‌ایم. برای مخاطبان گروه «الف» و «ب» تفسیر ویژه‌ای لازم است و همچنین برای مخاطبان گروه «د» و «ه» نیز تفسیری تخصصی و عمیق همراه با نقد و بررسی آراء مفسران قرآن، لازم است.

قرائت

قرآن کریم به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل نقل شده است. بنابراین مبنای این تفسیر، همین قرآن متواتر بین مسلمانان است که در میان قرائات مشهور، بیشترین تطابق را با قرائت حفص از عاصم دارد. یادآوری: هر چند که برخی از بخش‌های این تفسیر چندین بار در حوزه و دانشگاه تدریس شده، و ویرایش نخست آن از طریق «رادیو قرآن» پخش تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸ شده، و تفسیر برخی سوره‌ها از «سیمای قرآن» ارائه گردیده و بازخوردها گرفته شده و اعمال شده است اما باز هم، از انتقادات قرآن پژوهان دلسوز و منصف استقبال می‌کنیم و از نظرات و پیشنهادات آنان جهت تکمیل کار استفاده خواهیم کرد. والحمد للّه‌رب العالمین قم- ۲۱/ ۱/ ۸۴ در آستانه تولد پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹

سیمای سوره یوسف

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای مهرگستر مهرورز ا

شمارگان

سوره مبارک یوسف، دارای ۱۱۱ آیه، ۱۷۶۶ کلمه و ۷۱۶۶ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و دومین سوره می‌باشد که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ یعنی پس از سوره هود و پیش از سوره حجر؛ شماره این سوره در ترتیب کنونی قرآن دوازدهم است.

نام‌ها

فضایل

در بیان فضیلت قرائت این سوره، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس سوره یوسف را در روز و شب بخواند، خدا او را در رستاخیز به زیبایی یوسف بر می‌انگیزد، در حالی که ناراحتی به او نمی‌رسد و از بندگان صالح خدا خواهد بود. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰ تذکر: این گونه اثرها و ثواب‌ها برای کسانی است که یوسف‌وار زندگی کنند، و عمری را با پاکی و نیکوکاری بسر برند، یعنی آیات سوره یوسف را بخوانند و از آموزه‌های آن پیروی کنند.

ویژگی‌ها

این سوره داستانی‌ترین سوره قرآن می‌باشد که در ۸۸٪ آن آموزه‌های زندگانی حضرت یوسف بیان شده است. داستان این سوره از طولانی‌ترین و شیرین‌ترین داستان‌های قرآنی به شمار می‌آید. در برخی احادیث آمده است: «این سوره را به زنان آموزش ندهید و سوره نور را که مشتمل بر آیات حجاب است، به آنان آموزش دهید، ولی اسناد این روایات چندان قابل اعتماد نیست و در برخی احادیث نیز عکس این مطلب دیده می‌شود؛ یعنی تشویق شده که این سوره را به خانواده‌ها آموزش دهید. آری، ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر و پاکدامنی و عفت یوسف، آموزه‌هایی گران‌بها برای هر مرد و زن است. «۱»

اهداف

اهداف اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. بیان ولایت خدا بر بنده خویش، و این‌که چگونه او را از محبت خود لبریز کرده و تربیت و سرپرستی می‌کند «۲» و نجات می‌دهد. ۲. بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام و آموزه‌های تربیتی آن. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۱

آموزه‌های این سوره

آموزه‌های این سوره مهمترین آموزه‌های این سوره عبارت‌اند از: الف- عقاید ۱. استدلال بر توحید الهی (آیات ۳۹- ۴۰)؛ ۲. مطالبی درباره نبوت عامه و خاصه (آیات ۶، ۳۸ و ۱۰۴- ۱۱۰). ب- اخلاق ۱. درس‌هایی از عفت، پاکدامنی، خویشتن‌داری و تسلط بر نفس (آیات ۲۳ به بعد)؛ ۲. برخورد کریمانه یوسف علیه السلام با برادرانش پس از آمدن آن‌ها به مصر (آیات ۹۹- ۱۰۰). ج- داستان ۱. بیان بهترین داستان قرآن، یعنی داستان یوسف صدیق علیه السلام، و خواب او و حیله‌های برادرانش و گذاشتن یوسف در چاه و سپس نجات و رفتن او به مصر و درگیری با زن عزیز مصر و زندانی شدن و نجات یافتن و سپس وزیر شدن او و آمدن برادران و پدر و مادرش به مصر. د- مطالب فرعی ۱. اشاره‌ای به قرآن کریم و این‌که عربی نازل شده تا در آن تفکر کنند (آیات ۱- ۲)؛ ۲. عبرت‌آموزی از سرنوشت برادران حسود یوسف (آیات ۸ به بعد)؛ ۳. عبرت‌آموزی از سرنوشت زن منحرف عزیز مصر (آیات ۲۳ به بعد)؛ ۴. مطالبی درباره خواب صادق و تعبیر آن (آیات ۴- ۶)؛ ۵. طلب استغفار و شفاعت از یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله (آیه ۹۷). *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۲ خدای متعال در نخستین آیه این سوره با اشاره به حروف

مقطعه و عظمت قرآن کریم می‌فرماید: ۱. «الر تِلْکَ ءَایتُ الْکِتبِ الْمُبِینِ؛ الف، لام، را، آن [ها] آیاتِ کتابِ روشنگر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حروف مقطعه، اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و یا نشان می‌دهد که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است، و شاید به همین دلیل باشد که بی‌درنگ پس از این حروف، به عظمت قرآن اشاره شده است «۱». ۲. واژه «تِلْکَ» برای اشاره به دور است و عظمت قرآن را بیان می‌کند؛ یعنی قرآن آن چنان والا و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد. ۳. تعبیر «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این‌جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد «۲»؛ یعنی قرآن کریم، هم آیات روشنی دارد که همه انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آن‌ها را درک کنند و هم آیات روشنگری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند. ۴. واژه «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود؛ زیرا آیات قرآن نشانه‌های فرستنده آن یعنی پروردگار جهانیان است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۳

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. قرآن کتابی با عظمت و دارای آیات روشن و روشنگر است. ۲. شایسته است همگان از روشنگری‌های این کتاب با عظمت بهره‌مند شوند. *** قرآن کریم در آیه دوم سوره یوسف به حکمت عربی بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. «إِنَّآ أَنزَلْنَهُ قُرْءَاناً عَرَبِیّاً لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ؛ در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنیِ (واضحِ:) عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عربی» در اصل به معنای سخن روشن، واضح و فصیح است و در این‌جا ممکن است به همین معنا «۱» و یا به معنای لغت عربی باشد. «۲» ۲. در این آیه به یکی از حکمت‌های عربی بودن قرآن اشاره شده است، ولی در مجموع می‌توان دلایل زیر را برای نزول قرآن به زبان عربی بیان کرد: الف- زبان عربی گستره لغات و ژرفای زیادی دارد، به گونه‌ای که به خوبی می‌تواند مفاهیم و ریزه‌کاری‌های اعجازآمیز وحی الهی را بنمایاند، ولی زبان‌های دیگر در برابر چنین رسالتی ناتوان‌اند. ب- پیامبر هر قومی وقتی می‌تواند به خوبی مردم را به آیین خود جذب کند که به زبان همان مردم سخن گوید و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جزیرهٔ تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۴ العرب و بین مردم عرب زبان به رسالت برانگیخته شد لازم بود وحی الهی به زبان عربی فرود آید تا هسته اصلی ملت اسلام را گرد پیامبر گردآورد و زمینه نفوذ آن را به کشورهای دیگر آماده سازد. ج- نزول قرآن به زبان عربی با آن همه ظرفیت زبانی و ریزه‌کاری‌ها و زیبایی‌های رسای قرآن، زمینه‌ساز تفکّر و تعقّل در قرآن است «۱». هرچه در الفاظ آیات بیشتر دقت کنیم، مطالب بیشتری به دست می‌آید، و هرچه تفسیرهای جدیدی برای قرآن نگاشته شود، باز هم تفسیرهای تازه‌تری می‌طلبد. «۲» ۳. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا هرچه قرآن درس داده می‌شود و نشر می‌یابد، باز هم تازه است؟ حضرت فرمود: «زیرا خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان خاص و مردم یک دوران قرار نداده است، بلکه قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر گروهی تازه است.» «۳» ۴. قرآن به زبان عربی است و خدا از ما خواسته در آیات آن تدبّر و تفکر کنیم؛ از این رو، زبان عربی زبان دوم هر مسلمان است که باید آن را بیاموزد، تا کلید فهم وحی و حقایق قرآن را به دست آورد. ۵. در قرآن کریم ده بار بر عربی بودن آن تأکید شده، و این پاسخی است به کسانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را از یک فرد غیر عرب فرا گرفته است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۵ ۶. آیه فوق به این مطلب مهم اشاره دارد که هدف نزول قرآن تنها روخوانی، قرائت و حفظ آیات آن نیست، بلکه هدفی والاتر دارد که همه این‌ها مقدمه‌های آن است؛ یعنی هدف نهایی، تعقّل و درک آیات قرآن است؛ درکی نیرومند که انسان را با تمام وجود به سوی عمل فرا خواند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نزول قرآن به زبان عربی زمینه‌ساز خردورزی انسان است. ۲. زبان عربی، زبان قرآن (و زبان رسمی دین مسلمانان) است. ۳. زبان عربی را بیاموزید که مقدمه فهم قرآن و خردورزی است. *** قرآن کریم در آیه سوم سوره یوسف، به بهترین قصه‌های قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: ۳. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هـٰذَا الْقُرْءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغـٰفِلِينَ؛ ما نیکوترین حکایت‌ها (و روش قصه‌گویی) را به سبب این قرآن که به سوی تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلّماً پیش از این، از بی‌خبران بودی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «قَصَص» در اصل به معنای جستجو از آثار چیزی یا پشت سر هم قرار گرفتن چیزی است، و از آن‌جا که در قصه‌گویی، واژه‌ها و جمله‌ها پی در پی بیان می‌شود، به آن قصه گویند «۱». ۲. واژه «قَصَص» در این‌جا یا اسم مصدر و به معنای قصه است؛ یعنی ما بهترین قصه‌ها را برای تو بازگو کردیم که همان قصه یوسف است، و یا مصدر و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۶ به معنای قصه‌گویی است؛ یعنی خدا در جریان بازگو کردن قصه یوسف، بهترین روش قصه‌گویی را پی‌گیری کرده است. «۱» ۳. برخی مفسران برآنند که مقصود از بهترین قصه در این آیه، قصه حضرت یوسف علیه السلام است و برخی دیگر معتقدند از همه قرآن با عنوان بهترین قصه یاد شده است؛ «۲» البته جمع بین این دو قول نیز مانعی ندارد، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است. ۴. قصه یوسف، سرگذشت دلدادگی یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام زیبایی‌های دلفریب مادی است. در این داستان، از عالی‌ترین و ژرف‌ترین معانی استفاده شده و در مناسب‌ترین قالب‌ها و واژه‌ها و با زیباترین و رساترین شرح، بیان گردیده است؛ از این رو، قصه یوسف نیکوترین قصه است. ۵. قرآن کریم در بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام (و نیز در بیان سرگذشت پیامبران دیگر) از روشی خاص پیروی می‌کند، یعنی مطالب مهم داستان را بزرگ می‌کند و زیر ذره‌بین می‌گذارد، ولی از بیان بسیاری مطالب حاشیه‌ای، غیر مهم و ملال آور چشم می‌پوشد. در بیان داستان، مطالب را به صورت کنایی و غیرمستقیم بیان کرده است؛ برای مثال، برای بیان زیبایی یوسف، چهره او را ترسیم نمی‌کند بلکه تعجّب زنان مصر و بریدن دست‌هایشان را به نمایش می‌گذارد که نشان دهنده اوج زیبایی آن حضرت است. «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۷ در این داستان مطالب خلاف عفّت عمومی، با الفاظی مؤدبانه و عفت‌آمیز بیان شده است. در قصه‌های قرآن، در هر بخش از سخن نتیجه‌ای تربیتی ارائه شده و هدف اصلی، یعنی عبرت‌آموزی، فراموش نشده است، و از این رو است که قرآن از بهترین روش قصه‌گویی برخوردار است. ۶. قصه‌گویی روشی تربیتی و مورد توجه دانشمندان علوم تربیتی است. داستان در زندگی انسان نقش و آثار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: الف- داستان‌های تاریخی، نمایشگاه و آزمایشگاه مطالب ذهنی بشر است، و ر این مجموعه، با ارزش‌ترین تجربیات بشر وجود دارد که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، و استفاده از این آئینه سبب چند برابر شدن عمر انسان می‌شود؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام در حدیثی به این مطلب اشاره فرموده است «۱». ب- داستان‌ها جاذبه‌های فراوانی دارند که همه انسان‌ها را به خود جلب می‌کنند و از این رو است که سهم بزرگی از ادبیات و آثار نویسندگان و شعرای هر ملت به داستان‌های آنان اختصاص دارد. ج- به یاری داستان می‌توان مطالب و دلایل عقلی را به صورت محسوس و ملموس در آورد تا فهم

آن‌ها ساده‌تر شود «۲». د- بـا بازگو کردن داستـان‌ها می‌توان انسان‌ها را راهنمایی و تربیت کرد، و از انحراف‌ها جلوگیری نمود و به آنـان الگـو داد، و ایـن یکی از بهـترین راه‌هـایی اسـت که قرآن در تعلیم و تربیت انسان‌هـا پیمـوده است. ۷. واژه «غفلت» به معنـای آگاهی نداشـتن و پوشـیده بودن حقیقت موجود تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۸ از انسان است. غفلت گاهی عمـدی است که به نام «تغافُل» خوانـده می‌شود «۱» و مورد سـرزنش است، و گاهی سـهوی است که امری طبیعی می‌باشـد. این واژه در این آیه به معنـای دوم، یعنی آگـاهی نداشـتن و بی‌خبری است. ۸. از این آیه اسـتفاده می‌شود که خـدا نیز داسـتان می‌گوید و در قرآن، داسـتان زیبـای یوسف را بیان کرده است. ۹. معیار بهترین داسـتان چیست و چرا داستان حضـرت یوسف علیه السلام بهترین داستان است؟ از این آیه اسـتفاده می‌شود که مهم‌ترین معیار آن است که: «قصه بر اساس وحی قرآنی باشـد.» ۱۰. داستان‌هایی که بر اساس وحی قرآنی است: اولًا: واقعی و صادق می‌باشـد؛ زیرا آن‌ها را خدای دانا بیان کرده است. ثانیاً: دور از خرافات و تحریفات می‌باشد؛ زیرا قرآن تحریف نشده است. ثالثاً: بیدار کننده غافلان است؛ همان گونه که در آیه فوق بدان اشاره شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از روش قصه‌گویی برای رفع غفلت‌ها استفاده کنید. ۲. در هنگام قصه‌گویی، بهترین قصه‌ها و بهترین روش قصه‌گویی را انتخاب کنید. ۳. بهترین قصه‌ها آن است که در وحی ریشه داشـته باشـد و روش قرآن بهترین شـیوه قصه‌گویی است. *** تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۹ در آیه چهارم، به خواب نویـدبخش یوسف اشاره شـده و آمده است: ۴. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَآ أَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِى سجِدِينَ؛ (یـاد کن) هنگامی را که یوسف به پـدرش گفت: «ای پـدر [م ، براستی من در خواب یازده سیاره، و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را دیدم در حالی که برای من فروتن بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندی به نام اسحاق داشت که یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند او بود، و یعقوب دوازده پسر داشت که یوسف و بنیامین دو فرزند او از یک زن و ده پسر دیگر از زن دیگری بودند. ۲. رؤیای صادق یوسف در حقیقت نخستین فراز زنـدگی پرتلاطم او به شـمار می‌رود و فصـل جدیـدی در زنـدگی این کودک خردسال می‌گشایـد؛ «۱» از ایـن رو، داسـتان با یـادآوری خواب یوسف آغاز شـده است. «۲» ۳. تکرار تعبیر «دیـدم» در این آیه، نشان می‌دهـد حضـرت یوسف علیه السـلام خواب خود را به روشنی دیده بود و شکی در آن نداشت و بر آن تأکید می‌کرد. ۴. ضمیر «هُم» و «ساجدین» برای جمع مذکر عاقل به کار می‌رود. این تعبیر اشـاره دارد که فروتنی و سـجده سـتارگان، ماه و خورشـید، اتفاقی نبوده بلکه همچون افراد عاقل عمل می‌کردنـد. تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانـان)، ج۲۴، ص: ۳۰ ۵. مقصـود از «سـجده» در ایـن آیه، فروتنی و خضـوع است؛ زیرا سـجده معمـولی انسان‌ها برای ماه، خورشـید و ستارگان بی‌معناست. ۶. از آیه ۱۰۰ سوره یوسف که به رؤیای او اشاره دارد، اسـتفاده می‌شود مقصود از یازده ستاره، برادران یوسف و منظور از خورشید و ماه، پدر و مادر یا نامادری وی می‌باشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیـای صـادق یکی از راه‌هـای معرفت است. ۲. فرزنـدان خواب‌های خود را برای پـدرانشان حکایت کننـد و پـدران نیز به آن‌ها توجه نمایند. که این خود می‌تواند یکی از راه‌های تربیت فرزندان باشد. ۳. خواب‌های شفاف را نباید دست کم گرفت؛ زیرا بهره‌ای از حقیقت دارنـد و بایـد به دنبـال فهم تأویـل و تعبیر آن‌هـا رفت. *** در آیه پنجم به توصـیه‌ها و هشـدارهای حضـرت یعقـوب به فرزندش یوسف علیهما السلام اشاره شده و آمده است: ۵. «قَالَ يَا بُنَيَّ لَاتَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطنَ

لِلْإِنسنِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ (یعقوب) گفت: «ای پسرکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، پس برای تو نقشه نیرنگ‌آمیز می‌کشند! [چرا] که شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. خواب راستین یوسف، بشارتگر بود؛ یعنی سجده ستارگان، خورشید و ماه، نشانه‌ای از بالا ـ رفتن مقام یوسف بود و این مژده بزرگ سبب حسادت برادران را فراهم می‌کرد؛ از این رو بود که حضرت یعقوب نگران شد و به وی هشدار داد که خوابش را برای برادرانش بازگو نکند؛ زیرا ممکن است شیطان آنان را تحریک کند و در نتیجه به دشمنی و توطئه بپردازند. ۲. حضرت یعقوب با روحیات فرزندانش آشنا بود؛ از این رو نگفت: «می‌ترسم برادرانت برای تو قصد بدی کنند.» بلکه با قاطعیت گفت: «آنان حتماً برای تو نقشه می‌کشند.» زیرا از سویی آنان با یوسف از یک مادر نبودند و تعداد آنان نیز زیادتر و سن آن‌ها بیشتر بود و به طور طبیعی سروری یوسف را نمی‌پذیرفتند؛ و از سوی دیگر، تعبیر خواب روشن یوسف چندان پیچیده نبود؛ و همین مطلب آتش حسد آنان را شعله‌ور می‌ساخت. ۳. در قرآن‌کریم بارها از خواب دیدن و رؤیای انسان‌ها سخن گفته‌شده است: – رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره بریدن سرفرزندش اسماعیل که یک فرمان الهی نیز بود «۱». – خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پیروزی و ورود به مسجد الحرام «۲». – رؤیای زندانیان هم‌بند یوسف که در آیه ۳۶ همین سوره آمده است. – خواب دیدن عزیز مصر درباره سال‌های قحطی که در آیه ۴۳ همین سوره آمده است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۲ – رؤیای حضرت یوسف علیه السلام که در آیه قبل بیان شد و در آیه صدم همین سوره تأویل و تعبیر آن آمده است. ۴. رؤیا را از جهت‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند؛ از جمله: الف– برخی رؤیاها مربوط به گذشته و آرزوهای انسان است. ب– برخی رؤیاها پریشان و نامفهوم و خیالی است. ج– برخی رؤیاها به آینده مربوط است که خود به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست، خواب‌های صریح و روشن است که تعبیر نمی‌خواهد و بدون هیچ تغییری در آینده رخ می‌دهد، و بخش دوم، خواب‌هایی است که بر اثر عوامل خاص روحی، تغییر شکل داده و چیزهایی به صورت نماد در آمده‌اند؛ همان‌گونه که ماه و خورشید در خواب حضرت یوسف نماد پدر و مادر او بودند. این خواب‌ها به تعبیر نیازمندند «۱». ۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: رؤیا بر سه گونه است: – یک قسم آن مژده از جانب خداست. – قسم دوم آن از ناحیه شیطان و برای ناراحت کردن انسان است. – و قسم سوم، آن است که انسان در فکر خود می‌پروراند و در خواب آن را می‌بیند «۲». ۶. در تحلیل روان‌کاوانه از خواب، برخی بر آنند که خواب‌ها، نتیجه ضمیر ناخودآگاه و آرزوهای برآورده نشده، یا ترس از چیزها، یا مجسّم شدن کارهای روزانه، «۳» و یا نشان دهنده نیازهای غذایی بدن است «۴». اما این تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۳ نظریه فقط برخی اقسام خواب‌ها را توجیه و تفسیر می‌کند که در اصطلاح به آن‌ها «اضْغاثِ احلام» یا خواب‌های پریشان می‌گویند، ولی اقسام دیگر خواب‌ها را توجیه و تفسیر نمی‌کند؛ رؤیاهایی صادق که بسیاری از مردم می‌بینند و به همان صورت در آینده اتفاق می‌افتد و یا بشارت‌هایی که در خواب به مؤمنان داده می‌شود و آن‌ها را از رخدادهای آینده آگاه می‌سازد. آری، برخی در خواب چیزهایی می‌بینند که دیگران در بیداری نمی‌بینند و نمی‌فهمند. ۷. در این آیه، حضرت یعقوب به فرزندش درس حفظ اسرار می‌دهد و به او اشاره می‌کند که برخی اسرار را باید از برادر نیز پنهان کرد تا در آینده، خود و جامعه در معرض خطر قرار نگیرد. آری، حفظ اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده انسان است. گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان کان شوخ شر بریده بند زبان ندارد (حافظ) ۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اسرار تو همچون خون تو است، تنها باید در رگ‌های خودت جریان یابد.» «۱» و به گفته سعدی شیرین سخن: «اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.» سخن کان گذشت از زبان دو تن پراکنده شد بر سر انجمن ۹. در این آیه و آیه قبل، چیزی که جلب توجه می‌کند ادب گفتار حضرت یوسف نسبت به پدر، و ادب و

گفتار محبت‌آمیز پدر نسبت به فرزندش است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۴ که با تعبیر «یا بُنیّ؛ ای پسرکم» ابراز می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به فرزندان خود، طبقه‌بندی اطلاعات و حفظ اسرار را بیاموزید. ۲. بشارت‌هایی که در رؤیا به شما داده می‌شود، برای هر کسی بازگو نکنید. ۳. فرزندان خود را از خطرها و نقشه‌های دیگران آگاه سازید. ۴. شیطان «۱» دشمن آشکار انسان است؛ تا آن جا که حتی می‌کوشد برادران را با یکدیگر درگیر سازد. *** در آیه ششم، به تعبیر خواب حضرت یوسف و علم تعبیر خواب اشاره شده و آمده است: ۶. «وَكَذٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرٰهِيمَ‌وَإِسْحٰقَ‌إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و اینگونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند؛ و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند، همان گونه که آن را پیش از [این،] بر دو پدرت، ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ که پروردگارت دانای فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «تأویل» در اصل به معنای «بازگشتن و بازگشت دادن چیزی» است و هرگاه کار یا سخنی به هدف نهایی برسد، به آن نیز تأویل می‌گویند و تحقق خارجی رؤیا نیز مصداق تأویل می‌باشد؛ «۲» زیرا برگشت عناصر رؤیا به واقعیت خارجی و تحقق نهایی آن است «۳». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۵ ۲. «احادیث» جمع حدیث و به معنای حکایت یک ماجراست و چون انسان رؤیاهای خود را برای دیگران بازگو می‌کند، به آن‌ها احادیث گفته شده است؛ بنابراین، تعبیر «تأویل الأحادیث» به معنای تعبیر خواب‌هاست. ۳. «تعبیر رؤیا» از ماده «عَبَر» به معنای عبور از ظواهر و نمادهای رؤیایی (مانند ماه و خورشید) به سوی امور واقعی است؛ یعنی تعبیر کننده رؤیا از نمادها می‌گذرد و حقایق خارجی پشت صحنه آن را بیان می‌کند. «۱» ۴. در این آیه، یعقوب پیامبر علیه السلام خواب فرزندش را تعبیر کرد و به او گفت که تو برگزیده خدا خواهی شد و خدا نعمتش را بر تو و خاندان ما تمام می‌کند، و این مطلب از سجده و خضوع ستارگان و ماه و خورشید در خواب یوسف، قابل استفاده است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که برخی مژده‌ها در خواب به انسان داده می‌شود، ولی یک معبّر قوی می‌خواهد تا بتواند حقایق پشت پرده و تأویل و تعبیر آن را درک کند و بیان نماید. ۶. در پایان آیه، به علم و حکمت الهی اشاره شده تا نشان دهد انتخاب پیامبران بر اساس علم و حکمت الهی است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مقام نبوّت نعمتی الهی است و انتخاب پیامبران از سوی خداست و آنان تحت آموزش الهی قرار می‌گیرند «۳». ۲. پیام دیگر این آیه آن است که علم تعبیر خواب، موهبتی الهی است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۶ ۳. آموزه آیه آن است که علم تعبیر خواب نیاز به آموزش دارد. *** در آیه هفتم این سوره به درس‌ها و آموزه‌های سرگذشت یوسف و برادرانش اشاره شده است: ۷. «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَايٰتٌ لِّلسَّآئِلِينَ؛ بیقین در (سرگذشت) یوسف‌وبرادرانش، نشانه‌هایی برای‌پرسشگران‌است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به باور برخی مفسران، مقصود از «پرسشگران» در این آیه، گروهی از یهودیان مدینه است که در مورد سرگذشت یوسف از

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش می‌کردند «۱»، ولی با توجه به این‌که سوره یوسف مکی است، این احتمال بعید می‌نماید؛ اما به هر حـال ظـاهر آیه اطلاـق دارد و همه پرسشـگران را شامل می‌شود. ۲. سـرگذشت حضـرت یوسف علیه السـلام و برادرانش درس‌ها و آموزه‌هـای بسیاری برای افراد جستجوگر دارد. خـدا این کـودک پـاک را از دست برادران حسود و حوادث تلـخ روزگـار نجات می‌دهد و به حکومت مصر می‌رساند تا نشان دهد اگر خدا بخواهد مؤمنی را رهایی بخشد و همه جهانیان بخواهند او را نابود کنند، نقشه آنان را خنثی می‌سازد و اراده خود را تحقق می‌بخشد و در واقع، قصه یوسف نشانه‌ای از نجات مؤمنان و شـکست حیله‌گران و حسودان و نشـانه‌ای از عشق یـک انسـان به خـدا و پشت پـا زدن به تمـام مظاهر فساد و پیروزی پاکی بر ناپاکی است؛ قصه یوسـف نشـانه‌ای از جـوانمردی و بخشـش یوسـف در برابر نـاجوانمردان و صـبر یعقـوب و نتیجه‌هـای شـیرین ایـن شـکیبایی است. ۳. روش قصه‌گویی قرآن در داسـتان یوسف علیه السلام آن است که نخست، ذهن شنونده را تحریک و تشنه شنیدن و درس آموزی می‌کند و سپس اصل ماجرا را بیان می‌نماید. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. درس‌هـا، آموزه‌هـا و نشانه‌هـای الهی، در سـرگذشت یوسف بسـیار است. ۲. پرسشـگر و جسـتجوگر باشـید تـا از نشانه‌های الهی قصه‌های قرآن بهره ببرید. *** خدای متعال در آیه هشـتم این سوره به گفتمان رشک‌آمیز برادران یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: ۸. «إِذْ قَالُواْ لَیُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَی أَبِینَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِی ضَـلالٍ مُّبِینٍ؛ هنگامی که (برادران) گفتنـد: «در واقع یوسف و برادرش [: بنیامین نزد پدرمان، از ما محبوب‌ترند؛ درحالی که ما گروهی پیوسته هستیم؛ مسلّماً پدرِ ما، در گمراهی آشکاری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضـرت یعقوب علیه السـلام دوازده پسـر داشت که دو نفر آن‌ها، یعنی یوسف و بنیامین، از یک مادر بودنـد، که در برخی منابع نام وی «راحیل» گزارش شده است. ده برادر دیگر از مادری دیگر بودند. حضـرت یعقوب به یوسف و برادرش بیشتر محبت داشت؛ زیرا: اولًا: آن دو کوچـک‌تر بودنـد؛ بنـابراین، طبیعی است که به محبت و حمایت بیشتری نیاز داشـتند. ثانیاً: بر طبق برخی احادیث، مـادر آن‌هـا از دنیـا رفته بـود. ثالثـاً: بـا توجه به خواب بشـارتگر یوسف و آینـده درخشـان او لاـزم بود توجه تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۸ بیشـتری به او شـود. ده برادر که محبت‌هـای طـبیعی پـدر را نسـبت به یوسف و برادرش می‌دیدنـد، سـخت نـاراحت شدنـد و دور هم نشسـتند و سـخنانی رشک‌آمیز بر زبان جاری کردنـد «۱». ۲. برادران یوسـف خود را «عُصْبَه» «۲» نامیده بودنـد؛ زیرا تعـدادشان زیاد بود و همگی از یک مادر بودنـد و این گروه نیرومنـد، زنـدگی پـدر را به خوبی اداره می‌کردند. آری، آنان گرفتار تکبر و حسادت شدنـد و همین امر زمینه‌ساز کژروی آنان گردیـد. به دولت کسانی سـرافراختند که تاج تکبر بینـداختند تکبر کنـد مردِ حشـمت پرست ندانـد که حشـمت به حلم اندر است (سـعدی) ۳. برادران یوسف پـدر خود را «گمراه» نامیدنـد، البته منظور آن‌ها گمراهی مـذهبی نبود؛ زیرا به نبوت پـدر عقیـده داشـتند؛ بنابراین، مقصودشان کجروی و گمراهی در زمینه معاشـرت با فرزندان بود. ۴. از این آیه اسـتفاده می‌شود که پـدر بایـد در رفتار با فرزنـدان بسـیار دقت کند تا ابراز محبت‌های طبیعی او به برخی فرزندان، سبب احساس تبعیض و شعله‌ور شدن حسد در میان دیگران نشود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۳۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرزنـدان محبت طلب‌انـد، و از پـدر انتظـار دارنـد به طور مساوی محبت خود را ابراز کنـد. ۲. در ابراز محبت به فرزنـدان تفـاوت نگذاریـد؛ زیرا موجب حسادت آن‌ها به یکـدیگر می‌شود. *** در آیه نهم سوره به توطئه برادران یوسف اشاره شـده و آمده است:

۹. «اقْتُلُواْ یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ وَتَکُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماً صلِحِینَ؛ (برخی از برادران گفتند:) یوسف را بکشید! یا او را به سرزمینی [دور دست بیفکنید، تا روی [توجه پدرتان تنها به طرف شما باشد؛ و پس از آن، گروهی شایسته باشید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه نشان داده شده که چگونه حسادت برادران یوسف آن‌ها را به توطئه برای قتل یوسف کشانید. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که میل به محبوب شدن در نظر پدر و ارضا نشدن آن و محبت زیاد پدر به برخی فرزندان، ممکن است رابطه برادران را به دشمنی تبدیل کند. ۳. درباره آخرین جمله آیه که از زبان برادران یوسف علیه السلام می‌فرماید: «پس از انجام (توطئه) گروهی شایسته و صالح خواهید بود.» دو احتمال در تفسیر مطرح شده است: نخست آن‌که مقصود آنان توبه کردن و صالح شدن پس از قتل یوسف است. و دیگر آن‌که منظور آن‌ها این است که پس از دوری یوسف، تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۰ روابط برادران با پدر اصلاح می‌شود؛ البته تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد «۱». ۴. مقصود برادران یوسف از توبه کردن و شایسته شدن پس از انجام توطئه، آن بود که خود را از عذاب وجدان و احساس گناه رهایی بخشند. البته روشن است که حقیقت توبه همان پشیمانی پس از انجام گناه است، ولی گفتگوی پیش از وقوع جرم، توبه به شمار نمی‌آید، بلکه نوعی نقشه شیطانی برای فریب خود است. ۵. واژه «وَجْهُ ابیکُم» بدین معناست که برادران یوسف در صدد بودند توجه صورت پدر را به سوی خود جلب کنند؛ یعنی آنان می‌دانستند که قلب پدر با آنان نیست و به زودی یوسف را فراموش نمی‌کند، اما آنان توجه ظاهری پدر را نیز کافی می‌دانستند «۲». ۶. این آیه اشاره می‌کند پدران هیچ گاه نمی‌توانند در درون خویش بین فرزندانشان در محبت تساوی برقرار کنند، ولی همان توجه ظاهری به فرزندان نیز می‌تواند خطر حسد را برطرف و فرزندان را قانع کند. ۷. در حدیثی از امام باقر علیه السلام، روایت شده است: «من گاهی نسبت به برخی فرزندانم اظهار محبت می‌کنم ...، در حالی که می‌دانم حق با دیگری است؛ اما این کار را بدین جهت می‌کنم که علیه دیگر فرزندانم تحریک نشود و همچون برادران یوسف رفتار نکند.» «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۱ ۸. انسان در برخورد با نعمت پنج حالت می‌تواند داشته باشد: الف: غبطه بخورد؛ یعنی آرزو کند آنچه را دیگران دارند، او نیز داشته باشد غبطه در روایات مطرح گردیده و برای مؤمنان نیکو است «۱». ب: بخل بورزد؛ یعنی آرزو کند خودش از نعمت برخوردار باشد و دیگران از آن محروم باشند. ج: حسادت کند؛ یعنی آرزو کند نعمت از دیگران سلب شود و در این راستا کوشش کند و نقشه بکشد. د: انفاق نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران ببخشد و خود نیز از آن استفاده کند. ه: ایثار نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران بدهد و خودش در محرومیت بسر ببرد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حسادت، انسان را تا مرز برادرکشی پیش می‌برد. ۲. توجه به یکی از فرزندان از دیگران زیادتر نباشد؛ زیرا کمبود توجه و محبت پدر، آنان را به حسادت و توطئه علیه یکدیگر می‌کشاند. ۳. میل به شایسته کاری (و شلاق وجدان) انسان‌های توطئه‌گر را نیز رها نمی‌کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۲ *** در آیه دهم، مخالفت یکی از برادران یوسف با توطئه قتل برادر و پیشنهاد وی مطرح گردیده و آمده است: ۱۰. «قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَاتَقْتُلُواْ یُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِی غَیَبَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّیَّارَةِ إِن کُنتُمْ فعِلِینَ؛ گوینده‌ای از میان آن (برادر) ان گفت: «یوسف را نکشید؛ و [لی اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید؛ تا برخی مسافران او را برگیرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «جُبّ» به معنای چاهی است که آن را سنگ‌چین نکرده‌اند. و «غَیابات» به معنای نهانگاه داخل چاه است که از نظر پنهان می‌باشد. این تعبیر به چاههای بیابانی اشاره دارد که در بدنه چاه، نزدیک سطح آب سکوی کوچکی می‌سازند تا هر کس به قعر چاه برود، بتواند بر روی آن بنشیند و ظرف خود را از آب پر کند «۱». ۲. هدف پیشنهاد کننده این طرح آن بود که یوسف زنده بماند و دستشان به خون او آلوده نشود. از این آیه روشن می‌شود که یکی از برادران، از بقیه باوجدان‌تر و باهوش‌تر بوده است، و از تعبیر مشروط او که گفت: «اگر چنین کاری می‌خواهید بکنید» استفاده می‌شود که اصلًا با اصل نقشه علیه یوسف موافق نبوده است. ۳. برخی مفسران نام این برادر یوسف را «رُوبین»، برخی «یَهُودا» و برخی «لاوی» ثبت کرده‌اند. «۲» او از جمله کسانی بود که اگر در جریان توطئه‌ای قرار تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۳ گرفتند (و نتوانستند جلوی آن را بگیرند) هر اندازه که بتوانند، از آثار مخرّب آن می‌کاهند؛ یعنی در توطئه‌گری نیز با احتیاط و عاقلانه رفتار می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا وقتی بخواهد مؤمنی را نجات دهد، راه حل آن را به ذهن دشمنانش می‌اندازد. ۲. در هنگام حسدورزی و توطئه‌گری، با پیشنهاد و راهکاری دیگر، از تندروی و قتل جلوگیری کنید. *** در آیه یازدهم و دوازدهم این سوره، به صحنه‌سازی برادران برای جداسازی یوسف از پدر و بهانه‌های آن‌ها اشاره شده و آمده است: ۱۱ و ۱۲. «قَالُواْ یأَبَانَا مَالَکَ لَاتَأْمَنَّا عَلَی یُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنصِحُونَ* أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً یَرْتَعْ وَیَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحفِظُونَ؛ (برادران) گفتند: «ای پدر ما، تو را چه شده است، که ما را بر یوسف امین نمی‌داری؟! در حالی که ما قطعاً خیرخواهان او هستیم؛* فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند؛ در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین گذشت که برادران یوسف طرح نهائی را برای انداختن او به لبه درونی چاه، تصویب کردند، و اینک در این آیات نشان داده شده که چگونه با صحنه‌سازی، یوسف را از پدر جدا کردند تا نقشه خود را عملی سازند. ۲. برادران یوسف برای جداکردن او از پدر، از روش تحریک روانی تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۴ استفاده و پدرشان را به صورت غیر مستقیم متّهم کردند که به آنان اعتماد ندارد، و آن‌ها را امین یوسف نمی‌داند، تا پدر مجبور شود واکنش نشان دهد و در موضعی دفاعی، تسلیم خواسته آن‌ها گردد. ۳. برادران چند دلیل و شاهد برای تقاضای خود آوردند: الف- ما خیرخواه یوسف هستیم. ب- او به بازی و گردش نیاز دارد و ما این نیاز او را تأمین می‌کنیم. ج- ما در برابر خطرهای احتمالی، او را حفظ می‌کنیم. ۴. نقشه برادران چنان ماهرانه تنظیم شده بود که از سویی، پدر را در بن بست قرار داد و از سوی دیگر، یوسف کودک را تحریک می‌کرد که برای بازی و رفتن به صحرا پدر را تحت فشار قرار دهد «۱». ۵. این آیات اشاره دارد که گاهی دشمنان گرگ صفت از راهی دوستانه و فریبنده وارد می‌شوند تا نقشه‌های خود را جامه عمل بپوشانند، و این روش در صحنه خانواده، جامعه و سیاست‌های بین المللی اجرا می‌شود؛ همان‌گونه که می‌بینیم استعمارگران و قدرت‌های جهانی برای غارت منابع کشورهای جهان سوم، نقشه‌های خود را تحت عنوان پیمان‌های دفاعی و حمایت از حقوق بشر و حتی کمک‌های دارویی و غذایی، دنبال می‌کنند و جاسوسان خود را در لباس دیپلمات و کارشناس به کشورهای دیگر اعزام می‌نمایند. ۶. یکی از نیازهای فطری و طبیعی بشر، سرگرمی‌های سالم است که برادران یوسف علیه السلام با استفاده از این نیاز، یوسف را از پدر دور کردند. و یعقوب نیز در برابر آن اعتراض نکرد و عملًا آن را پذیرفت. ۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زندگی فرد با ایمان در سه قسمت خلاصه می‌شود: بخشی را به معنویات اختصاص می‌دهد و با تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۵ پروردگارش مناجات می‌کند، و

در بخشی به فکر تأمین معاش است، و بخشی را نیز برای لذت‌های حلال و نیکو آزاد می‌گذارد.» «۱» در برخی احادیث نیز اضافه شده: «سرگرمی و تفریح سالم، کمکی برای برنامه‌های دیگر است.» «۲» ۸. در اسلام به تفریح‌های سالم و ورزش اهمیت داده شده و حتی شرطبندی در برخی مسابقات، همچون اسب سواری و تیراندازی، مجاز دانسته شده است؛ البته در اسلام بر عنصر «سالم بودن و حلال بودن» سرگرمی‌ها تأکید شده است؛ زیرا تفریح‌های ناسالم نه تنها خستگی و مشکلات کار را کم نمی‌کند، بلکه روح و اعصاب انسان را خسته کرده و از بازده کارهای بعدی می‌کاهد. ۹. برادران یوسف از علاقه یوسف علیه السلام به تفریح سوء استفاده کرده و او را از پدر جدا کردند؛ در جهان امروز نیز گاهی استعمارگران از مسئله ورزش و تفریح‌های سالم برای ایجاد انحراف در نسل جوان سوء استفاده می‌کنند و با سرگرم کردن جوانان کشورهای جهان سوم به مسابقات افراطی، نقشه‌های خود را در غارت منابع آن‌ها اجرا می‌کنند و مردم را از اهداف اصیل خود و توجه به مسایل سیاسی و اجتماعی باز می‌دارند؛ بنابراین، جوانان مسلمان باید هشیار باشند و در حالی که از ورزش و تفریح‌های سالم استفاده می‌کنند، مراقب نقشه‌های مستکبران جهانخوار نیز باشند و با افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی خویش، نقشه‌های آنان را خنثی نمایند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۶ ۱۰. از این آیه استفاده می‌شود یعقوب به عنوان یک پدر دلسوز، حتی بر تفریح‌های فرزندش نظارت می‌کرد، آن گونه که بدون اجازه او به صحرا و بازی نمی‌رفت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به تبلیغات دشمنان توجه نکنید؛ زیرا آنان نقشه‌های خود را در لباس خیرخواهی و محافظت انجام می‌دهند. ۲. حسادت و توطئه‌گری، انسان را به دروغ‌گویی و نقشه‌های فریبنده دیگر سوق می‌دهد. ۳. ورزش و تفریح نیاز طبیعی انسان است. ۴. دشمنان و توطئه‌گران، فرزندان شایسته شما را به بهانه امکانات رفاهی و تفریحات فریب می‌دهند. ۵. مراقب استعدادهای درخشان خود باشید که آن‌ها را از شما نگیرند. *** در آیه سیزدهم به پاسخ دردمندانه و هشدار دهنده یعقوب علیه السلام به فرزندانش اشاره شده و آمده است: ۱۳. «قَالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِی أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ أَن یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غفِلُونَ؛ (پدر) گفت: «این که او را ببرید، قطعاً مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم که گرگ او را بخورد، در حالی که شما از او غافلید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت یعقوب علیه السلام با این‌که از حسادت برادران نسبت به یوسف آگاهی داشت و حتی دستور داده بود که خواب یوسف از آنان پنهان بماند، هرگز حاضر نشد آنان را پیش از وقوع جنایت، متهم سازد، و در پاسخ خود عذر آورد که تحمّل دوری او را ندارم، یا از گرگان بیابان می‌ترسم. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۷ ۲. اصول اخلاقی و انسانی و اصل برائت و پاکی افراد ایجاب می‌کند تا نشانه‌های کار خلاف از کسی ظاهر نشده، او را متهم نسازند، و یعقوب پیامبر به عنوان یک پیامبر عادل این‌گونه رفتار کرد و برادران یوسف را پیش از جنایت متّهم نساخت. ۳. مقصود حضرت یعقوب علیه السلام از این‌که فرمود: «می‌ترسم گرگ یوسف را بخورد.» یا کنایه از این بود که گرگ صفتانی همچون برادرانش به او حمله می‌کنند و یا منظور آن بود که بیابان‌های کنعان، گرگ خیز بود و بیشترین خطر، از این حیوان متوجه کودکان می‌شد «۱». آموزه‌ها و پیام‌ها ۱. قبل از وقوع جرم، کسی را متّهم نسازید. ۲. پیامبران، پدران دلسوز و متعهد و نسبت به فرزندان خود عاطفی بوده‌اند؛ (بنابراین، دیگران نیز شایسته است چنین باشند) ۳. در مسافرت‌ها، خطرهای احتمالی را که برای فرزندان شما تهدید به شمار می‌روند، در نظر آورید. *** در آیه چهاردهم به پاسخ فرزندان یعقوب و تضمین امنیت یوسف از سوی آنان اشاره شده و آمده است: ۱۴. «قَالُواْ لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّآ إِذاً لَّخسِرُونَ؛ (برادران) گفتند: «اگر گرگ او را بخورد، در حالی که ما گروه پیوسته‌ای هستیم، در آن

صورت قطعاً ما زیانکاریم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضـرت یعقوب علیه السلام برای جلوگیری از خروج یوسف دو دلیل آورد: نخست آن‌که دوری او مرا غمگین می‌سازد و دیگر این‌که خطر گرگ برای او وجود دارد. برادران یوسف به دلیل اول یعقوب اعتنایی نکردند و به آن پاسـخی ندادند؛ زیرا فرزند خواه ناخواه روزی از پـدر جـدا می‌شود تا به درس یا کار و رشد خود ادامه دهد. و اسـتقلال یابد؛ بنابراین، اندوه یعقوب علاجی نداشت. «۱» ۲. برادران درباره خطر حمله گرگ‌ها پاسـخ دادنـد و امنیت یوسف را تضـمین و اشاره کردند که ما گروهی هماهنگ هستیم و گرگ‌ها بر ما تسلط نمی‌یابند. ۳. برادران در مورد غافل شدن از یوسف، گفتند که اگر چنین شود و گرگ‌ها بر یوسف بتازند، این، زیانکاری و از دست دادن سرمایه، آبرو و حیثیت اجتماعی آنان است که تحقق نخواهد یافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تبلیغات فریب‌کارانه و تضـمین‌های دشـمن، شـما را از خطرها غافل نکنـد. ۲. هر کس مسـئولیتی را پـذیرفت و خوب انجام نـداد، زیانکار خواهد بود. (چون حداقل سرمایه آبرویی خود را از دست می‌دهد.) *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۴۹ در آیه پانزدهم، به اجرای توطئه برادران یوسف و مژده خـدا به او اشاره شـده و آمـده است: ۱۵. «فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هـذَا وَهُمْ لَايَشْعُرُونَ؛ و هنگـامی که او را بردنـد، و تصـمیم جمعی گرفتنـد که وی را در نهانگاه چاه قرار دهند، (چنین کردند)؛ و به سوی او وحی فرستادیم که حتماً آنان را از این کارشان با خبر خواهی ساخت؛ در حالی که آن (برادر) ان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اجْمَعُوا» به معنـای جمع کردن است و در این‌جا، جمع کردن آرا و افکار می‌باشـد. این تعبیر نشان می‌دهـد که در آن لحظه همه برادران در مورد قرار دادن یوسف در نهان‌گـاه چـاه اتفاق نظر داشـته‌اند. ۲. در این آیه اشـاره شـده که در آن زمان غم‌انگیز و گرفتاری، به یوسف مژده داده شـد که روزی تو قدرتمنـد می‌شوی و برادرانت به سوی تو می‌آینـد و حتی تو را نمی‌شناسـند و تو به آنان می‌گویی "با برادر کوچکتان، یوسف، چه کردید "؟و آنان شـرمنده می‌شوند «۱». ۳. مقصود از وحی به یوسف در این آیه، یا وحی نبـوت بوده است، «۲» و یـا الهامی است از سوی خـدا بر قلب یوسف، تا نور امیـد در وجود او روشن شود. «۳» چاه شد بر وی بدان بانگ جلیل گلش و بزمی چو آتش بر خلیل هر جفا که بعد از آنش می‌رسـید او بدان قوّت به شادی می‌کشـید (مولوی) تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۰ ۴. از تعبیر «يَجْعَلُوه» اسـتفاده می‌شود که یوسف را در چاه نیفکندند، بلکه او را با وسـیله‌ای ماننـد طنـاب به قعر چاه پایین بردنـد و در محل سـکو ماننـدی قرار دادنـد. و برخی روایات نیز این مطلب را تأییـد می‌کنـد «۱»؛ البته پیشنهاد و طرح اولیه برادران، افکندن او بود «۲»، ولی شاید پس از حضور در صحنه، محبت برادری مانع چنین کاری شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مژده و امـداد الهی، در لحظات سـخت به یاری دوسـتانش می‌آیـد. ۲. نوجوانـان نیز می‌تواننـد شایسـته دریافت وحی و الهام الهی شوند. ۳. هر گاه دشمنان علیه شما اجتماع کردند، باز هم امیدوار باشید؛ زیرا امداد الهی به یاری خواهد آمد. *** در آیه شانزدهم و هفـدهم این سوره به صـحنه‌سازی و دروغ‌پردازی برادران یوسف اشاره شده و آمده است: ۱۶ و ۱۷. «وَجَآءُو أَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ*

قَالُواْ يأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَآ أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صدِقِينَ؛ و (برادران) عصرگاهان در حالی که می‌گریستند، نزد پدرشان آمدند،* گفتند: «ای پدر ما، در حقیقت ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را نزد وسایلمان رها کردیم، و گرگ او را خورد! و [لی تو ما را تصدیق نمی‌کنی، هر چند راستگو باشیم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف پس از اجرای نقشه و قراردادن یوسف در چاه، لازم بود غیبت او را به گونه‌ای توجیه کنند؛ از این رو تصمیم گرفتند با صحنه‌سازی و دروغ گویی، یعقوب را فریب دهند و قانع کنند که توطئه‌ای در کار نبوده و یوسف را گرگ خورده است. ۲. از این آیه استفاده می‌شود گاهی فریب‌کاران به دروغ گریه کرده و با مظلوم همدردی می‌نمایند؛ بنابراین، نباید فریب هر گریه‌ای را بخوریم؛ هر گریه‌ای نشانه صداقت نیست. ۳. سخنان برادران یوسف بسیار حساب شده بود؛ آنان یعقوب را با تعبیر عاطفی «ای پدر ما» مخاطب ساختند و بهانه آوردند که به مسابقه و تفریح سرگرم بوده‌اند؛ زیرا بسیار طبیعی بود یوسف نتواند در مسابقه آنان شرکت کند و در نتیجه نزد اثاث نگهبانی دهد و در همین هنگام، گرگی از راه برسد و او را بخورد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که مسابقه‌هایی همچون اسب سواری و تیراندازی، در ملت‌های پیشین نیز بوده و در میان خاندان نبوت انجام می‌شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دشمنان از تحریک احساسات برای فریبکاری و توجیه اعمال خود استفاده می‌کنند. ۲. خائنان ترسو و نگران باور دیگران هستند. ۳. به قصه‌پردازی دشمنان دروغ‌گو اطمینان نکنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۲ در آیه هجدهم این سوره، به دلیل‌تراشی برادران در مورد مفقود الاثر شدن یوسف علیه السلام و پاسخ افشاگرانه یعقوب علیه السلام و شکیبایی او اشاره شده و آمده است: ۱۸. «وَجَآءُو عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ؛ و خونی دروغین با پیراهن او (آغشته کردند و) آوردند؛ (یعقوب) گفت: «بلکه نفس شما کاری (بد) را برای شما آراسته است، و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ و در برابر آنچه وصف می‌کنید، تنها خداست که (از او) یاری خواسته می‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف که او را در چاه قرارداده بودند، و ادعا کردند او را گرگ خورده است، برای آن‌که شاهدی بر مدعای خود بیاورند، حیوانی همچون گوسفند را سر بریدند و پیراهن یوسف را با خون آن حیوان آغشته کردند، و آن را به عنوان شاهد راست‌گویی خود نزد پدر آوردند؛ اما به طبق گزارش‌های تاریخی برخی مفسران، برادران یوسف پیراهن را به صورت سالم از تن او در آورده بودند، و از این نکته غافل شدند که گرگ می‌بایست پیراهن یوسف را پاره کرده باشد تا او را بخورد، و همین نکته سبب شد یعقوب به دروغ‌گویی آنان پی ببرد «۱» و با کنایه به آنان بگوید: هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است. ۲. یعقوب پیامبر علیه السلام با این‌که جانش در فراق یوسف می‌سوخت، بی‌تابی و جزع نکرد، بلکه با صبری زیبا به خدا پناه برد و از او یاری خواست تا بتواند در برابر این طوفان عظیم پایداری کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۳ ۳. یعقوب گفت: «در برابر آنچه شما توصیف می‌کنید، از خدا کمک می‌خواهم.» و نگفت: در برابر مرگ یوسف از خدا کمک می‌خواهم؛ زیرا متوجه شده بود که یوسف زنده است. او می‌خواست پرده دری نکرده و خانواده را متلاشی نسازد، بلکه صبر کند تا فرزندانش به اشتباه خود پی برده، توبه کنند. ۴. تعبیر «سَوَّلَت» در اصل به معنای تزیین، آراستن و یا ترغیب آمده است و آن را به معنای وسوسه

کردن نیز تفسیر کرده‌اند، و مقصود آن است که هواهای نفسانی ده برادر بر آنان غالب شد و این کار زشت را در نظر آنان زیبا جلوه داد. ۵. آیه به این اصل کلی روانی اشاره دارد که تمایلات افراطی نسبت به یک مطلب، به ویژه همراه با رذایل اخلاقی، سبب می‌شود پرده‌ای بر قوّه تشخیص انسان افکنده و حقایق در نظرش دگرگون شود تا کارهای زشتی همچون توطئه و قتل را زیبا، مقدس و ضروری بپندارد. ۶. صحنه‌سازی و دلیل‌تراشی برادران یوسف و رسوایی بزرگی که برای آنان رخ داد، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که دروغ‌گو نمی‌تواند همیشه چهره خود را مخفی سازد و از آن‌جا که هر حادثه عینی، با حوادث و واقعیات زیادی مرتبط است، هر صحنه‌سازِ دروغ‌گویی نمی‌تواند همیشه تمام این ریزه‌کاری‌ها را محاسبه کند و در نهایت، یکی از این پیوندها به فراموشی سپرده شده و حقایق فاش می‌شود. ۷. مقصود از «صَبر جَمیل» آن است که حضرت یعقوب هم شکیبا و هم سپاس‌گزار نعمت‌های الهی بود و در هنگام مفقود الاثر شدن یوسف، ناسپاسی و بی‌تابی نکرد و سخنی ناشایست بر زبان جاری نساخت و صبری تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۴ زیبا پیشه کرد؛ البته گریه کردن و غصه خوردن یعقوب و هر پدر دیگری در هنگام مصیبت زدگی، واکنشی طبیعی و عاطفی است که با صبر جمیل منافاتی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صحنه‌سازی‌ها و دلیل‌تراشی‌های منافقان شما را فریب ندهد. ۲. ریشه توطئه‌گری و دروغ‌پردازی، جلوه‌گری و وسوسه‌های نفسانی است. (پس مراقب باشید) ۳. در برابر مصیبت‌ها از خدا کمک بخواهید و صبری زیبا پیشه کنید. *** خدای متعال در آیه نوزدهم این سوره به یافتن یوسف توسط کاروان مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۹. «وَجَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هذَا غُلَمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ و مسافرانی آمدند، و آبرسانشان را فرستادند، و دَلْوش را [در چاه افکند، (ناگهان) گفت: «ای مژده باد! این پسری است!» و او را به عنوان کالایی پنهان کردند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دادند، داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف را برادرانش در نهان‌گاه چاه قرار دادند و دو یا سه روز از این ماجرا گذشت که کاروانی در آن نزدیکی توقف کرد و مأمور آب‌رسانی آن به سراغ چاه آمد؛ یوسف از درون چاه متوجه سر و صدای فراز چاه شد و هنگامی که دلو با طناب پایین آمد، از فرصت استفاده کرد و از چاه نجات یافت و مأمور آب‌رسانی با تعجب فریاد کشید و کم کم گروهی از کاروانیان متوجه این تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۵ مطلب شدند، ولی آن را از دیگران پنهان کردند «۱» تا یوسف را به عنوان غلامی در مصر بفروشند «۲». ۲. مفسران درباره این آیه دو دیدگاه دارند: برخی بر این باورند که کاروانیان خبر یوسف را پنهان کردند و برخی دیگر معتقدند، منظور برادران یوسف هستند که در آن نزدیکی برای سرکشی آمده بودند و هنگامی که کاروانیان یوسف را یافتند، آن‌ها برادری خود با یوسف را کتمان کردند و گفتند او غلامی فراری است؛ البته تفسیر اول با سیاق آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا بندگان خالصش را تنها نمی‌گذارد و آن‌ها را نجات می‌دهد. ۲. همه چیز را تحت قدرت خدا بدانید (و نگران نباشید) *** خدای متعال در آیه بیستم به ارزان فروختن، یوسف علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۰. «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ الزهِدِينَ؛ و او را به بهای اندک، چند درهمی (ستمکارانه) فروختند؛ و نسبت به او، بی‌میل بودند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران در باره فروشندگان یوسف دو دیدگاه دارند؛ برخی برآنند که تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۶ کاروانیان یوسف را در مصر فروختند و شاهد این سخن، آیه بعد است که خریدار را فردی مصری معرفی می‌کند. برخی نیز احتمال داده‌اند برادران یوسف او را به کاروانیان فروخته باشند، ولی تفسیر اول با ظاهر و سیاق آیات تناسب بیشتری دارد. «۱» ۲. واژه «بَخْس» در اصل بدین معناست که چیزی را با ستمگری کم کنند، و در این‌جا مقصود آن است که یوسف را به بهای ناچیز و در برابر اندکی درهم به عنوان برده فروختند که این نوعی ستمکاری در حق یوسف بود. ۳. این آیه گزری بر تاریخچه پول نیز دارد؛ زیرا واژه «دَراهم» جمع دِرْهم می‌باشد که واحد پول مردم مصر در آن عصر بوده است و مفسران بهای فروش یوسف را از هجده تا چهل درهم گفته‌اند. «۲» ۴. در این آیه اشاره شده که فروشندگان، یوسف را به بهای اندکی فروختند و نسبت به او بی‌میل بودند؛ زیرا او را ارزان به دست آورده بودند، یا می‌ترسیدند رازشان فاش شود و مدعیانی جدید پیدا کنند، و یا آثار آزادگی در سیمای یوسف دیدند و به همین دلیل نه فروشندگان مایل به فروش بودند و نه خریداران میل به خرید داشتند. ۵. این آیه به قانون عرضه و تقاضا در زمینه اقتصاد اشاره دارد؛ یعنی چون کاروانیان تمایلی به یوسف و تقاضایی در مورد او نداشتند، او را به بهای اندکی فروختند. ۶. این آیه اشاره دارد که نظام برده‌داری و برده‌فروشی سابقه‌ای طولانی دارد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر کس چیز گران‌بهایی را آسان به دست آورد و ارزش آن را نداند، زود از دست می‌دهد. ۲. اگر یوسف‌فروشی می‌کنید، ارزان فروشی نکنید. *** در آیه بیست و یکم، به خرید یوسف و ورود او به کاخ عزیز مصر اشاره شده و آمده است: ۲۱. «وَقَالَ الَّذِی اشْتَرَیهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَکْرِمِی مَثْوَیهُ عَسَی أن یَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَکَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَی أَمْرِهِ وَلکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَایَعْلَمُونَ؛ و کسی که او را از (کشور) مصر خرید به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار، امید است که برای ما سودمند باشد! یا او را به عنوان فرزند بگیریم.» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین امکانات دادیم. (تا او را بزرگ داریم) و تا از تعبیرِ خواب‌ها به او بیاموزیم؛ و خدا بر کارش چیره است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. کاروانیان حضرت یوسف علیه السلام را پس از نجات دادن از چاه به عزیز مصرف فروختند. عزیز که در مقام وزارت یا نخست وزیری مصر بود، فرزندی نداشت و هنگامی که چشمش به یوسف نوجوان و زیبا افتاد، اشتیاق پیدا کرد که او را به فرزندی برگزیند «۱»، و خدا نیز خواست که با ورود یوسف به کاخ عزیز مصر او را به مقام‌های عالی علمی و دنیوی برساند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۸ ۲. واژه «مَکّنّا» اشاره به متمکن و صاحب اختیار شدن یوسف علیه السلام است که با گام نهادن در کاخ عزیز مصر، مقدمات قدرت و مقام وی در آینده فراهم شد «۱». ۳. واژه «تأویل الاحادیث» در این‌جا یا به معنای علم تعبیر خواب است که یوسف از آن راه می‌توانست بسیاری از اسرار آینده را بفهمد، و یا منظور از آن وحی الهی است؛ «۲» البته معنای اول با لغت سازگارتر است «۳». ۴. واژه «مَثواه» به معنای مقام، موقعیت و منزلت است. این تعبیر اشاره لطیفی به روش تربیت کودکان است؛ یعنی کودکی که بخواهد برده‌وار رشد نکند و شایستگی فرزندی انسان را داشته و برای خانواده مفید باشد، لازم است مقامی در خانه برای او در نظر گرفته و به او شخصیت داده شود و موقعیت و منزلت او رعایت گردد. ۵. در این آیه بیان شده که خدا بر کار خود مسلّط است و یکی از مظاهر آن، فراهم آوردن وسایل پیروزی و نجات مومنان در بسیاری موارد به دست دشمنان است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام را به دست بیگانگان نجات داد و تا کاخ عزیز مصر برد. ۶. در این آیه با «لام» غایت اشاره شده که آموزش تأویل الاحادیث یا تعبیر خواب به یوسف، نتیجه حضور او در کاخ عزیز مصر بود؛ به بیان دیگر،

یوسف در این مکـان قرار می‌گیرد تـا برای مقاومت او در برابر گناه، جایزه‌ای در نظر گرفته شود که همان دانش ویژه «تعبیر خواب» است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۵۹

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر گاه خدا بخواهد، حوادث را آن‌گونه طراحی می‌کند که کودکی چاه نشـین، کاخ نشین شود. ۲. شخصیت کودکان را محترم بشـمارید؛ زیرا احترام به آن‌هـا تربیتشان می‌کنـد و برای خانواده مفیـد می‌سازد. ۳. علم و قـدرت دو بال لازم برای مسـئولیت‌پذیری است. ۴. بیشتر مردم از طرح‌های الهی و سـیر و هدف نهایی حوادث، بی‌خبرند. *** در آیه ۲۲ این سوره، به پاداش نیکوکاری‌های یوسف اشاره شـده وآمـده است: ۲۲. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُـدَّهُ ءَاتَیْنَهُ حُکْمـاً وَعِلْماً وَکَـذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِـنِینَ؛ و هنگامی که به حـدّ رشـدش رسید، حُکم و علم به او دادیم؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اشُدَّ» در اصل به معنای گره محکم است، و در این‌جا به معنای اسـتحکام جسمانی و روحانی است. این واژه در قرآن گاهی به معنای سن بلوغ و گاهی به معنای چهل سالگی و گاهی به معنای قبل از پیری آمـده است «۱». اختلاف در تعبیر شاید بدین جهت باشد که انسان برای رسیدن به استحکام روحی و جسمی، مراحلی را می‌پیماید که از بلوغ آغاز شده و تا چهل سالگی ادامه می‌یابد، ولی در این‌جـا منظور همان مرحله بلوغ جسـمی و روحی حضـرت یوسف علیه السـلام است که در جوانی از آن برخوردار شـد. «۲» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۰ ۲. مقصود از «حُکم» که به یوسف بخشـیده شد، مقام نبوت، یا عقل، فهم و قدرت بر داوری صحیح، یا حکمت، و یا اشاره به خویشتن‌داری در برابر هوس‌ها و مقام نفس مطمئنه است؛ همان گونه که برخی آن را اشاره به حکمت عملی دانسـته‌اند؛ البته همه این احتمالات وجود دارد، ولی آنچه بـا ظـاهر آیـات سازگـارتر می‌باشـد، همـان مقام داوری است. ۳. علمی کـه به یوسـف علیه السـلام داده شـد، دانشـی است که جهـل در آن راه نـدارد که برخی آن را «علم دین» یـا «دانش نظری» و یا «انوار قدسی عالم ملکوت» دانسته‌اند که بر قلب انسان پرتو افکن می‌شود؛ «۱» البته ظاهر آیه مطلق دانش است و مواردی که مفسران گفته‌اند، مصادیق این دانش می‌باشد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود علم و حکمی که به پیامبران داده می‌شود، بی‌حساب نیست و در حقیقت پـاداش نیکوکـاری آنان است. ۵. نـام عزیز مصـر در این آیه نیامـده و در آیه ۳۰ آمـده است. و این همان روش پیشرفته قصه‌گویی قرآن می‌باشد که داستان را از یک نقطه سربسته شروع می‌کند تا حس کنجکاوی خواننده را برانگیزد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خـدا بـه نیکوکـاران علم و حکمت می‌بخشـد. ۲. بخشـش‌های الهی بر اسـاس تلاش نیکـوی افراد اسـت. تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۱ ۳. رشـد جسـمی و روحی، زمینه‌سـاز دریـافت علـم و حکمـت الهی است. *** در آیه ۲۳ سـوره به توطئه هوس‌آلود همسـر عزیز مصـر و مقاومت جوانمردانه یوسف اشاره شده و آمده است: ۲۳. «وَرَوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوبَ وَقَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَایُفْلِحُ الظلِمُونَ؛ و آن [زنی که آن (: یوسف) در خانه‌اش بود، از وجودش تمنّای کامجویی کرد؛ و همه درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توام!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقـت او پرورش دهنـده مـن اسـت؛ جایگـاه مرا نیکـو داشـت؛ (پس خیـانت بـه‌او سـتمکاری اسـت و) قطعـاً سـتمکاران رسـتگار نمی‌شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «راوَدَتْهُ» در اصل به معنای جستجوی چراگاه است، و برخی مشتقات آن به معنای «طلب کاری با ملایمت» است «۱». این تعبیر نشان می‌دهد همسر عزیز مصر برای رسیدن به منظور خود، نخست از راه مسالمت‌آمیز و اظهار محبت وارد شد. ۲. واژه «غَلَّقت» معنای «بستن در» را با مبالغه بیان می‌کند؛ یعنی آن زن توطئه‌گر، همه درها را محکم به روی یوسف بست و یوسف را به جایی از کاخ برد که درهای متعدد (و تو در تو) داشت تا یوسف راهی برای فرار نداشته باشد و در ضمن مطمئن باشد که اسرار خیانت او فاش نخواهد شد. ۳. همسر عزیز مصر، که نام او «زلیخا» بود، «۲» عاشق یوسف شده بود، و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۲ چند عامل به این عشق هوس‌آلود دامن می‌زد: نخست این‌که فرزندی نداشت، و دیگر این‌که در زندگی اشرافی و پر تجمّل غوطه‌ور بود، و سوم این‌که در دربار مصر بی‌بند و باری حاکم بود، و چهارم آن‌که این زن از ایمان و تقوا بهره‌ای نداشت، و از این رو، به دام وسوسه‌های شیطانی گرفتار شد «۱». ۴. یوسف علیه السلام خواسته آن زن توطئه‌گر را با قاطعیت رد کرد و سه جمله مهم بر زبان جاری کرد: نخست گفت: «پناه بر خدا»، یعنی تنها راه نجات از چنگال وسوسه‌های شیطانی پناه بردن به خداست؛ خدایی که در همه جا حضور دارد. دوم، از راه سپاس‌گزاری و حق‌شناسی وارد شد و اشاره کرد که همسر تو، یعنی عزیز مصر، مرا در خانه خود پرورش داده و مقام مرا گرامی داشته است و من بر سر سفره او غذا خورده‌ام؛ بنابراین، چگونه به او خیانت کنم؟! سوم، یادآور شد که اقدام به گناه و خیانت به مربی نوعی ظلم به خویشتن و دیگران است و ستمکاران رستگار نمی‌شوند، در حالی که من در پی رستگاری هستم. ۵. یوسف گفت: «مَعاذَ اللَّه؛ پناه بر خدا» و نگفت: «من به خدا پناه می‌برم»؛ یعنی در این جمله حتی خود را ندید و تمام وجودش استعاذه و پناه‌جویی به خدا شد. ۶. در مورد واژه «رَبّی» که در این آیه آمده است، مفسران دو دیدگاه دارند: بیشتر آن‌ها بر این باورند که مقصود از واژه «ربّ» در این‌جا مربّی و پرورش دهنده است که گاهی در قرآن نیز به این معنا آمده، «۲» و در این آیه مراد از آن، تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۳ عزیز مصر می‌باشد که یوسف را در خانه خود پرورش می‌داد. شاهد این تفسیر عبارتی است که در آیه ۲۱ آمده و می‌فرماید: عزیز مصر سفارش کرد مقام یوسف را گرامی بدارد، و در این آیه، یوسف علیه السلام به همان مطلب اشاره دارد که عزیز پرورش دهنده من است و مقام مرا گرامی داشت. اما برخی مفسران عقیده دارند واژه «ربّ» در این آیه به معنای خداست؛ یعنی من به خدایی پناه می‌برم که پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشت «۱». ۷. از این آیه استفاده می‌شود که احترام به کودکان و بزرگداشت شخصیت آنان و پرورش خوب آن‌ها سبب حق‌شناسی و مانع خیانت آنان می‌گردد. ۸. در این آیه می‌خوانیم یوسف و زلیخا در خانه‌ای قرار می‌گیرند که کسی آن‌جا حضور نداشت و در پی آن، وسوسه‌های شیطانی شدت می‌گیرد و شاید از این رو باشد که در احادیث اسلامی تأکید شده، مرد و زن نامحرم در یک محل تنها نمانند و حتی اگر محل به گونه‌ای باشد که کسی نتواند در آن‌جا وارد شود، ماندن در آن حرام است «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در هنگام وسوسه‌گری شیطان صفتان و در برابر توطئه‌های هوس‌آلود، به خدا پناه ببرید که توجه به خدا عامل بازدارنده از گناه است. ۲. حق شناس باشید و به مربیان خود خیانت نکنید. ۳. حق ناشناسی، گناه و خیانت، ظلم است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۴ *** در آیه ۲۴ به امدادهای الهی برای نجات یوسف اشاره شده و آمده است: ۲۴. «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أن رَّءَا بُرْهنَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛ و بیقین (آن زن) آهنگ او کرد؛ و (یوسف نیز) اگر دلیل روشن پروردگارش را ندیده بود، آهنگ وی می‌نمود! اینچنین (کردیم) تا بدی و زشتی را از او بر گردانیم، [چرا] که او از

بندگان خالص شده ما بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران در مورد بخش اول این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف- زلیخا قصد داشت از یوسف کامجویی کند و یوسف نیز اگر برهان و دلیل روشن پروردگار نمی‌بود، بر اساس مقتضای جوانی می‌بایست قصد او کند؛ بنابراین یوسف چنین قصدی نکرد؛ زیرا روح ایمان، تقوا و عصمت مانع آن شد. ب- زلیخا تصمیم گرفت در برابر شکستش از یوسف انتقام بگیرد و او را بزند، و یوسف نیز تصمیم گرفت از خود دفاع کند، ولی چون برهان پروردگار را دید، از این کار منصرف شد «۱». البته به نظر می‌رسد تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر باشد و در حدیثی از امام رضا علیه السلام نیز همین تفسیر آمده است» . تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۵ ۲. واژه «برهان» در اصل به معنای «سفید شدن» است؛ سپس به هرگونه دلیل محکم و نیرومند که موجب روشن شدن هدف شود، برهان گفته شده است؛ بنابراین، برهانی که سبب عصمت یوسف و نجات او شد، یک نوع دلیل روشن الهی بوده است. ۳. درباره تفسیر «برهان» گوناگونی وجود دارد: الف- مقصود از علم، ایمان، تربیت انسانی و صفات برجسته است. ب- منظور از آن آگاهی از قانون ممنوعیت زنا است. ج- مقصود، مقام نبوت و معصوم بودن از گناه است. د- مقصود نوعی امداد الهی است که در اثر اعمال نیک، در لحظات حساس به سراغ او آمد. ه- منظور از آن، بیداری، شرم و حیایی که در اثر عمل زلیخا در یوسف به وجود آمد؛ یعنی هنگامی که زلیخا پارچه‌ای بر روی بت خویش انداخت تا صحنه خیانت‌آمیز را نبیند، این منظره طوفانی در دل یوسف پدید آورد که اگر او از بتی بی‌شعور شرم می‌کند، من چگونه از پروردگارم حیا نکنم «۱». موارد یاد شده می‌تواند از مصادیق برهان و دلیل روشن باشد و مانعی ندارد که همه آن‌ها نیز مقصود باشند؛ همان گونه که واژه برهان در قرآن و احادیث به بسیاری از این معانی گفته شده است «۲». ۴. در این آیه، یوسف علیه السلام در زمره بندگان «مُخلَص» معرفی شده است. در تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۶ قرآن کریم گاهی سخن از «مُخلِص» است؛ «۱» یعنی فردی که خود را برای خدا خالص می‌کند، و این بیشتر در مورد افرادی است که در مراحل نخستین تکامل هستند؛ اما واژه «مُخلَص» به کسانی گفته می‌شود که به مراحل عالی اخلاص رسیده‌اند و پس از مدتی مبارزه با نفس، خالص شده‌اند و شیطان نیز از آنان مأیوس شده است «۲». ۵. یوسف علیه السلام بدلیل این‌که «مُخلَص» یعنی بنده‌ای خالص شده بود، خدا به او لطف کرده، بدی و فحشا را از او دور ساخت. نکته مهم این‌که از تعبیر این آیه استفاده می‌شود چنین لطفی از سوی خدا یک قانون و سنت الهی است و خدا به همه بندگان خالص شده خودش لطف می‌کند و در لحظات حساس، کمک‌های معنوی خویش را به سوی آنان سرازیر می‌نماید و آن‌ها را از لغزش‌ها نگاه می‌دارد و در حقیقت، این پاداش اخلاص آن‌هاست. ۶. یکی از شگفتی‌های سوره یوسف و به ویژه این آیه، متانت و عفت بیان آن است. در این آیات، در حالی که عشقی سوزان را به تصویر می‌کشند، از هیچ تعبیر رکیک و زننده و به دور از عفت بیان استفاده نشده است و حال آن که این سخنان از زبان پیامبری درس ناخوانده بیان گردیده که در محیط او سخنان مبتذل رواجی فراوان داشته است، و حتی برخی مفسران برآنند که این مطلب یکی از نشانه‌های اعجاز (بیانی) قرآن است که دقت در بیان ماجرای خلوتگاه را با متانت و عفت به هم آمیخته است «۳». ۷. این آیات صحنه‌های سخت مبارزه و جهاد با نفس را به تصویر می‌کشد تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۷ و شاید به جهت همین سختی و حساسیت آن باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر خوانده است. آری یوسف از این صحنه‌ها پیروز و روسفید بیرون آمد؛ زیرا: اولًا: خود را به خدا سپرد؛ ثانیاً: حق شناس بود؛ و ثالثاً: با اخلاص بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر امداد الهی نباشد، پای هر کس می‌لغزد. ۲. بنده خالص خدا باشید تا خدا شما را از لغزش‌ها حفظ کند. *** در آیه ۲۵ به فرار یوسف و حیله زلیخا برای نجات از رسوایی اشاره شده و آمده است: ۲۵. «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و [هر دو] به سوی در، [بر یکدیگر] پیشی گرفتند؛ و (آن زن) پیراهن او را از پشت چاک زد؛ و در آستانه در، آقای آن [زن را بطور ناگهانی یافتند؛ [زن گفت: «کیفر کسی که نسبت به خانواده تو قصد بدی کرده چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک است؟»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «استِباق» به معنای سبقت گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است «۱». از این تعبیر استفاده می‌شود که یوسف و زلیخا هر دو به سوی در می‌دویدند، آن گونه که گویی یک مسابقه دو میدانی در بین بوده است؛ یوسف می‌دوید که فرار کند و زلیخا می‌دوید که مانع او شود. یوسف خود را به در رسانید و آن را گشود که ناگهان شوهر آن زن عزیز مصر- را در آستانه در یافتند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۸ ۲. زلیخا تلاش کرد از فرار یوسف جلوگیری کند و از این رو پیراهن او را از پشت سر گرفت و به عقب کشید و به همین سبب پیراهن او پاره شد. خدای متعال این مطلب را با واژه «قَدَّتْ» بیان کرده است، یعنی پارگی پیراهن از طول و از بالا- به پایین بود و این نشان می‌داد یوسف در حال فرار بوده و شخص دیگری به او حمله کرده است. ۳. واژه «سَیّد» به معنای «آقا» است و عرف و عادت مردم مصر آن بوده که زن‌ها شوهر خود را «سیّد» خطاب می‌کردند «۱». ۴. در این آیه اشاره شده که زلیخا خود را نباخت و فوری باقیافه‌ای حق به جانب به نیرنگ روی آورد و اشاره کرد که یوسف قصد بدی نسبت به من داشته است. او می‌خواست برای حضور خود با یوسف در خلوت‌گاه عذری بتراشد و از رسوایی فرار کند و یوسف مظلوم و پاک را گرفتار سازد. ۵. نکته جالب آن است که زلیخا گفت: «اگر کسی به خانواده و همسر تو قصد بدی کند، سزای او چیست؟» و با به کار بردن تعبیر «اهلَک» خواست که غیرت عزیز مصر را تحریک کند تا یوسف را مجازات نماید، و این در حالی بود که لحظاتی قبل فراموش کرده بود، همسر او است. ۶. نکته جالب دیگر آن است که زلیخا نگفت یوسف نسبت به من قصد بدی داشته است، بلکه این امر را مسلم گرفت و از میزان کیفر او سخن گفت که آیا زندان یا عذابی دردناک همچون شکنجه و اعدام. ۷. از این آیه استفاده می‌شود که برخورد شدید با تجاوز ناموسی، در تاریخ بشر سابقه‌ای طولانی دارد، به گونه‌ای که این چنین افراد را زندان می‌کردند و یا به کیفر سختی می‌رساندند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۶۹ در اسلام نیز کیفر عمل منافی عفت با زن شوهردار، با شرایطی، اعدام است. ۸. در ذیل آیات پیشین گذشت «۱» که اگر مرد و زنی نامحرم در یک مکان باشند، به گونه‌ای که شخص سومی نتواند به آن‌جا وارد شود، ماندن در آن‌جا حرام است؛ زیرا شیطان آن دو را وسوسه خواهد کرد؛ در این‌جا نیز می‌بینیم یوسف علیه السلام از این صحنه خطرناک فرار می‌کند تا به گناه نیفتد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از محل گناه فرار کنید. ۲. فریب مظلوم نمایی و شکایت هر کسی را نخورید، شاید شاکی خود مجرم باشد. ۳. عشق‌های هوس‌آلود زمینه‌ساز حیله‌گری، انتقام و مجازات بی‌گناهان است. *** در آیات ۲۶ و ۲۷ این سوره به دفاع یوسف از خود و شاهد حقانیّت او اشاره شده است: ۲۶ و ۲۷. «قَالَ هِيَ رَوَدَتْنِي عَن نَفْسَى وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَذِبِينَ* وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصدِقِينَ؛ (یوسف) گفت: «او نسبت به من از وجودم تمنّای کامجویی کرد!» و شاهدی از خانواده آن (زن) گواهی داد که: «اگر پیراهن او از پیش چاک خورده، پس (آن زن) راست می‌گوید، و او از دروغ‌گویان است؛* و اگر پیراهنش از پشت چاک خورده، پس (آن زن) دروغ می‌گوید، و او از راست‌گویان است.» تفسیر قرآن

مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۰

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام فردی عفیف و حق‌شناس بود و از این رو، در رویارویی با عزیز مصر ابتدا سخن نگفت و زلیخا را رسوا نکرد، ولی در برابر تهمت زلیخا سکوت را جایز ندانست و پرده از کار او برداشت، و این در حقیقت دفاع از خود بود. ۲. صحنه دویدن و رویارویی یوسف و زلیخا با عزیز مصر و پاره بودن پیراهن یوسف علیه السلام، آن‌قدر مبهم بود که با توجه به جوان بودن یوسف کم‌تر کسی سخن او را باور می‌کرد که زنی با شخصیت، گناهکار و جوانی نوخاسته، بی‌گناه باشد؛ «۱» از این رو، کار به دادگاه خانوادگی کشید و داوری از خانواده زن آوردند تا داوری کند. ۳. داور خانوادگی، با انصاف و با استفاده از قراین سخن گفت؛ زیرا کسی شاهد ماجرا نبود تا به حقیقت مطلب گواهی دهد. این داور به پیراهن پاره یوسف توجه کرد و گفت: اگر پیراهن از جلو پاره شده باشد، او حمله برده و زلیخا دفاع کرده است، و اگر پیراهن از پشت پاره شده باشد، زلیخا حمله کرده و حق با یوسف است؛ نتیجه این داوری حقانیّت و پاکی یوسف را به اثبات رسانید. ۴. مقصود از «شاهد» در این آیه، فردی حکیم و باهوش بوده است که از خانواده زلیخا انتخاب شد. به باور برخی مفسران، او از مشاوران عزیز مصر و در آن ساعت همراه او بوده است «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۱ ۵. این‌که داور را از خانواده زن انتخاب کردند، دو نکته داشته است: نخست آن‌که داور خانوادگی اسرار را حفظ و از آبروریزی اجتماعی جلوگیری کند. دوم آن‌که اگر زن محکوم شد، خانواده او به راحتی مطلب را بپذیرند و شوهر یا داور به دشمنی، جانبداری و توطئه متهم نشود و این روشی عاقلانه برای رسیدگی به دعواهای خانوادگی است. ۶. پیراهن یوسف، در تاریخ، پیراهن حادثه‌سازی بوده است؛ یک بار پیراهن خونین یوسف برادرانش را در برابر پدر رسوا کرد؛ «۱» بار دیگر او را از توطئه زلیخا نجات داد؛ و بار سوم سبب بینایی پدرش یعقوب شد «۲». آری، گاهی خدا به وسیله چیزی کم ارزش صحنه‌های تاریخ را دگرگون و توطئه‌ها را خنثی می‌کند تا نشان دهد او بر هر چیزی تواناست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. متّهم می‌تواند از خود دفاع کند، اگر چه سخن او پرده از اسرار دیگران بردارد. ۲. در داوری، به قراین با دقت ویژه‌ای بنگرید تا در شناسایی مجرم موفق‌تر باشید. ۳. داور می‌تواند بر اساس آثار جرم حکم کند. ۴. در اختلاف‌های درون خانه از داور خانوادگی استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۲ در آیه ۲۸ به رسوایی زلیخا اشاره شده و آمده است: ۲۸. «فَلَمَّا رَءَا قَمِیصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَیْدِكُنَّ إِنَّ كَیْدَكُنَّ عَظِیمٌ؛ و هنگامی که (قاضی یا عزیز مصر) دید پیراهنِ او [: یوسف از پشت چاک خورده گفت: «در حقیقت این از نیرنگ شما [زنان است؛ واقعاً نیرنگ شما [زنان ، بزرگ است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه قبل بیان شد که داور خانوادگی گفت: اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، حق با یوسف و زلیخا دروغ‌گو است، «۱» و اینک در این آیه اشاره می‌کند که شواهد را بررسی کردند و متوجه شدند پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده است؛ بنابراین، او در حال فرار بوده؛ از این رو حق را به یوسف دادند. ۲. در این آیه دو احتمال وجود دارد: نخست این‌که عزیز مصر شواهد را بررسی کرد و نتیجه گرفت که حق با یوسف است و دوم این‌که داور خانودگی این بررسی را انجام داد و به دو طرف توصیه‌هایی کرد. «۲» ۳. مقصود از «کَیدَکُنَّ» نقشه‌های برخی زنان هوسران و منحرف همچون زلیخاست که پس از رسوایی در برابر عزیز مصر، با مهارت خاصی خواستار مجازات یوسف شد و خود را پاک جلوه داد «۳». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص:

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیرنگ زنان (ناپاک) را بشناسید و مراقب باشید که نیرنگ آن‌ها بزرگ و خطرناک است. ۲. سرانجام، حقانیّت افراد پاکدل آشکار می‌شود و مجرمان رسوا می‌گردند. ۳. داور هنگامی که حق را دریافت، اعلام کند. *** در آیه ۲۹ سفارش‌های عزیز مصر یا قاضی پرونده به یوسف و زلیخا انعکاس یافته است: ۲۹. «یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذَا وَاسْتَغْفِرِی لِذَنبِکِ إِنَّکِ کُنتِ مِنَ الْخَاطِئِینَ؛ [ای یوسف، از این (موضوع،) صرف نظر کن؛ و (ای زن تو نیز) برای پیامد (گناه) خود آمرزش طلب؛ [چرا] که تو از خطاکاران بودی.» نکته‌ها و اشاره‌ها ممکن است گوینده مطالب این آیه عزیز مصر باشد که برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر به یوسف سفارش می‌کند از مطلب صرف نظر نماید و به همسرش نیز تذکر داد که توبه کند. همچنین امکان دارد گوینده این سخنان قاضی خانوادگی باشد که به پرونده اختلاف یوسف و زلیخا رسیدگی می‌کرد و حکم نهایی را در مورد خطاکار بودن زلیخا صادر کرد، تلاش کرد کار پرونده را با آبرومندی و سفارشات اخلاقی تمام کند «۱». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تلاش کنید، اختلاف‌های خانوادگی فاش نشود، تا سبب شیوع فحشا نگردد. ۲. داوران ضمن بیان قاطعانه حکم، خطاکاران را به استغفار تشویق کنند. ۳. خطاکاران استغفار کنند و پیروزمندان میدان داوری، از دیگران درگذرند. *** در آیه ۳۰ به افشاگری زنان مصر در مورد زلیخا اشاره شده و آمده است: ۳۰. «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِینَهِٔ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُرَوِدُ فَتَهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَیهَا فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ؛ و زنان در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنّای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «شَغَف» در اصل به معنای گره بالای قلب یا پوسته نازک قلب است. و در این‌جا به عشق شدید زلیخا نسبت به یوسف که به درون قلب او نفوذ کرده بود، اشاره دارد. «۱» ۲. از آیه قبل استفاده می‌شد که عزیر مصر یا قاضی پرونده اصرار داشتند که مسئله زلیخا تمام شده تلقی شود و مخفی بماند؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که این راز خانوادگی مخفی نماند و به بیرون از کاخ راه یافت. ۳. گویندگان این سخنان درباره عشق زلیخا، زنان اشراف مصر بودند که خود فتنه و نیرنگ را دنبال می‌کردند؛ زیرا در آیات بعد می‌خوانیم که نیرنگ کرده و مهمان دربار شدند و زلیخا از آنان پذیرایی کرد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۵ ۴. از این آیه روشن می‌شود که خبر عشق زلیخا به درون دستگاه حکومتی و سرا پرده درباریان راه یافته بود و رفته رفته به سطح شهر کشیده شد؛ البته این گونه افشاگری‌ها، در قصرهای پر فساد پادشاهان مطلبی عادی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. گناه و خیانت نکنید که در این دنیا نیز رسوا می‌شوید و انگشت نمای خاص و عام می‌گردید. ۲. روابط نامشروع نوعی گمراهی و مستحقّ سرزنش است. ۳. زنان نقش موثری در افشاگری دارند؛ بنابراین، مراقب باشید. *** در آیه ۳۱ به صحنه‌سازی زلیخا و غافل‌گیر شدن زنان مصر درباره زیبائی یوسف اشاره شده و آمده است: ۳۱. «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَیْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَئاً وَءَاتَتْ کُلَّ وحِدَهٍٔ مِّنْهُنَّ سِکِّیناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَیْهِنَّ فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ وَقُلْنَ حشَ لِلَّهِ مَا هذَا بَشَراً إِنْ هذَآ إِلَّا مَلَکٌ

کَرِیمٌ؛ و هنگامی که (زلیخا) فریبکاری آن (زن) ان را شنید، به سراغشان فرستاد، و برای آنان بالش (و میوه) فراهم ساخت؛ و به هر یک از آنان کاردی داد، و (به یوسف) گفت: «بر آنان در آی.» و هنگامی که (زنان) او را دیدند، وی را بزرگ شمردند، و (چنان از زیبایی او متحیّر شدند که) دستانشان را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این جز فرشته‌ای ارجمند نیست!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به باور برخی مفسران، زنان مصری که به افشاگری و شایعه پراکنی علیه زلیخا دست می‌زدند، قصد تحریک او را داشتند، تا به بهانه اثبات تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۶ بی گناهی زلیخا، به کاخ او بروند و یوسف را ببینند و با او دوست شوند «۱» و این مطلب با تعبیر «مَکرِهنّ» که در این آیه آمده، سازگار است. ۲. واژه «مُتَّکاً» به معنای چیزی است که بر آن تکیه می کنند؛ مانند بالش، تخت و صندلی که در قصرهای آن زمان نیز معمول بوده است «۲». البته برخی این واژه را به معنای «اترُج» «۳» (یا تُرَنج) گرفته‌اند که از خانواده مرکبات است؛ «۴»- «۵» در هر صورت، این تعبیر نشان می‌دهد زلیخا برای زنان مجلس پذیرایی فراهم ساخت «۶» و در آن‌جا میوه‌ای آورد که به کارد نیاز داشت. ۳. تعبیر «اخرُج» که در این آیه آمده، به معنای «خارج شو» است؛ یعنی زلیخا به غلامش یوسف گفت: خارج شو، و نگفت داخل شو. این تعبیر نشان می‌دهد که یوسف را در اطاق‌های درونی کاخ سرگرم ساخته بود. تا از در ورودی وارد نشود. و ورودش غیر منتظره باشد. ۴. واژه «حاشا» به معنای طرف و ناحیه و «تحاشی» به معنای کناره گیری است و این تعبیر یعنی «خدا منزّه است.» و اشاره می کند که یوسف نیز بنده‌ای پاک و منزّه است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود زنان مصر چون جمال بی‌مثال یوسف را دیدند، متحیّر شده و به نوعی خود فراموشی یا از خود بیگانگی دچار گردیدند و دست‌های خود را کاملًا بریدند؛ زیرا در آیه به «قطع دست» تعبیر شده است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۷ ۶. از این آیه استفاده می‌شود که مردم مصر در عصر یوسف، به فرشتگان الهی عقیده داشتند و زیبایی یوسف را به زیبایی فرشته تشبیه کردند. ۷. از این آیه استفاده می‌شود که زلیخا زن سیاستمداری بوده است، آن گونه که توانست رقبای خود را غافل گیر کرده و حیله آنان را از میان بردارد. ۸. یکی از زیبایی‌های شیوه داستان گویی قرآن در این است که از زیبایی یوسف به طور مستقیم هیچ سخنی نمی گوید، ولی صحنه را به گونه‌ای گزارش می کند که زیبایی یوسف در ذهن‌ها نقش می‌بندد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر زمان امتحان فرا رسد، نیرنگ بازان رسوا می‌شوند. ۲. یوسف علیه السلام با آن همه زیبایی پاک ماند و این درسی است برای همگان تا به او اقتدا کنند. ۳. مدعیان سرزنشگر را با امتحان رسوا کنید. *** در آیه ۳۲ به عذرتراشی و بی‌پروایی زلیخا اشاره شده و آمده است: ۳۲. «قَالَتْ فَذلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ وَلَقَدْ رَوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ یَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَلَیَکُوناً مِنَ الصغِرِینَ؛ (زلیخا) گفت: «و این کسی است که مرا در مورد او سرزنش می کردید؛ و در واقع از او تمنّای کامجویی وجودش را کردم؛ و [لی خود را حفظ کرد، و اگر آنچه را فرمانش می‌دهم انجام ندهد، قطعاً زندانی خواهد شد؛ و مسلّماً از کوچک شدگان خواهد بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که مجلس بزم زنان مصر، به مجلس بریدن دست‌ها و حیرت در زیبایی یوسف تبدیل شد، زلیخا فرصت را غنیمت شمرد و اشاره کرد که تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۸ شما در یک صحنه یوسف را دیدید و این گونه شیدا شدید، پس من که هر روز او را می‌بینم، حق دارم عاشق او شوم و مستحق سرزنش نیستم. این سخنان زلیخا در حقیقت نوعی عذرتراشی و توجیه

خلاف‌کاری خود بود. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که صحنه میهمانی زنان مصر سرآغاز بی‌پروایی آنان بود، به گونه‌ای که زلیخا بی‌باکانه و بدون حیا به تمنّای هوس‌آلود خود از یوسف اشاره کرد. این نکته روشن می‌کند که آن مجلس از حالت عادی خارج شده و برخی زنان شیدای یوسف از زلیخا حمایت کردند و همان‌گونه که در برخی احادیث اشاره شده، برخی زنان نیز خواستار ارتباط با یوسف شدند «۱»- «۲» و در این‌جا بود که زلیخا اسرار خود را فاش کرده، حتی یوسف را به زندان تهدید کرد. ۳. این آیه شاهدی بزرگ بر عصمت و پاکی یوسف پیامبر صلی الله علیه و آله است که حتی دشمن او نیز به پاکدامنی او گواهی می‌دهد. ۴. مقایسه این آیه با آیه ۲۵ همین سوره نکته‌ای جامعه شناختی و روان‌شناختی را به ما می‌آموزد. در آیه ۲۵ آمده بود که زلیخا درها را بست تا کسی متوجه گناه او نشود و حتی گناه خود را به گردن یوسف می‌انداخت، و در حقیقت هنوز بی‌پروا نشده بود و رسوایی خود را نمی‌پذیرفت؛ ولی پس از شایعه پراکنی و افشاگری زنان مصر و هنگامی که در آن مجلس همراهان و رقیبانی برای گناه خود پیدا کرد، بی‌پروا شد، آن‌گونه که به گناه خود اعتراف و حتی تلاش کرد با تهدید یوسف را به گناه وادارد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۷۹ آری، پرده‌دری و افشاگری در مورد گناهان دیگران از نظر روانی سبب بی‌پروایی افراد و از نظر اجتماعی سبب گسترش گناه و از بین رفتن زشتی آن در جامعه می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرآیند بزم خطاکاران، پرده دری و شیوع گناه است. ۲. دیگران را بر کاری که خود مایل به آن هستید، سرزنش نکنید. ۳. عشق گناه آلود انسان را به رسوایی می‌کشد. ۴. عاشق شکست خورده به تهدید و تحقیر روی می‌آود. ۵. اعمال زشت دیگران را فاش نسازید که بر پرده‌دری آن‌ها می‌افزاید. *** درآیه ۳۳ به مقاومت همراه باپاکی ومناجات یوسف اشاره شده و آمده است: ۳۳. «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجهِلِينَ؛ (یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه (زنان) مرا به سوی آن می‌خوانند؛ و اگر نیرنگ آن (زن) ان را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل می‌شوم و از نادانان خواهم بود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از تعبیر «یَدعُوننی» و «کَیدَهُنّ» استفاده می‌شود که پس از ماجرای مجلس زنان دربار مصر، بسیاری از آن‌ها برای یوسف نقشه کشیدند، ولی یوسف در برابر همه آن‌ها مقاومت نمود. «۱» ۲. در آیه پیش گذشت که زلیخا یوسف را در معرض تماشای زنان تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۰ هوس‌باز دربار قرار داد، به گونه‌ای که همگی به یوسف فشار آورند، ولی در این آیه اشاره شده که چگونه یوسف با شجاعت تصمیم خود را گرفت و در برابر هوس‌های آلوده آنان ایستادگی کرد و زندان را بر خواسته‌شان ترجیح داد. ۳. رفتار یوسف علیه السلام به ما می‌آموزد که در لحظات بحرانی راهی جز پناه بردن به خدا نیست و همین وابستگی مطلق به خداست که زمینه استقامت و استفاده از الطاف خاص و پنهان پروردگار را فراهم می‌سازد. ۴. یوسف می‌دانست که زندان نوعی گرفتاری جسم است، ولی برای آزادی اراده و روح خود اهمیت بیشتری قائل بود؛ از این رو، حاضر نشد که بیرون از زندان بماند و اسیر شهوت هوس‌های آلوده شود، بلکه به زندان رفت و از آلودگی‌ها آزاد گردید. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که هر آزاد بودنی ارزش نیست و هر زندان رفتنی عیب نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای مؤمنان واقعی زندان بهتر از آلوده شدن به گناه است. ۲. اگر لطف خدا نباشد، انسان در برابر نیرنگ‌های زنان آلوده گرفتار

می‌شود. ۳. راه نجات از آلودگی جنسی، پناه بردن به خدا و استمداد از او است. ۴. انحراف و گناه نوعی بی‌خردی و نادانی است. *** در آیه ۳۴ به پذیرفته شدن دعای یوسف اشاره شده و آمده است: ۳۴. «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و پروردگارش (دعای) او را پذیرفت؛ و نیرنگ آن (زن) ان را از او بگردانید؛ [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۱

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از واژه «فاء» در این آیه استفاده می‌شود که دعای یوسف بی‌درنگ پذیرفته شد و نیرنگ زنان از او دفع گردید. ۲. این آیه اشاره دارد که خدا نیایش‌های بندگان را می‌شنود و از درون آنان آگاه است و مشکلات آنان را می‌داند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا دعای پناه جویان و امداد خواهان را می‌پذیرد و آنان را در لحظات بحرانی مقابله با گناه، امداد می‌رساند و نجات می‌دهد. ۲. راه نجات از نیرنگ زنان گنهکار، پناه بردن به خداست. *** در آیه ۳۵ به زندانی شدن یوسف به جهت پاکدامنی‌اش، اشاره شده و آمده است: ۳۵. «ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ؛ آنگاه، پس از این‌که نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، به نظرشان آمد، که قطعاً او را تا مدّتی زندانی کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین دیدیم که زلیخا نخست پیشنهاد زندانی کردن یوسف را مطرح کرد «۱»، ولی با رسوائی او در دادگاه خانوادگی، عزیز مصر یوسف را زندانی نکرد. زلیخا بار دیگر در مجلس زنان مصر، یوسف را تهدید کرد که اگر خواسته‌های شهوانی او را بر آورده نسازد، زندانی خواهد شد «۲» و آنگاه بود که یوسف در مناجات خود عرض کرد: «زندانی برای من بهتر از آلودگی به گناه تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۲ است.» و این دعای او مستجاب شد و از آلودگی نجات یافت ولی به زندان افتاد. ۲. واژه «بَدا» به معنای پیدا شدن رأی جدید است؛ یعنی قبلًا تصمیم زندانی کردن یوسف را نداشتند، ولی این عقیده بعداً برای عزیز مصر و مشاورانش پیدا شد؛ زیرا همگان خبرجلسه عجیب زنان دربار و پاکدامنی یوسف را شنیده بودند که رسوایی زلیخا را در پی داشت و این مطلب برای درباریان بسیار ناگوار بود و تنها چاره‌ای که برای این کار یافتند، زندانی کردن یوسف بود، تا در بین مردم این‌گونه وانمود شود که مجرم اصلی یوسف بوده است. «۱» ۳. یوسف به سبب پاکی و بی‌گناهی به زندان افتاد، ولی آنان جسم یوسف را زندانی کردند، امّا روح و اراده او آزاد و پاک باقی ماند. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف را در دربار مصر به زندان محکوم کردند، و این کار با مشورت یا دادگاهی تشریفاتی و پنهانی همراه بود؛ زیرا با وجود دلایل و نشانه‌های روشن به نفع یوسف، باز محکوم شد و به صورت موقت روانه زندان گردید. ۵. از این‌که یوسف را به صورت بازداشت موقت زندانی کردند، استفاده می‌شود که آنان می‌خواستند سر و صدا و شایعات و رسوایی زلیخا کم‌تر جلوه کند و یوسف و قضایای او به فراموشی سپرده شود تا بعد تصمیم نهایی درباره یوسف گرفته شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کاخ‌نشینان هوس باز، بی‌گناهان را به جرم پاکی به زندان افکندند تا از رسوایی خود بکاهند، ولی در طول تاریخ همواره رسوا شده‌اند. ۲. هر گاه نشانه‌های بی‌گناهی کسی ظاهر شد، او را مجازات نکنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۳

در آیه ۳۶ به دو نفر زنـدانی همراه یوسف و رؤیای عجیب آنان اشاره شده و آمده است: ۳۶. «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَیَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّی أَرَىٰنِی أَعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّی أَرَىٰنِی أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِی خُبْزاً تَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِیلِهِ إِنَّا نَرَیکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ؛ و دو غلام جـوان، همراه او داخـل زنـدان شدنـد؛ یکی از آن دو (به یوسـف) گفت: «براسـتی من در خواب، خودم را می‌بینم که (انگور برای) شراب می‌فشـارم.» و دیگری گفـت: «براسـتی مـن در خـواب خـودم را می‌بینـم که بر سـرم نـانی حمـل می‌کنم، که پرنـدگان از آن می‌خورند! ما را از تعبیر آن (خواب‌ها) آگاه ساز، [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسـران نوشـته‌اند که این دو جوان زنـدانی، دو مأمور دربار بوده‌انـد؛ یکی آبدار و دیگری آشپز، و به سـبب بدگویی دشـمنان و وارد شدن تهمت مسموم کردن پادشاه به آن‌ها، روانه زندان شده بودند. «۱» ۲. این دو جوان زندانی از سیمای ملکوتی یوسف یا از اخلاق نیـک و مشـکل گشای او و یا از سـخنان او متوجه شدنـد درباره تعبیر خواب آگاهی‌های وسـیعی دارد؛ «۲» از ایـن رو، به او رجوع کردند. ۳. در این آیه، واژه «فَتی برای معرفی آن دو نفر زنـدانی به کـار رفته است. این واژه به معنـای «جوان» بوده و به جای واژه «عبد» و «برده» به کار رفته است که نوعی احترام به آن دو زندانی است و این، رعایت ادب را به همگان می‌آموزد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانـان)، ج۲۴، ص: ۸۴ ۴. یکی از آن دو جـوان زنـدانی در خـواب دیـده بـود انگـور را برای شـرابسازی می‌فشـارد، یا انگوری را که تخمیر شده، برای صاف و خارج کردن شـراب آن می‌فشـرد، و یا انگور را می‌فشـرد تا آب انگور برای شاه تهیه کند، در حالی که هنوز شـراب نشـده بود؛ ولی از آن‌جا که می‌توانسته به شـراب تبدیل شود، به آن «خَمْر» گفته شده است. ۵. تعبیر «انّی ارانی» به معنای «من در خواب می‌بینم»، به جای جمله «من در خواب دیـدم» به کار رفته است. این تعبیر شاید به جهت حکایت حال باشد» و یا این‌که آن جوان زندانی بارها این خواب را دیده است. ۶. واژه «تأویل» در این‌جا به معنای تعبیر خواب به کار رفته است؛ همانگونه که در آیه ششم این سوره به کار رفته بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیا را ساده نپندارید، که برخی رؤیاها اسراری را بیان می‌کند. ۲. برای تعبیر خواب به سراغ نیکوکاران بروید. ۳. احترام زندانیان را حفظ کنیـد. *** در آیه ۳۷ به تعبیر کردن یوسف و کار فرهنگی او در زنـدان اشاره شـده و آمده است: ۳۷. «قَالَ لَایَأْتِیکُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُکُمَا بِتَأْوِیلِهِ قَبْلَ أَن یَأْتِیکُمَا ذلِکُمَا مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَایُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ کفِرُونَ؛ (یوسف) گفت: «غـذایی که بـدان روزی داده شویـد، برای شـما نمی‌آورند، مگر این که، قبل از آوردن (غذا) برای شـما، از تعبیر آن شـما را باخبر تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۵ سـازم؛ این، از چیزهـایی است که پروردگارم به من آموخته است؛ در واقع من آیین گروهی را ترک کردم، که به خدا ایمان نمی‌آورند، و آنان همان منکران آخرتند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه اشـاره شـده که یوسف پیش از هر چیز از آن دو جوان زنـدانی اسـتقبال کرد و به آنان اطمینان داد که قبل از رسیدن وقت غـذا، تعبیر خوابشان را بیان خواهد کرد؛ «۱» سپس از این تأخیر و فرصت ایجاد شده برای ارشاد آن دو جوان اسـتفاده کرد. ۲. از این آیه اسـتفاده می‌شـود که پیـامبران الهی، از هر فرصـتی برای ارشـاد و هـدایت مردم اسـتفاده می‌کردنـد، و حـتی از مراجعه دو زنـدانی جوان، برای بیان مطالب مـذهبی بهره می‌بردند. ۳. یوسف علیه السـلام اشاره کرده که من هیـچ از خود نـدارم و حتی دانش تعبیر خواب من از خداست و آن هم به دلیل ایمان به خدا و رسـتاخیز و ترک کفرپیشه گان به من داده شده است. ۴. مقصود یوسف

از گروهی که به خدا ایمان نداشتند و آخرت را انکار می‌کردند، یا مردم بت‌پرست مصر و یا بت‌پرستان کنعان بوده است. «۲» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مبلغان مذهبی، در زندان هم، از تلاش فرهنگی فروگذار نکنند. ۲. هر کس ظلمت‌های کفر را رها سازد، به نور علم می‌رسد. «۱» ۳. دانش تعبیر خواب، هدیه‌ای الهی است. *** در آیه ۳۸ به معرفی یوسف و زمینه‌سازی تبلیغات دینی او در زندان اشاره شده و آمده است: ۳۸. «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِی إِبْرٰهِیمَ وَإِسْحٰقَ وَیَعْقُوبَ مَا کَانَ لَنَآ أَن نُّشْرِکَ بِاللَّهِ مِن شَیْءٍ ذٰلِکَ مِن فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنَا وَعَلَی النَّاسِ وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَایَشْکُرُونَ؛ و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما شایسته نبود، که هیچ چیزی را شریک خدا قرار دهیم؛ این از بخشش خدا بر ما و بر مردم است؛ و لیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام محیط زندان و حضور دو جوان را فرصتی مناسب برای زمینه‌سازی دعوت به توحید می‌دانست، از این رو، به معرفی خود و آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخت. ۲. یوسف علیه السلام در این آیه شرک و بت‌پرستی را نکوهش کرد، ولی به طور مستقیم به شرک دو جوان زندانی اشاره ننمود. ۳. براساس این آیه، یوسف علیه السلام فضل و موهبت الهی را که از جهت فطرت، خاندان ابراهیم علیه السلام و همه مردم را در بر می‌گیرد و آنان را به توحید رهنمون می‌شود، یادآور شد و حسّ سپاس‌گزاری را در آن دو جوان زندانی تقویت کرد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۷ ۴. در این آیه از «اسحاق علیه السلام» که جدّ یوسف است، با عنوان «پدر» یاد شده است؛ بنابراین، استفاده می‌شود که در قرآن واژه «اب» به پدر و جد هر دو گفته می‌شود؛ مانند «آزر» که عمو یا جد مادری ابراهیم علیه السلام بوده است. ۵. اصالت خانوادگی، از فضیلت‌های مورد توجه قرآن است؛ از این رو، یوسف علیه السلام پدران خود را معرفی می‌کند و این روشی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نیز برای معرفی خود به کار برده‌اند؛ البته اصالت خانوادگی در اسلام اصل نیست بلکه در کنار فضیلت‌هایی چون علم، تقوا، جهاد و بصیرت مطرح است. ۶. واژه «ملّة» در این آیه به معنای «آیین» است و از تعبیر «آیین ابراهیم و اسحاق و یعقوب» استفاده می‌شود که پیامبران الهی از اصول مشترکی در آیین خود پیروی می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آیین توحید، موهبتی الهی برای همه انسان‌هاست. ۲. شرک در تمام ابعادش مردود است. ۳. پیامبران الهی در اصل آیین و هدف همراه‌اند «۱». ۴. بیشتر مردم در برابر موهبت الهی ناسپاسند؛ (ولی ما تلاش کنیم که جزو سپاس‌گزاران باشیم.) ۵. موهبت توحید را یادآوری کنید و سپاس‌گزار آن باشید. ۶. از فرصت زندان برای بیان معارف الهی و تاریخ پیامبران استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۸ در آیه ۳۹ به استدلال یوسف برای توحید اشاره شده و آمده است: ۳۹. «یصٰحِبَیِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوٰحِدُ الْقَهَّارُ؛ ای دو زندانی همراهِ من! آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه چیره؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف زندان را به کانون تربیت تبدیل و در سخنان پیشین خود، دل‌های دو جوان زندانی را برای پذیرش حقیقت توحید آماده کرد و در این آیه، یکی از دلایل خود را برای توحید بیان نمود. ۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مردم مصر در آن زمان سه

چیز می‌پرستیدند؛ گروهی فرشتگان را به عنوان صفات خدا که منشأ خیرات هستند، می‌پرستیدند و گروهی جنیان را به عنوان این‌که منشأ امور شرّ هستند، می‌پرستیدند و گروهی برخی افراد بشر مانند فرعون را می‌پرستیدند، و این‌ها را ارباب و پروردگارهای متفرق خود می‌دانستند. «۱» ۳. «الواحد» یعنی خدا یکی است، ولی واحد عددی نیست که قابل دو یا سه شدن باشد، بلکه یکتایی است که دوّمی ندارد. ۴. خدا «قهّار» است؛ یعنی او بر هر چیزی تسلّط دارد و چیره است و چیزی بر او مسلّط نیست؛ پس او همه تفرقه‌ها را باطل می‌کند و اساساً غیر ذات خدا هیچ چیز وجودی مستقل ندارد و صفات او نیز عین ذات او است؛ بنابراین، تفرقه‌ای در عبادت او نخواهد بود. «۲» ۵. این آیه دلیلی بر تعیین خدا به عنوان تنها معبود است؛ از این رو، واژه تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۸۹ «خَیر» به کار رفته که معنای افعل تَفضیل دارد؛ یعنی آیا پروردگارهای متفرق برای عبادت بهترند یا خدا؟ «۱» این پرسش که برای تعیین یکی از دو طرف (ارباب یا خدا) است، در آیه بدون پاسخ مانده و در حقیقت، پاسخ روشن آن بر عهده وجدان و عقل بشر قرار گرفته است و این همان روش مقایسه می‌باشد که در قرآن از آن زیاد استفاده شده و یک روش تربیتی نیکو است. ۶. حاصل این استدلال یوسف علیه السلام بر توحید عبادی، آن است که پرستش معبود اگر برای الوهیت و وجود واجب او است، خدا واحد قهّار است و اصلًا برای او دوّمی تصور نمی‌شود؛ پس معبودها و پروردگارهای متعدد بی‌معناست «۲». ۷. برخی مفسران، این آیه را اشاره به پراکندگی‌های اجتماعی دانسته‌اند که از اثر شرک و بت‌های متفرق سرچشمه می‌گیرد؛ همان اموری که سبب چیره شدن طاغوت‌ها بر مصر شده بود و در حقیقت، یوسف علیه السلام مشرکان را دعوت می‌کند که زیر پرچم توحید گرد آیند تا خودکامگان ستمگر را از جامعه خود برانند و از زندان نجات یابند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. انسان‌های صالح زندان را نیز به کانون تربیت تبدیل می‌کنند. ۲. مبلغان دینی با مخاطبان خود، با محبت و احترام برخورد کنند تا تبلیغات دینی آن‌ها آثار بیشتری بر جای گذارد. ۳. از روش «پرسش و مقایسه» برای ارشاد مردم استفاده کنید. «۴» *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۰ در آیه ۴۰ نشان داده شده که یوسف زندان را به یک کانون آموزشی تبدیل کرده و «توحید» را تبیین نمود: ۴۰. «مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَنٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ؛ غیر از خدا (معبودی) را نمی‌پرستید، جز نام‌هایی که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید، [و] خدا هیچ دلیلی برای آن [ها] فرو نفرستاده است؛ حکم جز برای خدا نیست؛ فرمان داده که جز او را نپرستید. این دین استوار است؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه دلیل دیگری برای اثبات توحید عبادی است که می‌گوید: اگر عبادت معبودان برای آن است که این‌ها شریک خدایند و برای شما نزد او شفاعت می‌کنند، بدانید که این معبودها، نام‌های بی‌محتوا و بی‌مسمّا و ساخته پندار شماست و دلیلی برای اثبات آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین، خدا تنها معبود واقعی است. «۱» ۲. واژه «سُلطان» به معنای برهان و دلیلی است که بر عقل‌ها تسلّط می‌یابد «۲» و این آیه اشاره دارد که شرک و بت‌پرستی نه تنها دلیل عقلی ندارد (زیرا دلایل عقلی توحید را اثبات می‌کند) بلکه دلیل نقلی نیز برای اثبات شرک وجود ندارد و خدا چیزی در این مورد نازل نکرده است. ۳. در این آیه آمده است که: «هیچ حکمی جز برای خدا نیست»؛ زیرا کسی حق فرمان دادن دارد که مالک همه تصرفات و تدبیر چیزی باشد و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۱ هیچ کس جز خدا مالک مطلق و مدبّر جهان و مردم نیست؛ پس تنها او است که فرمان می‌راند. «۱» البته دستورهای پیامبر و جانشینان معصوم او در حقیقت به حکم الهی باز می‌گردد و از این رو معتبر است. ۴. جمله «هیچ حکمی جز

برای خـدا نیست» در حقیقت دلیل جمله‌های بعـدی و قبلی آیه است؛ زیرا اگر تنها خـدا مالک حقیقی است و تنها او فرمان می‌دهد، پس حجّت نیز از نـاحیه او صـادر می‌شود و عبـادت هم تنهـا مخصوص او است. «۲» ۵. «قیّم» یعنی چیزی که بر پـای خود ایسـتاده و می‌توانـد امور را تـدبیر کنـد و منظور از «الدینُ القیّم» توحید در همه ابعاد آن است که پا بر جا بوده و قادر است جامعه انسانی را به سر منزل سـعادت برساند و این دین استوار و آیین مستقیم الهی است که تزلزل و انحرافی در آن راه ندارد. «۳» ۶. از این آیه استفاده می‌شود که بیشتر بت‌پرستان، جاهل‌اند و از حقایق دین الهی و استواری آن آگاهی ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هیـچ معبودی، غیرخـدا، واقعی نیست بلکه ساخته پنـدارهاست. ۲. عقایـد باید مبتنی بر دلایل اسـتوار باشد. ۳. فرمـان حقیقی (که ناشی از مالکیت حقیقی است) تنها از آن خداست. ۴. جز خدا را نپرستید و توحید عبادی خود را کامل کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۲ در آیه ۴۱ به تعبیر خواب دو جوان زندانی اشاره شده و آمده است: ۴۱. «یصحِبَیِ السِّجْنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَیَسْقِی رَبَّهُ خَمْراً وَأَمَّا الْٓاخَرُ فَیُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّیْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیَانِ؛ ای دو زندانی همراه من! امّا یکی از شما (دو نفر، آزاد می‌شود؛) پس به ارباب خود شـراب می‌نوشانـد؛ و امّا دیگری پس به دار آویخته می‌شود؛ و پرندگان از سـرِ او می‌خورند. چیزی که درباره آن پرسیدید، (تقدیر آن) پایان یافته است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیـه ۳۶ بیـان شـد که به همراه یوسف دو نفر جوان نیز زنـدانی بودنـد، و آنـان هر کـدام رؤیایی دیدنـد و تعبیر خوابشان را از یوسف خواسـتند. یکی از آن دو زنـدانی خواب دیده بود که انگور را برای شـرابسازی می‌فشارد؛ یوسف خواب او را این‌گونه تعبیر کرد که آزاد می‌شود و سـاقی شـراب اربـاب (یـا شاه) می‌شود. ۲. زنـدانی دیگر در خواب دیـد که نان بر سـر خود حمل می‌کنـد و پرنـدگان از آن می‌خورنـد؛ یوسـف خـواب او را این‌گونه تعبیر کرد که به دار آویخته می‌شود و پرنـدگان از سـر او می‌خورنـد. ۳. یوسف علیه السـلام در هنگام بازگو کردن تعبیر خواب به صورت مبهم گفت: «یکی از شـما» و مشخص نکرد که کدام تعبیر خواب از چه کسـی است. چراکه نمی‌خواست خبر نـاگوار به دارآویخته شـدن را صـریح‌تر از این بیـان کنـد. ۴. آخرین جمله یوسـف علیه السـلام که فرمود: این تعبیر خواب قطعی است، یا برای تأکید مطلب بود که بفهماند در مورد سخنانش قاطع است؛ نوعی اخبار غیبی به آموزش الهی است و یا در پاسـخ یکی از دو زنـدانی بود که خواب خود را انکار می‌کرد تا از تعبیر آن فرار کند. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانـان)، ج۲۴، ص: ۹۳ ۵. برخی مفسـران احتمـال دادهانـد کـه ایـن آیه و تعبیر خـواب آن دو نفر اشـاره باشـد که در محیطهـای فاسـد و رژیم‌های سـتمگر، انسان‌های فاسـد و شـراب‌خوار آزاد می‌شونـد، ولی کسانی که برای کمک به اجتماع قـدم بر می‌دارنـد تا نان مردم تأمین کننـد، حق حیات ندارند و به مرگ محکوم می‌شوند «۱». ۷. در احادیث از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نقـل شـده است: «رؤیاهـای نیک از بشارت‌های الهی و یک هفتادم نبوّت است.» و بر این مطلب در خصوص مؤمنان، به ویژه در آخر الزمان، تأکیـد شده است «۲». این احـادیث اشاره دارد که برخی مژده‌ها یا خبرهای بـد، در خواب به انسان القا می‌شود، هرچند که تعبیر این خواب‌هـا به فراست و دانش خاصـی نیـاز دارد. ۸. این‌که یوسف علیه السـلام ابتدا «فشـردن انگور برای شراب‌سازی» را تعبیر کرد، یـا به جهت رعـایت نـوبت بـود؛ زیرا ابتـدا او خـوابش را بیـان کرده بود، و یـا بـدین جهت بود که خواب او از آزادی و زندگی خبر می‌داد؛ از این رو، آن را بر تعبیر خواب دوم که به اعدام صاحبش تعبیر شد، مقدم داشت. ۹. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف از غیب خبر داشت و با استفاده از دانش تعبیر خواب حوادث آینده را به صورت قطعی پیش‌گویی می‌کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رؤیاهـای انسان‌هـا، گـاهی حامل خبرهای غیبی است. تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۴ ۲. (اگر می‌توانید،) خواب دیگران را تعبیر کنیـد. *** در آیه ۴۲ به تلاش یوسف برای رهایی ونقش آفرینی شـیطان در حافظه افراد و طولانی شـدن زندان او اشاره شده و آمده است: ۴۲. «وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِی عِندَ رَبِّكَ فَأَنسهُ الشَّیْطنُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ؛ و (یوسف) به آن کسـی از آن دو نفر، که می‌دانست که او نجات می‌یابـد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی شـیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «بِضْع» به معنای «کم‌تر از ده» است. پس یوسف کم‌تر از ده سال در زندان باقی مانده است؛ «۱» البته به گفته برخی مفسران، یوسف قبل از این ماجرا پنـج سال در زنـدان بود و بعد از این نیز هفت سال باقی ماند. «۲» ۲. واژه «ظنّ» در این‌جا به معنای اعتقاد و اطمینـان است و امکـان دارد مقصـود آیه، اعتقـاد یوسـف به آزادی آن جوان و یـا اعتقـاد آن جوان به آزادی خودش باشـد. «۳» ۳. منظور از کسـی که «شـیطان او را به‌فراموشـی انـداخت که اربـابش را یـاد کنـد.» همان زنـدانی آزاد شـده می‌باشـد که ساقی پادشاه گردید «۴»، ولی شیطان یوسف را از یاد او برد و در نتیجه مدتی طولانی بر زندانی او افزوده شد. ۴. تلاش کردن یوسف علیه السلام برای نجات خویش و اسـتفاده از وسایل عادی برای اثبات بی‌گناهی‌اش در نزد سران مصر، امری طبیعی و معقول است و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۵ این بـدان معنا نیست که انسان اسـباب را مسـتقل بداند، بلکه همه این وسایل را خدا فراهم کرده که انسان از آن‌ها اسـتفاده کند. ۵. این سـخن که یوسف علیه السـلام، خدا را فراموش کرده و به طور مسـتقل به اسباب طبیعی روی آورد و ترک اولایی مرتکب شد و از این رو، تأدیب و زندانی او طولانی‌تر شد، مخالف نص قرآن کریم است؛ زیرا قرآن یوسف را خالص شده معرفی می‌کند و شـیطان در افراد خالص شده نفوذی ندارد. «۱» ۶. از این آیه استفاده می‌شود که امکان دارد شیطان در حـافظه انسان‌ها تأثیر گذاشـته و با وسوسه و سـرگرم کردن انسان به برخی کارها، ذهن او را از مطالبی دیگر منحرف سازد و او را به فراموشی اندازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران نیز از راه‌های معمولی برای حلّ مشـکلات خود استفاده می‌کردند «۲» (هر چند که مؤثر واقعی را خدا می‌دانسـتند و بر او توکّل می‌کردند). ۲. شـیطان، مخالف آزادی پیامبران است و در این راه مانع تراشی می‌کند. ۳. اگر به زندان افتادید از درون زندان نیز برای آزادی خود تلاش کنید. *** در آیه ۴۳ به رؤیای عجیب سلطان مصر اشاره شده و آمده است: ۴۳. «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّی أَرَی سَبْعَ بَقَرتٍ سِمَانٍ یَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِستٍ یأَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی رُءْیَیَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْیَا تَعْبُرُونَ؛ تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانـان)، ج۲۴، ص: ۹۶ و سـلطان (مصـر) گفت: «براستی من [در خواب دیـدم، هفت گـاو فربه را که هفت [گـاو] لاـغر آن‌هـا را می‌خورنـد؛ و (نیز) هفت خـوشه سبز و [هفت خـوشه خشـکیده دیگر را (در خـواب دیـدم.) ای اشـراف! اگر تعـبیر خواب می‌نمایید، درباره خواب من پاسخ مرا بدهید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیـات پیشـین بیان شـد که یوسف به جرم پاکـدامنی به زنـدان افتاد و با دو جوان زنـدانی آشـنا شـد و تلاش او برای نجات به

جایی نرسید و سال‌ها در زندان ماند و شاید به خودسازی، ارشاد و کمک به زندانیان می‌پرداخت. ۲. این آیه و آیات بعد به خواب پادشاه مصر اشاره می‌کند؛ حادثه‌ای که سرنوشت یوسف و مردم مصر را دگرگون می‌سازد. برخی نام این پادشاه را که فرعون مصر در زمان یوسف علیه السلام بود، «وَلید بن رَیّان» گفته‌اند. عزیز مصر نیز وزیر او بود. «۱» البته به احتمال برخی مفسران، پادشاه یاد شده همان عزیز مصر است. «۲» ۳. واژه «تَعبُرُون» در اصل به معنای «عبور» و در این‌جا به معنای «تأویل» و «تعبیر خواب» است؛ یعنی همانگونه که عابر از محلی عبور می‌کند، معبّر خواب نیز از ظاهر خواب به ماورا و حقایق آن عبور می‌کند و از آن‌ها خبر می‌دهد. «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۷

آموزه ها و پیام ها

۱. اگر خدا بخواهد و مصلحت بداند، سرنوشت ملتی را با یک رؤیا تغییر می‌دهد. ۲. برای تعبیر رؤیا به نزد متخصصان، یعنی معبّران بروید. ۳. خواب‌های پادشاهان غیرالهی نیز ممکن است در بردارنده خبری سرنوشت‌ساز باشد. *** در آیه ۴۴ به ناتوانی اشراف مصر از تعبیر خواب پادشاه اشاره شده و آمده است: ۴۴. «قَالُواْ أَضْغثُ أَحْلم وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ ٱلْأَحْلم بِعلِمِينَ؛ (اشراف) گفتند: « [اینها] یک دسته خواب‌های پریشان است؛ و ما از تعبیر این (گونه) خواب‌ها آگاه نیستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «اضْغاث» به معنای «بسته‌ای از هیزم یا گیاه» است و واژه «احْلام» به معنای «رؤیاها» است؛ در نتیجه این دو واژه در کنار هم به معنای خواب‌های پریشان است. «۱» ۲. این‌که اشراف دربار مصر رؤیای سلطان را تعبیر نکردند، یا بدین جهت بود که واقعاً نمی‌توانستند خواب‌های پیچیده را تعبیر کنند، و یا از این رو بود که این خواب را نشانه‌ای از حوادث دردناک می‌دانستند و نمی‌خواستند با گفتن آن پادشاه را آزرده خاطر کنند. «۲» ۳. از این آیه استفاده می‌شود که اشراف دربار مصر، انسان‌های ناآگاهی بودند که می‌خواستند جهل خود را توجیه کنند و از این رو، رؤیای پادشاه را تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۸ پریشان و پیچیده معرفی کردند، در حالی که همین رؤیا را یوسف علیه السلام به خوبی تعبیر کرد و ملت مصر را نجات داد. ۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که: «رؤیا بر سه قسم است: - قسم اول مژده‌ای از خدا برای افراد مؤمن است. - قسم دوم خواب‌های شیطانی است که انسان را می‌ترساند. - و قسم سوم اضغاث احلام (: خواب‌های پریشان) است.» «۱» ۵. از احادیث استفاده می‌شود که خواب‌های پریشان در اثر پر خوابی یا خیالات امور روزانه بر انسان عارض می‌شود. «۲»

آموزه ها و پیام ها

۱. نباید ناآگاهی خود را با بی‌ارزش کردن کارهای دیگران توجیه کنیم. ۲. یک دسته از خواب‌های پریشان تعبیر ندارد. *** در آیه ۴۵ به راهنمایی جوان نجات یافته از زندان اشاره شده و آمده است: ۴۵. «وَقَالَ الَّذِی نَجا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ؛ و آن کسی از آن دو (جوان زندانی) که نجات یافته بود، و بعد از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، گفت: «من تعبیر آن (خواب) را به شما خبر می‌دهم؛ پس مرا (به سراغ یوسف زندانی) بفرستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات ۳۶ تا ۴۲ سرگذشت دو غلام جوان بیان شد که با یوسف در زندان بودند و هر دو خواب دیدند و یوسف رؤیای آنان را تعبیر کرد و یکی اعدام شد و دیگری نجات یافت و ساقی پادشاه شد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۹۹ یوسف از

این غلام آزاد شده خواسته بود داستانش را به پادشاه یادآوری کند تا موضوع بازداشت او بار دیگر بررسی شود، ولی غلام خواسته یوسف را فراموش کرد، و اینک پس از آن‌که پادشاه خواب دید و اشراف در تعبیر او فرو ماندند، این جوان به یاد یوسف افتاد و به درباریان و پادشاه خبر داد مردی روشن ضمیر و با ایمان وجود دارد که معبّری قوی است و می‌تواند خواب پادشاه را تعبیر کند. ۲. ممکن است از این آیه استفاده شود که یوسف در زندان ممنوع الملاقات بوده و از این رو است که آن غلام اجازه خواست تا به ملاقات یوسف برود. «۱» ۳. از این آیه و مطالب آیه بعد استفاده می‌شود که سخنان غلام وضع مجلس دربار را دگرگون کرد و به او اجازه ملاقات یوسف داده و از او خواسته شد هر چه زودتر نزد یوسف رفته و تعبیر خواب را بپرسد. ۴. واژه «امّة» به معنای عدّه‌ای است که برای کاری جمع می‌شوند و معمولًا در مورد انسان‌ها به کار می‌رود؛ اما در این‌جا مقصود سال‌هایی است که آن غلام یوسف را فراموش کرده بود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیکی‌ها در دراز مدت اثر می‌کند و سبب نجات انسان می‌شود. ۲. کارشناسان منزوی را به جامعه معرفی کنید تا مردم از آنان بهره‌مند شوند. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۰ در آیه ۴۶ به درخواست تعبیر خواب از یوسف اشاره شده و آمده است: ۴۶. «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَسَبْعِ سُنبُلتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِستٍ لَعَلِي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ؛ (و او به زندان آمد، و گفت: ای) یوسف، ای (مرد) بسیار راستگو! درباره (خواب) هفت گاو فربه‌ای که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه سبز، و [هفت خوشه خشکیده دیگر، به ما پاسخ ده. باشد که من به سوی مردم باز گردم، تا شاید آنان آگاه شوند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. غلامی که پیش‌تر با یوسف آشنا شده بود، به سراغ دوست قدیمی خود در زندان آمد، تا از بزرگواری و راستگویی او بهره‌مند شود و خواب پادشاه مصر را تعبیر نماید. ۲. تعبیرهایی که در این آیه درباره هفت گاو لاغر و چاق و هفت خوشه گزارش شده، همان محتوای رؤیای پادشاه مصر است که در آیه ۴۳ همین سوره بیان گردید. ۳. در حالی که غلام، مأمور پادشاه بود و تعبیر خواب را برای درباریان می‌خواست، در این آیه اشاره شد که او می‌خواهد به وسیله تعبیر خواب پادشاه، مردم را آگاه سازد و از ناراحتی بدر آورد. این مطلب شاید از این رو بوده که رؤیای پادشاه در شهر بین مردم بخش و سبب نگرانی آنان شده بود، «۱» یا این‌که غلام می‌خواست با استفاده از فایده عمومی تعبیر خواب، یوسف را به این کار ترغیب کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۱ ۴. واژه «صِدّیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و کردارش یکدیگر را تصدیق کنند و آن غلام که رفتار یوسف را در زندان دیده و تعبیر خواب صادق او را مشاهده کرده، با وصف «صدیق» از او یاد کرد. «۱» گفتنی است واژه «صدیق» لقب امیرالمومنین علی (ع) است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وی اعطا فرمود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تعبیر خواب را از انسان‌های صدّیق بپرسید. ۲. از متخصصان زندانی در زمینه تخصص آن‌ها استفاده کنید. ۳. در هنگام پرسش از تعبیر خواب، رؤیا را به صورت کامل نقل کنید. ۴. گاهی برخی رؤیاها برای مردم آگاهی‌بخش و مفید است. *** در آیه ۴۷ و ۴۸ به تعبیر خواب پادشاه و برنامه‌های هفت ساله اقتصادی اشاره شده و آمده است: ۴۷ و ۴۸. «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ* ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ؛ (یوسف) گفت:

«هفت سال بر شیوه (سابق و با جدّیت) زراعت می کنید، و آنچه را درو کردید، پس جز اندکی از آنچه می‌خورید، آن را در خوشه‌هایش واگذارید؛* آنگاه پس از آن، هفت (سال) سختِ (خشکسالی) می‌آید، که آنچه را برای آن (سال) ها از پیش نهاده‌اید، می‌خورند، جز اندکی از آنچه ذخیره می کنید؛» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام بدون هیچ قید و شرطی خواب پادشاه را تعبیر کرد؛ تعبیر خوابی که در حقیقت یک برنامه ریزی پانزده ساله، شامل دو برنامه هفت ساله و یک برنامه یک ساله برای اقتصاد مصر بود که زندگی مردم آن سرزمین را از قحطی نجات می‌داد. بیان این مطالب قدرت مدیریت و برنامه ریزی یوسف را به همگان نشان داد. ۲. تعبیر خوابی که یوسف ارائه کرد، بسیار حساب شده و متناسب با رؤیای پادشاه بود. او در رؤیایش هفت گاو چاق دیده بود که نشان از هفت سال فراوانی و نعمت است. در رؤیای او، هفت گاو لاغر گاوهای چاق را می‌خورند که این نشانه هفت سال خشک‌سالی است که در آن سال‌ها مردم می‌بایست از ذخیره‌های قبلی استفاده کنند. او در رؤیایش هفت خوشه سبز و خشک دیده بود که تأکیدی دیگر بر خشک‌سالی و رهنمودی برای ذخیره‌سازی غلّات با خوشه‌های آن بود تا زود فاسد نشود و برای هفت سال بعدی قابل استفاده باشد. «۱» ۳. خواب‌های متعددی که در این سوره بیان شده است، یعنی رؤیاهای یوسف، دو جوان زندانی و پادشاه مصر، نشان می‌دهد در عصر یوسف علیه السلام، دانش تعبیر خواب از علوم پیشرفته بوده است و شاید به همین دلیل خدا به یوسف بهره‌ای عالی از این دانش عطا فرمود؛ به گونه‌ای که تعبیر خواب معجزه او به شمار می‌آمد؛ زیرا یوسف، پیامبر آن عصر بود و معجزه هر پیامبری متناسب با پیشرفته‌ترین علوم آن عصر می‌باشد، تا وقتی دانشمندان آن عصر از مقابله با آن عاجز بمانند، یقین حاصل شود که این مطلب سرچشمه‌ای الهی دارد، «۲» و بدین ترتیب، گواه صدق نبوت شود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۳ ۴. این آیات اشاره دارند که برنامه ریزان، برای مقابله با حوادث طبیعی طرح‌های کوتاه مدت و بلند مدت ارائه کنند که این، لازمه مدیریت صحیح و کلان کشور است، یعنی از ذخایر به درستی استفاده کرده تا در آینده به دیگران نیازمند نباشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صرفه جویی و ذخیره‌سازی برای مقابله با بحران‌های اقتصادی لازم است. ۲. مدیریت و کنترل تولید و توزیع در شرایط بحران اقتصادی، یک ضرورت است. ۳. برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت لازمه اقتصادی سالم و آینده‌نگر است. ۴. برنامه‌ریزی وتدبیر برای آینده، با توکّل وتسلیم دربرابر خدا منافاتی ندارد. «۱» ۵. خدا چنان قدرتی دارد که می‌تواند با یک رؤیا، پیامبری را از زندان و ملتی را از قحطی نجات بخشد. ۶. گاهی رؤیاها آگاهی بخش است و می‌توانند بازگو کننده رخدادهای آینده و نشان دهنده راه نجات باشد؛ البته با راهنمایی تعبیر کننده‌های توانا و صادق. *** در آیه ۴۹ به پیش بینی یوسف برای سال بعد از خشک‌سالی اشاره شده و آمده است: ۴۹. «ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ؛ تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۴ آنگاه بعد از آن (خشکسالی)، سالی فرا می‌رسد که در آن باران بر مردم باریده می‌شود؛ و در آن (سال میوه‌ها) می‌فشرند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این پیش‌بینی یوسف استفاده می‌شود که او تنها تعبیر خواب نمی‌کرد، بلکه رهبری توانمند بود که از گوشه زندان برای کشور مصر برنامه‌ریزی می‌کرد و از وضعیت آینده آنان خبر می‌داد. ۲. واژه «یُغاث» در این آیه یا از ریشه «غَوْث» به معنای کمک است، یعنی خدا در سال پس از خشک‌سالی به مردم کمک می‌کند و مشکلات برطرف می‌شود، یا از ریشه «غَیْث» است؛ یعنی در سال

بعد از خشک‌سالی باران می‌بارد و وضع مردم به گشایش می‌گراید، و یا به معنای رویش گیاهان در آن سال است. «۱» ۳. منظور از «یَعصِرُون» در این آیه، یا فشردن میوه‌ها و آبمیوه‌گیری است، یا روغن‌گیری از دانه‌های گیاهان و یا دوشیدن شیر حیوانات است که همه از فراوانی نعمت حکایت دارند. «۲» برخی نیز این واژه را به معنای «نتیجه‌گیری» و «نجات» دانسته‌اند. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با هر سختی آسانی است (بلکه با هر سختی دو آسانی است: «۴» یکی آسانی هفت سال فراوانی نعمت و دوم آسانی بعد از خشک‌سالی). ۲. در هنگام فراوانی نعمت، خوراکی‌ها را به صورت مایعات درآورید و مصرف کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۵ در آیه ۵۰ سوره به دستور پادشاه برای آزادی یوسف و نپذیرفتن او اشاره شده و آمده است: ۵۰. «وَقَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جَآءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ التِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ؛ و سلطان (مصر) گفت: «آن (: یوسف) را نزد من آورید.» و هنگامی که فرستاده (سلطان) نزد او آمد، (یوسف) گفت: «به سوی اربابت برگرد، و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌هایشان را بریدند چگونه است؟ براستی که پروردگار من به نیرنگ آن (زن) ان داناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه استفاده می‌شود که تعبیر ارائه شده از سوی یوسف علیه السلام مورد توجه سلطان قرار گرفت و او را مجذوب یوسف کرد؛ به گونه‌ای که خواست این زندانی ناشناس و دانشمند را ببیند، تا از علم و مدیریت او بیشتر استفاده شود. ۲. یوسف درخواست شاه برای بیرون رفتن از زندان را ردّ کرد؛ زیرا نمی‌خواست به سان یک متّهم یا مجرم، مشمول عفو سلطانی قرار گیرد، بلکه می‌خواست درباره پرونده او تحقیق شود و بی‌گناهی او و فساد سازمان حکومتی مصر اثبات گردد تا سربلند از زندان آزاد شود. «۱» ۳. یوسف در هنگام درخواست تجدید نظر در پرونده خود، با بزرگواری از زلیخا- همسر عزیز مصر- نامی نبرد، در حالی که او عامل اصلی زندانی شدن او بود، بلکه به صورت کلی به گروهی از زنان مصر اشاره کرد که با دیدن یوسف به جای میوه دست‌های خود را بریدند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دفاع از آبرو و شرف، بیش از آزادی از زندان اهمیت دارد. ۲. در هنگام پیغام رسانی و درخواست تجدید نظر قضایی، تا آن‌جا که ممکن است آبرو ریزی نکنید. *** در آیه ۵۱ به بازخواست پادشاه مصر از زنان نیرنگ باز و اثبات بی‌گناهی یوسف اشاره شده و آمده است: ۵۱. «قَالَ مَا خَطْبُکُنَّ إِذْ رَوَدتُّنَّ یُوسُفَ عَن نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَیْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَاْ رَوَدتُّهُ عَن نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصدِقِینَ؛ (سلطان مصر به زنان) گفت: «هنگامی که از یوسف تمنّای کامجویی از وجودش کردید، [جریان کار شما چه بود؟» گفتند: «خدا منزّه است، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم!» زن عزیز (مصر) گفت: «الآن حق آشکار شد؛ من از او تمنّای کامجویی از وجودش کردم؛ و قطعاً او از راست‌گویان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که فرستاده سلطان نزد یوسف آمد و او با مناعت طبع حاضر نشد چونان متهمی مورد عفو قرار گیرد و خواستار تجدید نظر در پرونده او و زنان مصر شد، این مطالب پادشاه را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه، بی‌درنگ از زنانی که در محفل زلیخا

شرکت کرده بودند و نیز از زلیخا بازخواست کرد که در نتیجه آن، پاکدامنی یوسف بار دیگر اثبات شد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۷ ۲. زلیخا که عامل اصلی زندانی شدن یوسف بود، پس از سال‌ها که پرونده یوسف بار دیگر مطرح شد، نزد وجدانش شرمنده شده، با شهامت به پاکی یوسف و خطاکاری خود اعتراف کرد. ۳. زلیخا در حقیقت در عشق و زندگی خود شکست خورد، ولی مأیوس نشد و با بیداری و اعتراف خود، این شکست را به یک پیروزی معنوی تبدیل کرد و پرده‌های غفلت و غرور را درید و نقطه عطفی در زندگی خود ایجاد کرد و رفتار ناهنجار خود را اصلاح نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. لازم است رهبری، شخصاً به پرونده‌های سنگین و تنش‌زا رسیدگی کند. ۲. بازپرسی و فرجام خواهی متهمان زندانی از دیرباز وجود داشته و در قرآن آمده است. ۳. شجاعانه به حقیقت اعتراف کنید و راضی نشوید که بی‌گناهان گرفتار بمانند. ۴. پایان تلخی‌ها و سختی‌های مؤمنان، شیرینی و نجات است. ۵. از شکست‌ها عبرت بگیرید و با هشیاری، اعتراف و اصلاح اشتباهات خود، راهی درست در زندگی بر گزینید. *** در آیه ۵۲ به ناکامی خیانت‌کاران اشاره شده و آمده است: ۵۲. «ذٰلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی کَیْدَ الْخَآئِنِینَ؛ این (مطلب برای آن بود) تا بداند که من در نهان به او خیانت نکردم؛ و براستی که خدا نیرنگ خیانتکاران را هدایت نمی‌کند، (و به مقصد نمی‌رساند).» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۸

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در تفسیر این آیه دو دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از: - به باور برخی مفسران، این آیه و آیه بعد از سخنان حضرت یوسف است، و او می‌خواست عزیز مصر بداند که در پنهان به او خیانت نکرده است و این مطلب با اعتراف‌های زلیخا و زنان مصر اثبات شد؛ «۱» آری: مرا چون بود دامن از جرم پاک نباشد زخبث بد اندیش باک (سعدی) - به باور برخی دیگر، این آیه و آیه بعد از سخنان زلیخاست؛ یعنی زلیخا برای اعتراف‌های خود دو دلیل اقامه می‌کند؛ نخست این‌که وجدان او اجازه نمی‌دهد بیش از این به یوسف خیانت کند و او را همچنان در زندان نگاه دارد و دیگر این‌که گذشت زمان و حوادث آن به او آموخته است که خدا از خائنان حمایت نمی‌کند «۲»- «۳». ۲. واژه «هدایت» گاهی به معنای هدایت تشریعی یعنی راهنمایی و گاهی تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۰۹ به معنای هدایت تکوینی و راهبردی است؛ یعنی رساندن افراد به مقصد و مطلوب آن‌ها، که در این آیه ظاهراً مقصود همین معنای دوم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیرنگ خیانت‌کاران به نتیجه نمی‌رسد. ۲. خیانت به دیگران، به ویژه در پنهان، روا نیست. ۳. به‌گونه‌ای سخن بگویید و رفتار کنید که تهمت خیانت را از دامن خود بزدایید. *** درآیه ۵۳ به سرکشی نفس انسانو رحمت پروردگار اشاره شدهو آمده است: ۵۳. «وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَّحِیمٌ؛ و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، [چرا] که قطعاً نفس، بسیار به بدی‌ها فرمان می‌دهد، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. براستی که پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. همان گونه که در تفسیر آیه قبل گذشت، مفسران درباره این آیه نیز دو دیدگاه دارند؛ یعنی برخی آن را ادامه سخن زلیخا و برخی ادامه سخن یوسف می‌دانند. ۲. دانشمندان علم اخلاق مراحلی را برای نفس انسان بیان کرده‌اند که به برخی از آن‌ها در قرآن

اشاره شده است: الف- «نفس امّاره» یا نفس سرکش که انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد. در این مرحله هنوز نفس تحت کنترل عقل و ایمان قرار نگرفته و انسان تحت نفوذ هواهای نفسانی است. در آیه فوق به این مرحله از نفس اشاره شده بود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۰ ب- «نفس لَوّامه» یا نفس سرزنشگر؛ در این مرحله انسان ممکن است خطاهایی مرتکب شود، ولی بی‌درنگ پشیمان می‌شود و نفس خود را سرزنش می‌کند؛ یعنی در این مرحله انسان به جایی از تربیت نفس می‌رسد که گاه عقل و گاه هوای نفس پیروز می‌شوند. خدای متعال در برخی آیات قرآن به نفس لوّامه یا سرزنشگر، سوگند یاد کرده است. «۱» ج- «نفس مُطْمَئِنّه» و آن مرحله‌ای از نفس می‌باشد که به صورت کامل تربیت و تزکیه شده است. در این مرحله، نفس انسان در برابر ایمان و عقل رام شده و انسان به آرامش و اطمینان دست یافته است. خدا در سوره «فجر» به نفس مطمئنه خطاب کرده و به‌سوی خویش فرامی‌خواند. «۲» البته مراحلی دیگر نیز برای نفس بیان شده است که در جای خویش خواهد آمد. «۳» ۳. واژه «امّاره» صیغه مبالغه است؛ یعنی نفس انسان زیاد او را به بدی فرمان می‌دهد تا انسان را منحرف سازد؛ آری، انسان نمی‌تواند خود را از خطا برهاند، در حالی در چنگال نفس اماره اسیر است. ۴. واژه «ربّ» در این آیه تکرار گردیده تا نشان دهد ربوبیّت و تربیت الهی مانع سقوط انسان در دام نفس امّاره است. دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نفس انسان گرایشی به بدی (نیز) دارد و اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، سقوط می‌کند. ۲. خطر نفس امّاره جدی است؛ بنابراین، نباید آن را ساده گرفت. ۳. خدا رحمت و آمرزش دارد پس مأیوس نشوید. *** در آیه ۵۴ به جایگاه ویژه یوسف نزد پادشاه اشاره شده و آمده است: ۵۴. «وَقَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی فَلَمَّا کَلَّمَهُ قَالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَکِینٌ أَمِینٌ؛ سلطان (مصر) گفت: «آن [یوسف را نزد من آورید، تا او را ویژه خودم گردانم.» و هنگامی که با وی صحبت کرد، گفت: «براستی تو امروز نزد ما دارای جایگاه، و درستکار هستی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف رؤیای پادشاه مصر را به درستی تعبیر کرد و دو برنامه هفت ساله برای اقتصاد کشور مصر ارائه نمود؛ سپس پادشاه خواست او را از زندان آزاد کند که یوسف علیه السلام نپذیرفت، تا این‌که پرونده او با زنان مصر بار دیگر بررسی و بی‌گناهی یوسف اثبات شد. اینک با این پیشینه ذهنی، پادشاه شیفته دیدار یوسف گردید و نماینده‌ای ویژه به همراه پیامی به زندان فرستاد تا به یوسف خبر دهند که زنان مصر به بی‌گناهی او اعتراف کرده‌اند، و از یوسف دعوت کرد تا مشاور ویژه او شود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۲ ۲. در این آیه اشاره شده که پادشاه با یوسف سخن گفت و از سخنان پر محتوایش به دانش و درایتش پی برد و به امانت‌داری او اطمینان کامل یافت و در نتیجه، مقام و اختیارات وسیعی به او پیشنهاد کرد؛ آری، تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. ۳. واژه «الیَوم» بدین جهت است که می‌خواهد بگوید ما از امروز به تو اعتماد کرده و مقام می‌دهیم، و یا این تعبیر بر اساس عادت رهبران کشورهاست که درباره هر کس در همان زمان و مکان و با توجه به حال و موقعیت او در آن روز اظهار نظر می‌کنند؛ یعنی اشاره می‌کنند که این عنایات معلوم نیست در آینده ادامه یابد مگر آن‌که وفادار بمانی. ۴. تعبیر «استَخلِصه» نشان می‌دهد که پادشاه مصر یوسف را محرم اسرار خود گردانید و در امور خویش دخالت داد. «۱» ۵. از این آیه استفاده می‌شود که رهبران جامعه برای انتخاب مدیران ارشد، لازم است: اولًا: به امانت‌داری آنان اطمینان کامل داشته باشند، تا گرفتار خیانت آن‌ها نشوند. ثانیاً: برای گزینش آنان مصاحبه حضوری ترتیب دهند و عقل، درایت و علاقه

آنـان را بررسـی نماینـد. ثالثاً: هرگـاه به کسـی اطمینان پیـدا کردنـد، به او اختیاراتی بدهنـد. آری، موارد یاد شـده از اصول و لوازم مدیریت است که قرآن به ما آموزش می‌دهد. ۶. سلطان مصر با این‌که می‌دانست یوسف مردی الهی است که در مسیر ستمکاری و استثمار مردم گـام بر نمی‌دارد، به او پیشـنهاد مقام و اختیارات تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۳ کرد؛ زیرا از بحران اقتصـادی هفت ساله‌ای که در پیش رو بود، می‌هراسـید و برای رهایی خود و کشور لازم می‌دیـد که روش عادلانه یوسف را تحمّل کند.

آموزه ها و پیام ها

۱. امانت‌داری از مهم‌ترین شاخص‌های انتخاب مـدیران است. ۲. انسان‌های پاکدامن و امین را برای مدیریت‌ها برگزینید. ۳. پیش از نصب مـدیران، با آن‌ها گفتگو کنید. ۴. اگر بی‌گناهی زنـدانیان اثبات شـد، آنان را به جایگاهی که سـزاوارند، برسانید. *** درآیه ۵۵ بـه درخـواست یوسـف‌برای خزانه‌داری مصـر اشاره‌شـده وآمـده است: ۵۵. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَآئِنِ الْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ (یوسف) گفت: «مرا بر منابع (اقتصادی) این سرزمین بگمار [چرا] که نگهبانی دانایم.»

نکته ها و اشاره ها

۱. پیشـنهاد پادشاه مصـر به یوسف درباره پذیرش یک مقام حکومتی بود، ولی یوسف خود به سراغ وزارت اقتصاد، دارایی و معادن مصر رفت و آن را درخواست کرد؛ زیرا می‌دانست خشک‌سالی هفت ساله و بحران اقتصادی در پیش است که جان توده مردم را به خطر می‌انـدازد؛ بنابراین، لازم است یوسف جوانمردانه، ایثارگرانه و خردمنـدانه به نجات مردم و اقتصاد مصـر اقدام کند. ۲. پذیرش مقامـات حکومتی از جـانب پادشاه غیر الهی حرام است، ولی یوسف برای نجات جان مردم در خشک‌سالی و قحطی لازم دیـد مقام خزانه‌داری و اقتصاد مصـر را بپذیرد؛ آری، همان‌گونه که پذیرش مقامات حکومتی از طاغوت‌ها حرام است، گاهی برای حفظ جان مردم و امور مهم‌تر، پذیرش مقام‌های آنان جایز یا واجب می‌شود «۱». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۴ ۳. یوسف در میان تمام مقامات حکومتی، وزارت اقتصاد و دارایی را انتخاب کرد و این مطلب اهمیت بُعد اقتصادی جامعه را نشان می‌دهـد؛ زیرا بسیاری از نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها از همین ناحیه شروع می‌شود. احادیث اسلامی نیز بر موضوع اقتصاد تأکید کرده و آن را یک عبـادت بـه شـمار آورده اسـت. در جهـان امروز نیز بسیاری از مشـکلات جوامع اسـلامی بـه جهـت نابسامانی‌هـا و تـوجه نکردن به برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی است. آری، توجه به مسایل اقتصادی و کنترل مصرف و دارایی‌های کشور و توزیع عادلانه ثروت رکن اساسی عدالت اجتماعی و مورد توجه اسلام است. ۴. تعبیر «حفیظ» و «علیم» اشاره به دو رکن اساسی مدیریت اقتصادی است؛ یعنی اگر وزیران یا مـدیران اقتصادی جامعه، آگاهی و تخصـص کافی نداشـته باشـند، نمی‌تواننـد وظایف خود را به درستی انجام دهند و اگر تخصـص داشـته باشـند، ولی امانت‌دار و پاسدار بیت المال نباشند، منحرف و گرفتار بی‌عدالتی می‌شوند. ۵. هر چند خودستایی در اسـلام مذموم شـمرده شده، از این آیه استفاده می‌شود انسان گاهی لازم است علوم و توانایی‌های خود را به جامعه معرفی کند تا سرمایه‌هـای وجودی او به صورت گنجی متروک باقی نمانـد «۱» و از این رو بـود که یوسف خود را به عنوان «نگاهدارنـده‌ای دانـا» معرفی کرد که مناسب مقام وزارت دارایی و اقتصاد است. ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: انسان می‌تواند هرگاه ناگزیر شود، خود را معرفی کرده، و به پاکی بستاید؛ سپس حضـرت به آیه فوق استناد کردند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۵ از حدیث و آیه یاد شده استـفاده می‌شود که خودستایی دو گونه است: نوعی از آن که برای فخرفروشی به دیگران است، مذموم و نوعی از آن که برای معرفی خود در مواقع لزوم است، جایز می‌باشد.

آموزه ها و پیام ها

۱. هرگاه لازم بود، داوطلب مسئولیت‌ها و مقامات حکومتی شوید «۱». ۲. در موارد ضرورت، پذیرش مقام حکومتی از دستگاه طاغوت جایز است. ۳. در مواقع ضروری می‌توانید به معرفی و مدح خویش بپردازید. ۴. کارگزاران اقتصادی باید به کار خود آگاه بوده (و متخصص) و پاسدار اموال مردم باشند. *** در آیه ۵۶ و ۵۷ به پاداش‌های نیکوکاری یوسف در دنیا و آخرت اشاره شده و با بیان دو قانون کلی در این باره، آمده است: ۵۶ و ۵۷. «وَكَذلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ* وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ؛ و این گونه یوسف را در سرزمین (مصر) امکانات دادیم، که هر کجا می‌خواهد در آن جای گزیند؛ رحمتمان را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌رسانیم؛ و پاداش نیکوکاران را تباه نخواهیم کرد. * و [لی پاداش آخرت حتماً بهتر است، برای کسانی که ایمان آورده و همواره خودنگهداری (و پارسایی) می‌کردند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۶

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه به یک قانون کلی و سنّت الهی در نظام اجتماعی انسان اشاره دارد و آن این که هر کس نیکوکار شد، خدا پاداش دنیوی و اخروی او را به طور کامل خواهد داد. ۲. این آیه اشاره می‌کند که یوسف به جهت پاکدامنی، پارسایی، شکیبایی و نیکوکاری خود، پاداش مادی خویش را در همین جهان دریافت کرد و اگر انسانی آلوده بود، خداوند پیروزی و سعادتی این چنین نصیب او نمی‌کرد. ۳. آیه دوم اشاره دارد که پاداش اخروی بهتر است؛ پس اگر نیکوکاری در دنیا به پاداش خود نرسید، ناراضی نباشد؛ زیرا مقدمات یا ظرفیت‌های لازم برای این کار در دنیا وجود نداشته، و پاداش بهتری در انتظار او است «۱». ۴. در این دو آیه به سه صفت یوسف یعنی نیکوکاری، ایمان و پارسایی اشاره گردیده و در حقیقت، عوامل سعادت، پیروزی و بهره‌مند شدن از رحمت الهی بیان شده است. ۵. در نظر برخی افراد پاداش نقد دنیوی مهم است، ولی در این آیه بیان شده که برای افراد با ایمان و تقوا پیشه، پاداش‌های اخروی بهتر و شایسته‌تر است. ۶. در این آیه اشاره شده که حوزه اختیارات یوسف گسترده بود و هرگونه که اراده می‌کرد، عمل می‌نمود. ۷. در این آیه اشاره شده که تقوای پایدار ارزشمند است؛ یعنی استمرار تقوا خود یک ارزش است. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد. ۲. پاداش نیکوکاران در دنیا داده خواهد شد و بر طبق رحمت الهی، به امکانات ویژه‌ای دست خواهند یافت. ۳. ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است «۱». *** در آیه ۵۸ به آمدن برادران یوسف به مصر اشاره شده و آمده است: ۵۸. «وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ؛ و برادران یوسف (به هنگام خشک‌سالی به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، و وی آنان را شناخت؛ و [لی آنان او را نشناختند، (و بیگانه شمردند).»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام پس از آزادی به مقام وزارت اقتصاد و دارایی مصر منصوب شد، و هفت سال پی در پی وضع کشاورزی مصر خوب بود و همه انبارها پر شد؛ سپس هفت سال دوم که سال‌های خشک‌سالی بود، آغاز گردید. مردم مصر و کشورهای اطراف مانند کنعان که گرفتار مشکلات اقتصادی شده بودند، و به سوی یوسف می‌آمدند و با برنامه‌ای منظم، آذوقه مورد نیاز را

دریافت می‌کردند. ده برادر یوسف نیز که در کنعان زندگی می‌کردند، برای خرید غلّات به مصر آمدند و خبر ورودشان به یوسف رسید، او آنان را به مجلس خود دعوت کرد و برادرانش را شناخت، ولی آنان یوسف را نشناختند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۸ ۲. برادران یوسف از سویی حدود سی سال بود که یوسف را ندیده بودند «۱»، و از سوی دیگر، یوسف لباس مردم مصر را پوشیده بود، و گذشته از این‌ها، برادران احتمال نمی‌دادند که یوسف به مقام وزارت مصر رسیده باشد و از این رو بود که او را نشناختند. ۳. مفسران قرآن درباره این‌که چرا یوسف خودش را به برادران معرفی نکرد و پیکی به کنعان نفرستاد، پاسخ‌های متعددی داده‌اند؛ از جمله این‌که یوسف از طرف پروردگار اجازه این کار را نداشت؛ زیرا یعقوب در آزمایش الهی بود و می‌بایست این آزمایش را به پایان ببرد، و دیگر این‌که اگر یوسف خود را به برادران معرفی می‌کرد، آنان وحشت می‌کردند و از ترس انتقام او دیگر باز نمی‌گشتند «۲». ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف رفت و آمدهای مردم به مصر را زیر نظر داشت و آمار و اسامی را بررسی و کنترل می‌کرد و از این رو، برادران را شناخت. ۵. از این آیه استفاده می‌شود یوسف با این‌که یک وزیر و مدیر ارشد حکومتی بود، ولی مردم و حتی بیگانگان به راحتی به حضور او می‌رسیدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا می‌تواند افراد قدرتمند دیروز را نیازمندان امروز و مظلومان را بر آنان حاکم گرداند. ۲. با خطاکارانی که نیازمند شما شده‌اند، با بزرگواری رفتار کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۱۹ در آیه ۵۹ و ۶۰ به سخنان یوسف و هشدار او درباره آوردن بنیامین اشاره شده و آمده است: ۵۹ و ۶۰. «وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْكَيْلَ وَأَنَاْ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ* فَإِن لَّمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِی وَلَا تَقْرَبُونِ؛ و هنگامی که (یوسف) آن (برادر) ان را با بارهایشان مُجهَّز ساخت، گفت: «برادرتان را که از پدر شماست، نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم، و من بهترین میهماندارانم؟* و اگر او را نزد من نیاورید، پس هیچ پیمانه‌ای برای شما در نزد من نخواهد بود؛ و [به من نزدیک نشوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه و سخنان مفسران استفاده می‌شود هنگامی که برادران یوسف به نزد او آمدند، با آنان سخن گفت و از وضع خانوادگی آنان پرسید و برادران بیان کردند که پدرشان یعقوب با برادر پدری آنان (بنیامین) در کنعان مانده‌اند، و یوسف که با بنیامین از یک مادر بودند، بدون آن‌که خود را معرفی کند، خواستار دیدار بنیامین شد، و شاید آوردن او را نشانه صداقت فرزندان یعقوب دانسته و یا دادن سهم پدر و بنیامین را مشروط به آوردن او کرده باشد. ۲. از این آیات استفاده می‌شود که یوسف می‌خواست از هر طریقی که شده برادرش بنیامین را نزد خود آورد و از این رو، گاهی از راه تشویق وارد می‌شد و مهمان نوازی و پیمانه‌های آذوقه را یادآوری می‌کرد و گاهی برادرانش را تهدید می‌نمود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۰ ۳. اصرار یوسف برای آمدن بنیامین یا برای آن بود که می‌خواست رفته رفته زمینه آمدن خانواده‌اش و جلب توجه پدر به مصر فراهم شود و یا این‌که بر جان بنیامین می‌ترسید و می‌خواست او را از دست برادران نجات دهد. ۴. از این آیات استفاده می‌شود که خرید و فروش غلّات در مصر با پیمانه بوده است نه با سنجش وزن، «۱» البته پیمانه را به طور کامل ادا می‌کردند. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف بسیار مهمان نواز بوده و این یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران است. ۶. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف خود بر توزیع کالا ـ در مصر نظارت داشت، به گونه‌ای که بر بارگیری کاروان‌ها نیز نظارت می‌کرد. ۷. از آیه دوم استفاده می‌شود که یوسف برادران را به تحریم اقتصادی و قطع روابط تهدید کرد؛ یعنی از دو عامل اقتصادی و روانی برای تسلیم کردن برادران ستمکار استفاده نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در زمان قحطی نیز کالای مردم را به صورت کامل بپردازید (و کم فروشی نکنید.) ۲. پیامبران الهی مهمان‌نواز بوده‌اند (واین آموزه‌ای برای همه انسان‌هاست.) ۳. زمامداران حق‌طلب می‌توانند از تهدید تحریم اقتصادی و قطع روابط، برای تسلیم کردن ستمکاران جهان استفاده کنند. ۴. در مدیریت، هم تشویق و هم تهدید لازم است. ۵. در هنگام قحطی، اگر کشور یا منطقه دیگری از شما کمک خواست، به آنان یاری رسانید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۱ در آیه ۶۱ به وعده آوردن بنیامین اشاره شده و آمده است: ۶۱. «قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ؛ (برادران) گفتند: «بزودی درباره او از پدرش تمنّا خواهیم کرد، و حتماً ما (این کار را) انجام می‌دهیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران در برابر اصرار یوسف برای آوردن بنیامین ناگزیر شدند آوردن او را به یوسف وعده دهند. ۲. از تعبیر قاطعانه برادران که گفتند: «حتماً این کار را انجام می‌دهیم.» استفاده می‌شود که آنان اطمینان داشتند می‌توانند پدر را راضی کنند و بنیامین را به مصر آورند؛ آری، آنان که با نقشه‌ای جدید توانستند یوسف را از پدر جدا کنند، حتماً می‌توانند برادر او را نیز از پدر جدا سازند. ۳. برادران به جای آن‌که بگویند اجازه آمدن بنیامین را از «پدرمان» می‌گیریم، گفتند: از «پدرش» اجازه می‌گیریم. این تعبیر یا به خاطر حسادت آن‌ها به بنیامین بود که فکر می‌کردند پدر او را بیشتر دوست دارد و یا می‌خواستند به یوسف بگویند اجازه بنیامین به دست پدرش است و نه آن‌ها. ۴. واژه «سَنُرَاوِدُ» در اصل به معنای طلب چیزی به آرامی است و در این‌جا، به معنای تلاش آرام برای تغییر نظر یعقوب می‌باشد. «۱» البته به باور برخی مفسران، این واژه به مراجعه پی در پی و همراه با التماس و خدعه اطلاق می‌شود «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. این آیه به فرزندان می‌آموزد که بدون اجازه پدر، در حدود اختیارات او تصمیم نگیرند. ۲. اگر چیزی بر خلاف میل پدر می‌خواهید، با تمنّا و نرمی از او درخواست کنید. *** در آیه ۶۲، به باز پس دادن کالاهای فرزندان یعقوب اشاره شده وآمده است: ۶۲. «وَقَالَ لِفِتْيَٰنِهِ اجْعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَآ إِذَا انقَلَبُواْ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ و (یوسف) به غلامان جوانش گفت: «کالاهای آنان را در بارهایشان بگذارید، تا شاید هنگامی که به سوی خانواده- شان باز گشتند، آن را بشناسند، باشد که آنان بازگردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف علیه السلام، وجوهی را که برادران در برابر آذوقه و غلات پرداخته بودند، به آنان بازگرداند تا به بزرگواری و گذشت وی آگاهی یافته، بتوانند بار دیگر به مصر باز گردند و از آوردن برادر کوچک خود هراسی به دل راه ندهند. «۱» ۲. یوسف دستور داد وجوه برادران را پنهانی در بارهای آنان بگذارند تا منّتی بر آنان نباشد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۳ ۳. مفسران درباره این‌که چرا یوسف اموال بیت المال را به برادران خود داد، چند پاسخ داده‌اند: نخست آن‌که او وزیر دارایی مصر بود و از حقوق شخصی خود آن مبلغ را پرداخت کرد، و دیگر آن‌که برادران یوسف در آن زمان قحطی، افرادی مستضعف به شمار می‌آمدند و به همین دلیل، او می‌توانست از بیت المال به آنان بدهد «۱». و در هر صورت یوسف مخلص، پارسا و نیکوکار هیچ‌گاه

بیت المال را بدون حساب به کسی نمی‌بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بدی‌های دیگران را با نیکی پاسخ دهید. ۲. برای به دست آوردن خانواده خویش، سرمایه گذاری کنید. ۳. هدیه و گذشت سبب جلب محبت و اطمینان افراد می‌شود. *** در آیه ۶۳ به سخنان فرزندان یعقوب و نقشه جداسازی بنیامین از پدر اشاره شده و آمده است: ۶۳. «فَلَمَّا رَجَعُواْ إِلَی أَبِیهِمْ قَالُواْ یأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْکَیْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا نَکْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحفِظُونَ؛ و هنگامی که به سوی پدرشان باز گشتند، گفتند: «ای پدر ما! پیمانه (مواد غذایی) از ما منع شد، پس برادرمان را با ما بفرست، تا پیمانه بگیریم، و قطعاً ما نگهبان او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه صحنه‌ای را تصویر می‌کند که برادران یوسف پس از بارگیری آذوقه، از مصر به کنعان آمده و خدمت پدرشان یعقوب رسیدند و شرط وزیر دارایی مصر را که آوردن بنیامین بود، مطرح کردند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۴ ۲. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب علیه السلام بر خانواده خود مدیریت می‌کرد و بدون اجازه او نمی‌توانستند، بنیامین را بیرون ببرند. ۳. در این آیه دیده می‌شود که برادران یوسف از عوامل روانی و عاطفی برای جلب موافقت یعقوب به خوبی استفاده کردند؛ یعنی نخست او را با لفظ «پدر ما» خطاب کردند و دیگر، از بنیامین با لفظ «برادرمان» یاد نمودند و سوم، قول دادند از بنیامین حفاظت کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فرزندان درباره مسائل خانوادگی از پدر اجازه بگیرند. ۲. هرگاه چیزی از پدر می‌خواهید، با محبت با او سخن گویید. *** در آیه ۶۴ پاسخ یعقوب به درخواست فرزندانش و سابقه بد آنان اشاره شده و آمده است: ۶۴. «قَالَ هَلْ ءَامَنُکُمْ عَلَیْهِ إِلَّا کَمَآ أَمِنتُکُمْ عَلَی أَخِیهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَیْرٌ حفِظاً وَهُوَ أَرْحَمُ الرحِمِینَ؛ (یعقوب) گفت: «آیا شما را بر او امین سازم، جز همانگونه که قبل از [این شما را بر برادرش (یوسف) امین کردم؟! پس خدا بهترین پاسدار و او مهرورزترین مهرورزان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. فرزندان از پدر خواستند بنیامین را به آنان بسپارد تا همراه خود به مصر ببرند، ولی یعقوب علیه السلام یادآور شد که آن‌ها سابقه بدی درباره جدا کردن یوسف از پدر دارند؛ بنابراین، آیا باز هم انتظار دارند به آن‌ها اطمینان کند و برادرشان را به آن‌ها بسپارد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۵ ۲. بخش دوم سخن یعقوب که می‌فرماید: «خدا بهترین حافظ و رحم کننده‌ترین افراد است.» یا بدین جهت است که یعقوب به یاد یوسف گمشده افتاد و از آن‌جا که اجمالًا می‌دانست او زنده است، برای او دعا کرد که هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، و یا به بنیامین اشاره دارد که یعقوب او را با فرزندان بد سابقه نمی‌فرستد و اگر هم بفرستد، به خدا می‌سپاردش «۱»- «۲».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای واگذار کردن کار به افراد، سابقه آن‌ها را در نظر بگیرید. ۲. تا می‌توانید به افراد بد سابقه اطمینان نکنید. ۳. در حوادث به

رحمت بی‌نظیر الهی و حفاظت نیکوی او توجه کنید و بر او توکل نمایید. ۴. بهترین نگاه‌دارنده خداست؛ (پس بر او توکل کنید). *** در آیه ۶۵ به کمک مخفیانه یوسف به خانواده و اصرار برادران برای جداکردن بنیامین از یعقوب اشاره شده و آمده است: ۶۵. «وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يَأَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ؛ و هنگامی که وسایل‌شان را گشودند، دریافتند که کالای آنان به سویشان باز گردانده شده؛ گفتند: «ای پدر ما (دیگر) چه می‌خواهیم؟! این کالای تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۶ ماست [و] به ما باز گردانده شده است؛ و (اگر برادر ما را با ما بفرستی) برای خانواده خویش موادّ غذایی می‌آوریم؛ و برادرمان را نگهبانی می‌کنیم، و یک پیمانه (بار) شتر می‌افزاییم؛ این پیمانه (بار برای عزیز مصر) آسان است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف هنگامی که آذوقه و غلّات به برادرانش فروخت، دستور داد بهائی که پرداخته بودند، مخفیانه در کالاهای آنان جاسازی کنند تا پس از بازگشت متوجه بزرگواری و بخشش او بشوند و بار دیگر به مصر باز گردند. هنگامی که برادران در کنعان کالاهای خود را گشودند و بهای پرداختی را در آن‌جا یافتند، این مطلب را شاهد صدق خود گرفتند و برای پدر استدلال کردند که لازم است بنیامین را نزد حاکم بخشنده مصر بفرستد و نگران نباشد. ۲. این‌که برادران گفتند: «این پیمانه ناچیزی است»، یا اشاره به آن است که حاکم مصر مرد سخاوتمندی است و این‌که یک بار شتر برای بنیامین بدهد، برایش ناچیز است، و یا اشاره می‌کند آنچه ما پیش‌تر از مصر آوردیم، چیز کمی است و اگر بنیامین همراه ما بیاید، آذوقه بیشتری می‌آوریم؛ «۱» البته احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هدیه و بخشش آبرومندانه، توجه دیگران را به سوی انسان جلب می‌کند. ۲. به فکر غذا و امنیت خانواده خویش باشید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۷ در آیه ۶۶ به سخنان یعقوب درباره موافقت مشروط با رفتن بنیامین اشاره شده و آمده است: ۶۶. «قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ؛ (یعقوب) گفت: «من او را با شما نخواهم فرستاد، تا پیمان محکم الهی [به من بدهید، که او را حتماً نزد من خواهید آورد؛ مگر این‌که (حوادث) شما را احاطه کند؛ و هنگامی که پیمان محکم‌شان را به او دادند، (یعقوب) گفت: «خدا، نسبت به آنچه می‌گوییم، گواه و نگهبان است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب حاضر نبود، فرزندش بنیامین را همراه فرزندانش به مصر بفرستد، ولی اصرار آنان و دلایل و شواهدی که می‌آوردند، سبب شد به طور مشروط موافقت کند. ۲. شاید سبب موافقت یعقوب علیه السلام با رفتن بنیامین، اهمیت مسائل اقتصادی در آن سال قحطی و نیز اصرار همراه با دلایل و شواهد منطقی فرزندان بود؛ االبته گذشت حدود سی سال از داستان یوسف علیه السلام فرزندان یعقوب را کار آزموده‌تر کرده بود و احتمال خیانت آن‌ها با توجه به عبرتی که از حضرت یوسف علیه السلام گرفته بودند، کم بود. «۱» ۳. مقصود از «وثیقه الهی» که یعقوب از فرزندانش می‌خواست، همان عهد و پیمان یا سوگندی بوده که با نام خدا همراه است؛ «۲» البته این سوگند به تنهایی برای تضمین سلامت بنیامین کافی نبود، ولی نوعی محکم کاری به شمار می‌رفت. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۸ ۴. در این آیه اشاره شده که یعقوب یک مورد را استثنا کرد و

گفت: اگر رخدادهایی مانند مرگ همه شما را احاطه کرد و گرفتار شدید و نتوانستید بنیامین را بر گردانید، اشکالی ندارد. این مطلب اشاره دارد که تکلیف به چیزی که مقدور انسان نیست، درست نمی‌باشد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هرگاه کسی بد قولی کرد، در مراحل بعدی قرارداد او را محکم‌تر کنید. ۲. در قراردادها حوادث غیر مترقبه را در نظر بگیرید «۲». ۳. افراد را به چیزی که از قدرت آنان خارج است، مجبور نکنید. ۴. نخست محکم کاری سپس برخدا توکل کنید. ۵. در روابط اجتماعی و خانوادگی خود، وثیقه‌های الهی (همچون سوگند) را معتبر بدانید. *** در آیه ۶۷ به سفارش یعقوب به فرزندانش و توکل او اشاره شده و آمده است: ۶۷. «وَقَالَ يَبَنِيَّ لَاتَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوبٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَآ أُغْنِي عَنكُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ؛ و گفت: «ای پسران من، از یک در وارد نشوید، و از درهای مختلف وارد شوید؛ و هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از شما دفع نمی‌کنم. حکم، جز برای خدا نیست؛ تنها بر او توکّل کرده‌ام؛ و همه توکّل کنندگان پس باید تنها بر او توکّل کنند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۲۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. با موافقت مشروط یعقوب، برادران موفق شدند بنیامین را به همراه خود به مصر ببرند؛ هنگام حرکت، پدرشان سفارش‌هایی کرد که در این آیه آمده است. ۲. درباره این‌که چرا یعقوب به فرزندان دستور داد از چند دروازه وارد شوند، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: الف- برادران یوسف جمالی زیبا و قامت‌هایی رشید داشتند و یعقوب می‌خواست آنان را از چشم زخم دیگران حفظ کند. ب- ورود هم زمان یازده برادر رشید به مصر، توهم‌انگیز، خطرآفرین و حسادت برانگیز بود و از این رو، دستور داد از چند دروازه وارد شوند «۱». ج- یعقوب علیه السلام با علم الهی می‌دانست و از اشارات سخنان فرزندانش دریافته بود که یوسف در مصر است؛ بنابراین، دستور داد از چند دروازه وارد شوند تا یوسف و بنیامین فرصت ملاقات پیدا کنند. البته با توجه به آیات بعدی و اشاره به علم یعقوب و تحقق ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین، به نظر می‌رسد احتمال سوم قوی‌تر است «۲». ۳. مقصود از توکّل آن است که انسان تلاش و برنامه‌ریزی کرده و از اسباب عادی استفاده نماید، ولی همه تأثیرها را از آن‌ها نداند بلکه تنها بر قدرت بی‌کران الهی تکیه و اعتماد کند و همه تأثیرها را از او بداند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در کارها و سفرها محاسبه‌گر بوده و برنامه‌ریزی نمایید؛ سپس بر خدا توکّل کنید. ۲. تنها به خدا تکیه و اعتماد کنید. ۳. حاکم مطلق هستی خداست و اگر اراده‌ای حتمی کرد که کاری انجام دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود. *** در آیه ۶۸ به ورود فرزندان یعقوب به مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۶۸. «وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَيهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَهُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ و هنگامی که از همان جایی که پدرشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند، هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از آنان دفع نمی‌کرد، جز این‌که خواسته‌ای در دل یعقوب بود، که انجامش داد؛ و قطعاً او بخاطر آموزشی که بدو داده بودیم، دانشمند بود؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه بیان شده که فرزندان یعقوب طبق دستور پدر از چند دروازه وارد مصر شدند و خواسته باطنی یعقوب (ملاقات

خصوصی یوسف و بنیامین) تحقق یافت. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که اطاعت از پدر آن‌قدر نیکو است که خدا در قرآن کار فرزندان یعقوب را با آن توصیف می‌کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۱ ۳. در این آیه بیان شده که یعقوب با عالم غیب در ارتباط بود و خدا علومی را به وی آموزش می‌داد؛ بنابراین، شاید او از همین راه می‌دانست که یوسف در مصر است و با دستور خود زمینه ملاقات یوسف و بنیامین را فراهم ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران الهی از سوی خدا دارای علوم غیبی هستند. ۲. بیشتر مردم مطالب پشت پرده حوادث را نمی‌دانند (از این رو خطا می‌کنند.) ۳. توصیه‌های پدر را انجام دهید (که در نهایت به نفع شماست.) *** در آیه ۶۹ به ملاقات یوسف با برادرش (بنیامین) اشاره شده و آمده است: ۶۹. «وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَی یُوسُفَ ءَاوَی إِلَیْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّی أَنَاْ أَخُوکَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ؛ و هنگامی که (برادران)، بر یوسف وارد شدند، برادرش (بنیامین) را در آغوش خود گرفت، (و) گفت: «در حقیقت من، خود برادر تو هستم! پس از آنچه (برادران) همواره انجام می‌دادند، اندوهگین مَباش!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق معمول وقتی برادران به مصر رسیدند و به ملاقات یوسف علیه السلام رفتند، گزارش دادند چگونه پدرشان یعقوب را راضی کرده‌اند تا برادر کوچکشان بنیامین را با آنان به مصر بفرستد، و اینک به وعده خود وفا کرده‌اند. یوسف نیز که انسان مهمان‌نوازی بود، از آنان پذیرایی کرد تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۲ و صحنه مهمانی و شام و خواب را طوری ترتیب داد که بنیامین در نزد او جای بگیرد. ۲. از آن‌جا که بنیامین برای تنها برادر مادری خود یعنی یوسف ناراحت بود، یوسف او را دلداری داد و در خلوت، حقیقت را برای او بازگو کرد. ۳. واژه «لا تَبتَئِس» در اصل به معنای «ضرر» و «شدّت» است، و در این‌جا به این معناست که اندوهگین مباش «۱». ۴. مقصود از کارهای برادران که بنیامین را ناراحت می‌کرد، بی‌مهری‌ها و نیرنگ‌های آنان بود که همگی به زیان خود آنان تمام شد. ۵. از این آیه و آیات بعد استفاده می‌شود که یوسف این بار نیز خود را به برادرانش غیر از بنیامین معرفی نکرد، و این بدین جهت بود که خدا می‌خواست آزمایش یعقوب کامل و صبر او در برابر از دست دادن فرزند دوم نیز امتحان شود و او به آخرین حلقه تکامل خویش دست یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یوسف از روش طبقه‌بندی اطلاعات استفاده کرد و برخی اسرار را که به بنیامین گفت، برای برادران دیگر ابراز نکرد. (شما نیز از این شیوه در زندگی استفاده کنید) ۲. مظلومان از اعمال خطاکاران خیلی ناراحت نباشند؛ زیرا عاقبت نیک برای آنان است. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۳ در آیه ۷۰ به نقشه جداکردن بنیامین از برادرانش اشاره شده و آمده است: ۷۰. «فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَایَةَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ؛ و هنگامی که آن (برادر) ان را با بارهایشان مجهّز ساخت، جام (سلطان) را در بارِ برادرش (بنیامین) گذاشت، سپس ندا دهنده‌ای بانگ زد: «ای کاروان [یان ، قطعاً شما دزد هستید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. بر طبق گزارش مفسران یوسف به برادرش گفت: آیا دوست داری نزد من بمانی؟ پاسخ داد: آری، ولی برادرانم راضی

نمی‌شوند؛ زیرا به پدر قول داده‌اند مرا باز گردانند. یوسف گفت: غصه مخور که من نقشه‌ای می‌کشم تا آنان ناگزیر شوند تو را نزد من گذارند «۱». یوسف هنگامی که برای هر یک از برادران یک بار غلّه آماده می‌کردند، دستور داد ظرف مخصوص پادشاه را در بار برادرش بنیامین بگذارند تا بتواند او را در مصر بازداشت کند و نزد خود نگهدارد. ۲. مأموران جیره‌بندی مواد غذایی هنگامی که مشاهده کردند پیمانه سلطان گم شده است، یکی از آنان فریاد زد: شما اهل قافله دزد هستید. «۲» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۴ ۳. در مورد این‌که چگونه بی‌گناهان به سرقت متهم شدند، چند پاسخ داده شده است: یکم، این کار با توافق بنیامین و متّهم اصلی نیز او بود؛ زیرا پیمانه در بار او پیدا شد؛ پس در نظر یوسف و بنیامین این تنها یک صحنه‌سازی بود و تهمتی نیز به سایر برادران وارد شد و آن‌ها تنها به مدت کوتاهی نگران شدند. دوم، گوینده این سخن در قرآن مشخص نیست و امکان دارد گوینده از کارگزاران یوسف باشد که می‌پنداشتند فرزندان یعقوب پیمانه را سرقت کرده‌اند و از این رو، به همه آن‌ها نسبت دزدی دادند؛ البته چنین نسبتی به آنان درست نبود، ولی کارگزاران آگاهی نداشتند. سوم، به باور برخی مفسران، مقصود از نسبت دزدی در این‌جا همان دزیده شدن یوسف توسط برادران در گذشته بوده است و از این رو، فریاد زدند پیمانه سلطان گم شده است، ولی نسبت دزدی را به طور مستقیم به آنان ندادند. البته این احتمال در صورتی است که یوسف اعلام کننده باشد «۱» و این با ظاهر آیه چندان سازگاری ندارد. ۴. واژه «سِقایه» به معنای ظرف آبخوری است و در این آیات از آن به «پیمانه» نیز تعبیر شده است و به نظر می‌رسد در آن سال خشک‌سالی و کمبود مواد غذایی، پادشاه دستور داده بود مواد غذایی را با ظرف گران قیمت آبخوری خودش پیمانه کنند تا مردم به اهمیت کار پی ببرند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. صحنه‌سازی برای مصلحت مهم، و نسبت دادن دزدی به کسی که پیش‌تر توجیه شده، جایز است. ۲. برای رسیدن به اهداف حق، نقشه بکشید و با زیرکی عمل کنید. *** در آیات ۷۱ تا ۷۳ به گفتمان برادران یوسف با مأموران دولتی مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۷۱- ۷۳. «قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ* قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ* قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سٰرِقِينَ؛ (برادران) در حالی که رو به سوی آن (مأمور) ان کردند، گفتند: «چه چیزی گم کرده‌اید؟!»* گفتند: « (جام:) پیمانه سلطان را گم کرده‌ایم، و برای کسی که آن را بیاورد، یک بارِ شتر (جایزه) است؛ و من ضامن آن (جایزه) هستم.»* (برادران) گفتند: «به خدا سوگند، یقیناً می‌دانید که (ما) نیامده‌ایم تا در این سرزمین فساد کنیم؛ و ما دزد نبوده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف از نسبت دزدی که به آنان داده شد، سخت ناراحت شدند و وحشت کردند و تلاش نمودند تا بی‌گناهی خود را اثبات کنند و از مصر رهایی یابند. ۲. پیمانه پادشاه یا بسیار گرانقیمت بوده یا اهمیت زیادی داشته است و معمولًا حکومت‌ها در مورد دزدیده شدن اموال حکومتی، به ویژه اگر تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۶ منسوب به شخص پادشاه باشد، بسیار حسّاس هستند و از این رو بود که یک بار شتر جایزه برای یابنده پیمانه تعیین کردند. ۳. از آن‌جا که برادران یوسف به «اللَّه» یاد کردند، روشن می‌شود که آنان افرادی دین‌دار و معتقد به خدا بوده‌اند. ۴. در این آیات اشاره شده که دستگاه حکومتی مصر سابقه فرزندان یعقوب را می‌دانست که یک بار دیگر نیز برای خرید آذوقه به مصر آمده‌اند، ولی اهل سرقت و فسادگری نبوده‌اند. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که «جُعاله» در اقوام پیشین نیز وجود داشته است؛ زیرا برای گم‌شده خود جایزه‌ای تعیین کردند و قرار شد هر کس پیمانه پادشاه را بیاورد، یک بار شتر جایزه بگیرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. متّهم می‌توانـد از مورد اتهام خود بپرسـد و بخواهد که به او تفهیم اتّهام کنند. ۲. برای پیدا کردن گم‌شده‌ها می‌توان جایزه تعیین کرد و ضمانت پرداخت گذاشت. ۳. قصد سوء نداشتن و حُسن سابقه، شاهدی برای بی‌گناهی به‌شمار می‌آید. *** در آیه ۷۴ و ۷۵ به تعیین کیفر دزدی پیمانه اشاره شـده و آمـده است: ۷۴ و ۷۵. «قَالُواْ فَمَا جَزؤُهُ إِن كُنتُمْ كـٰذِبِينَ* قَالُواْ جَزؤُهُ مَن وُجِدَ فِى رَحْلِهِ فَهُوَ جَزؤُهُ كَذلِكَ نَجْزِى الظلِمِينَ؛ (مأموران) گفتند: «اگر دروغ‌گو باشید، پس کیفرش چیست؟»* (برادران) گفتند: «کیفرش (آن است که) هر کس (پیمانه) در بارِ او پیدا شود، پس (بندگی) وی، کیفر آن خواهد بود؛ (ما) ستمکاران را اینگونه کیفر می‌دهیم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۷

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از ایـن آیـات اسـتفاده می‌شـود مـأموران دولـتی مصـر در پی آن بودنـد کـه مقـدار کیفر دزد را در نزد برادران یوسـف، یعنی در سرزمین کنعـان، بداننـد تـا کیفر را بر اسـاس قـانون خودشان در نظر بگیریـد. ۲. مجـازات سـرقت در نزد مصـریان، زدن و به زنـدان افکندن بوده است، ولی مجازات سـرقت در نزد مردم کنعان این بود که دزد را (به طور موقت به مدت یک سال بازداشت «۱» یا) به بردگی می‌گرفتند. ۳. اگر قانون مجازات سـرقت مصـر درباره بنیامین اجرا می‌شـد و بنیامین زندانی می‌گشت، یوسف به هدف خود نمی‌رسـید، ولی اگر قـانون مجـازات سـرقت کنعـان اجرا می‌شـد، یوسف می‌توانست بنیـامین را به بهـانه بردگی نزد خود نگهـدارد. یوسف نقشه خود را به گونه‌ای طراحی کرد که قانون کنعان اجرا شود، و از این رو، نخست دسـتور داد از برادرانش اعتراف بگیرند و سـپس آنان را به اجرای آن ملزم کرد. ۴. از این آیه اسـتفاده نمی‌شود که بردگی کیفر دزدی در ادیان آسـمانی گذشته می‌باشد، بلکـه ایـن مطلـب عـادت مردم کنعـان بـوده اسـت؛ همـان‌گونه کـه در تاریـخ می‌خـوانیم برخی اقـوام خرافی نیز بـدهکارانی را که نمی‌توانستند بدهی خود را بپردازند، به بردگی می‌گرفتند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حاکم در صورتی که صـلاح بدانـد، می‌تواند بیگانگان را بر طبق قوانین کشور خودشان محاکمه کند. ۲. دزدی نوعی ستمکاری است. *** در آیه ۷۶ به بازرسـی اموال فرزندان یعقوب و پیدا شدن پیمانه سـلطان اشاره شده و آمده است: ۷۶. «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ كَذلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِى دِينِ الْمَلِكِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجتٍ مَّن نَشَآءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ؛ پس (یوسف) قبـل از ظرف برادرش، به (کاوش) ظرف‌های آن (برادر) ان پرداخت؛ سپس آن را از ظرف برادرش بیرون آورد؛ این گونه برای یوسف نقشه کشـیدیم! در آیین سـلطان (مصر جایز) نبود که برادرش را (به گرو) بگیرد، جز آنکه خدا بخواهد. رتبه‌های هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم) بالا می‌بریم؛ و برتر از هر دانشمندی، دانایی است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف به دزدی پیمـانه پادشـاه متّهم شـده بودنـد؛ از این رو، لازم بود که بارها و اموال آنان جسـتجو شود، و یوسف که می‌دانست پیمانه در بار بنیامین است، برای آن‌که نقشه او معلوم نشود، نخست بارهای برادران را جسـتجو کرد و در نهایت، پیمانه را از بار بنیامین بیرون آورد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۳۹ ۲. هنگامی که پیمانه سلطان در بار بنیامین پیدا شد، همه برادران تعجب کردند و زبان به سرزنش او گشودند؛ زیرا بر طبق ظاهر، بنیامین آن را سرقت کرده بود و مایه سر شکستگی آنان نزد

عزیز مصر شده بود. ۳. در این آیه اشاره شده که یوسف بر طبق آیین و قوانین پادشاه مصر نمی‌توانست بنیامین را نزد خود نگهدارد (زیرا کیفر سرقت در مصر، زدن و زندان بود.) مگر آن‌که طبق نقشه‌ای که خدا به یوسف الهام کرد، عمل می‌کرد. «۱» ۴. واژه «دین» در این‌جا به معنای آیین و قوانین پادشاه مصر است، و واژه «کید» در این‌جا به معنای طرح و نقشه است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود مقامات معنوی نیز درجات و سلسله مراتب دارد و هر کس همچون یوسف از آزمایش سربلند بیرون آید، درجه او بالاتر می‌رود. ۶. از این آیه استفاده می‌شود که دانش بشری محدودیت و مراتب و درجاتی دارد، (و دانای مطلق خداست و تنها او از همه چیز آگاه است)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نقشه‌های یوسف، همگی الهامات الهی بوده است. ۲. مأموران اطلاعاتی و بازرسی به گونه‌ای عمل کنند که موجب شک متّهمان نشود. «۲» ۳. در هر کشوری باید در چهارچوب قوانین همان کشور عمل شود. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۰ در آیه ۷۷ به تهمت برادران به یوسف و پاسخ اجمالی او اشاره شده و آمده است: ۷۷. «قَالُواْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَاناً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ؛ (برادران) گفتند: «اگر [بنیامین دزدی کند، پس تحقیقاً برادرش (یوسف نیز) قبل از [او] دزدی کرد.» و یوسف آن (ناراحتی) را در درون خودش پنهان داشت، و آن را برای آن (برادر) ان آشکار نکرد؛ (و) گفت: «شما از نظر منزلت بدترین (مردم) هستید! و خدا به آنچه وصف می‌کنید، داناتر است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران برای تبرئه خود و توجیه کار بنیامین، یوسف را به دزدی متّهم کردند و حساب بنیامین و یوسف را که از یک مادر بودند، از حساب خودشان جدا نمودند. ۲. مفسران احتمال داده‌اند که دستاویز تهمت دزدی به یوسف این بوده است که یوسف بعد از وفات مادرش نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد و او سخت به یوسف علاقمند بود، هنگامی که یعقوب علیه السلام خواست او را از عمه‌اش باز گیرد، او شالی را بر کمر یوسف بست و ادعا کرد که آن را دزدیده است و در نتیجه، طبق قانون کنعان توانست یوسف را تا مدتی دیگر نزد خود نگه دارد «۱». یوسف کمربند را ندزدیده بود، ولی این مطلب دستاویزی برای برادران او شد که نزد عزیز مصر یوسف را به دزدی متّهم کنند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۱ ۳. یوسف صدّیق علیه السلام برای جدا کردن بنیامین از برادران خلاف‌کار، حاضر شد تهمت آنان را تحمّل کند و در برابر سخنان نیشآلود آنان هیچ نگوید، در حالی که عزیز مصر بود و می‌توانست برادرانش را به جرم دروغ‌گویی تنبیه کند، و این شکیبایی فوق العاده یوسف و بزرگواری او را نشان می‌دهد. ۴. یوسف به برادران خلاف‌کار گفت: «شما بدترید.» و مقصود او یا آن بود که شما در نزد من از نظر مقام بدترین مردم هستید، و یا منظور او این بود که شما از آن کسی که این نسبت را به او می‌دهید، بدترید «۱». البته احتمال اول با ظاهر آیه و حال یوسف مناسب‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای رسیدن به هدف لازم است تهمت‌ها (سختی‌های راه) را تحمّل کنید. ۲. خدا به سخنان انسان‌ها آگاه است؛ پس مراقب گفتارها و نسبت‌هایی که می‌دهید، باشید. *** در آیه ۷۸ به تلاش برادران یوسف برای نجات بنیامین اشاره شده و آمده است: ۷۸. «قَالُواْ يَأَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ (برادران) گفتند: «ای عزیز! در واقع او پدر پیر کهنسالی دارد، پس یکی از ما را به جای او بگیر؛ [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴،

ص: ۱۴۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران به پـدر قول داده و سوگنـد یاد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند، ولی دیدند طبق قانون خودشان باید نزد عزیز مصر بمانـد؛ از این رو، تلاش کردنـد با تحریک عواطف یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصـر می‌شـناختند، بنیامین را نجات داده و بازگردانند؛ بنابراین، با یادآوری کهنسال بودن پـدر بنیامین و نیکوکاری عزیز تلاش کردند او را به رها کردن بنیامین ترغیب کنند. ۲. احتمالًا برادران یوسف دریافته بودند که عزیز مصـر بی‌گناهی را به جای گناهکاری بازداشت نمی‌کند؛ از این رو، پیشنهاد کردند یکی از آن‌ها به جای او بازداشت شود، تا به واسطه این فـداکاری، عواطف عزیز مصـر تحریک شده، بنیامین را آزاد سازد. احتمال نیز می‌رود که این جمله را به جهت پیمان با پـدر گفته باشـند؛ یعنی یکی از آن‌ها به واقع می‌خواست به جای بنیامین بازداشت شود. احتمـال دوم با توجه به آیه ۸۰ همین سوره که برادر بزرگ‌تر در مصـر تحصّن کرد، قوی به نظر می‌رسـد، ولی یادآوری نیکوکاری عزیز مصر و آیه بعد احتمال اول را تقویت می‌کند و بعید نیست که هر دو مطلب مقصود برادران بوده باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای به انجام رساندن پیمان، گاه فداکاری لازم است. ۲. برای آزادی اسیران از عوامل روانی استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۳ در آیه ۷۹ پاسـخ یوسف به برادرانش انعکاس یافته است: ۷۹. «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أن نَّأْخُـذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتعَنَا عِنـدَهُ إِنَّآ إِذاً لَّظَلِمُونَ؛ گفت: «پناه بر خدا که جز کسـی که وسایلمان را نزد او یافته‌ایم، (گرو) بگیریم؛ که در این صورت، قطعاً ما از ستمکارانیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصـر می‌شناختند، از او خواستند یکی از آن‌ها را به جای بنیامین بازداشت کند، ولی یوسف این درخواست را بـا شـدّت ردّ کرد. ۲. یوسف بـا پنـاه بردن به خـدا، اشاره می‌کنـد که اگر بی‌گناهی را به جای گناهکاری بازداشت کنـد، خلاف انصاف و شأن الهی او است؛ زیرا این کار ظلم است و یوسف صدّیق، سـتمکار نمی‌باشد. ۳. جالب این است که یوسف بـا دقت کلمـات را بیـان کرده است، به گونه‌ای که برادرش بنیـامین را به دزدی متهم نمی‌کنـد، بلکه فقط می‌گویـد: «ما کالای خود را نزد او یـافته‌ایم.» «۱» ۴. یوسف فـداکاری برادرانش را دربـاره این‌که یکی از آنـان به جـای بنیـامین بـازداشت شود، نپـذیرفت؛ زیرا اگر چنین می‌کرد، نقشه نگهداری بنیامین به هم می‌خورد و ممکن بود برادران، بنیامین را به خاطر دزدی اذیّت کنند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۴

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بی‌گناه را به جای گناهکار بازداشت نکنیـد که سـتمکاری است «۱». ۲. سـتمکاری با شأن الهی پیامبران ناسازگار است. *** در آیه ۸۰ به گفتگوی پنهـانی برادران یوسف و تحصّن یکی از آنان در مصـر اشاره شـده و آمـده است: ۸۰. «فَلَمَّا اسْتَيْأَسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيّاً قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُواْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَـذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقاً مِّنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحكِمِينَ؛ و هنگامی که (برادران) از او ناامید شدند، رازگویان خلوت کردند، (و برادر) بزرگشان گفت: «آیا نمی‌دانیـد که پـدرتان از شـما پیمان محکم الهی گرفته؛ و پیش از [این درباره یوسف کوتاهی کردیـد؟! و از این سـرزمین جدا

نمی‌شوم، تا پدرم به من رخصت دهد؛ یا خدا درباره من حکم کند، که او بهترین داوران است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه، صحنه ناامیدی برادران یوسف ترسیم شده است؛ از سویی بنیامین محکوم شده بود و از سوی دیگر، عزیز مصر پیشنهاد بازداشت فرد دیگری به جای او را نپذیرفت، از این رو، از آزادی بنیامین و لطف عزیز مصر تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۵ مأیوس شدند و روی بازگشت به نزد پدر را نیز نداشتند؛ زیرا با او عهد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند؛ پس جلسه خصوصی تشکیل داده، به مشورت پرداختند. ۲. واژه «خَلَصُوا» به معنای خالص شدن است و در این‌جا کنایه از جدا شدن از دیگران و تشکیل جلسه خصوصی است «۱». ۳. واژه «نَجِیّاً» در اصل به معنای سرزمین مرتفع است که از اطراف خود جدا می‌باشد، و از آن‌جا که جلسات سرّی و سخنان در گوشی، از اطرافیان جداست، به آن «نَجوی گفته می‌شود. ۴. واژه «فُرُوط» به معنای مقدم شدن است و اگر به باب تفعیل برود (تفریط) به معنای کوتاهی در تقدّم است و هرگاه که به باب افعال برود (افراط) به معنای اسراف و تجاوز در تقدّم است «۲». ۵. برادری که دست به تحصّن زد و به کنعان نرفت، از نظر سنّ از دیگران بزرگ‌تر بود و نام او را «رُوبین» (یا روبیل) و یا «شَمعُون» و یا «یَهُودا» گفته‌اند «۳». ۶. از این آیه استفاده می‌شود که روحیه برادران یوسف متفاوت بود و برخی عاقل‌تر و دلسوزتر و باحیاتر بودند، ولی برخی این‌گونه نبودند. ۷. مقصودِ برادر بزرگ‌تر از این گفته که: «از این سرزمین جدا نمی‌شوم تا این‌که خدا فرمان دهد»، یا «مرگ» است یا «راه چاره» و یا «عذر موجّهی» است که بتواند با آن نزد پدر باز گردد «۴». این احتمال نیز وجود دارد که مقصودش این باشد که خدا تحصّن او را در دل عزیز مصر مؤثر کند تا بتواند بنیامین را آزاد نماید. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به هنگام ناامیدی، کارها را با مشورت پیش برانید. ۲. در مشکلات، شورای محرمانه تشکیل دهید و مسئله را بررسی کنید. ۳. به یاد پیمان‌ها و سوابق خود باشید و از کارهای ناپسند خود شرمنده شوید. ۴. تحصّن، یکی از شیوه‌های قدیمی در روابط اجتماعی انسان‌هاست. *** در آیه ۸۱ و ۸۲ به سفارش برادر بزرگ‌تر درباره گزارش سفر مصر و شواهد خطاکاری بنیامین اشاره شده و آمده است: ۸۱ و ۸۲. «ارْجِعُواْ إِلَی أَبِیکُمْ فَقُولُواْ یأَبَانَآ إِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا کُنَّا لِلْغَیْبِ حفِظِینَ* وَسْئَلِ الْقَرْیَةَ الَّتِی کُنَّا فِیهَا وَالْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنَا فِیهَا وَإِنَّا لَصدِقُونَ؛ به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: «ای پدر ما، در واقع پسرت دزدی کرد؛ و جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم؛ و مراقب (امور) پنهان نبودیم.* و از (مردم) آن آبادی که در آن بودیم و از (اهل) کاروان که با آن آمدیم بپرس؛ و قطعاً ما راست‌گوییم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. پس از گرفتاری بنیامین در مصر، یکی از برادران یوسف که از همه بزرگ‌تر و عاقل‌تر بود، در مصر ماند و به برادران کوچک‌تر آموزش داد که چگونه با پدرشان سخن بگویند و جریان بنیامین را گزارش دهند. ۲. برادر بزرگ‌تر بنیامین را به صورت ظاهری به سرقت متّهم کرد و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۷ یادآور شد که ما بر طبق علم ظاهری خود سخن می‌گوییم و از غیب خبر نداریم؛ یعنی اشاره کرد که ممکن است بنیامین گناهکار نباشد و پشت صحنه خبری باشد که ما از آن آگاهی نداریم. همچنین ممکن است مقصود او این باشد که به پدر بگویید: اگر ما تعهدی درباره باز گرداندن بنیامین دادیم، بر اساس ظواهر بوده و از باطن کار آگاهی نداشتیم «۱». نیز ممکن است مراد او این باشد که اگر ما نزد عزیز مصر در مورد حکم بازداشت دزد (از نظر

کنعانیان) شهادت دادیم، بدین جهت بود که ما از نقشه پنهانی آنان برای بازداشت بنیامین آگاهی نداشتیم و مراقب آن نقشه نبودیم. ۳. واژه «قریه» به معنای هر گونه شهر و آبادی و واژه «عیر» به معنای کاروانی است که با حیوانات مواد غذائی حمل می کنند «۲» . ۴. برادر بزرگ‌تر شواهدی بر راست‌گویی برادران فراهم کرد: نخست این‌که خودش در مصر ماند تا پدر بداند او واقعاً می‌خواسته بنیامین را بیاورد و توطئه‌ای از سوی برادران در کار نبوده است. دوم، به گواهی مردم مصر استناد کرد. و سوم، به گواهی اهل کاروانی که با آنان همراه بودند، استشهاد کرد. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که گواهی و شهادت شاهد باید بر اساس علم باشد و علم ظاهری در این مورد کفایت می کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بر اساس ظواهر امور، قاطعانه قضاوت نکنید و احتمال‌های دیگر را نیز در نظر آورید. ۲. شهادت بر اساس علم ظاهری کافی است. ۳. گواهی شهود راهی معتبر برای اثبات مدعاست. *** در آیه ۸۳ به پاسخ یعقوب و شکیبایی او اشاره شده و آمده است: ۸۳. «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ (یعقوب) گفت: «بلکه نفس‌های شما کاری (بد) را برای شما آراسته است؛ و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ امید است که خدا همه آنان را برای من (باز) آورد؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. فرزندان یعقوب پس از گرفتاری بنیامین در مصر و تحصّن برادر بزرگ‌ترشان در آن‌جا، به سوی کنعان حرکت کرده، خدمت پدر رسیدند، و گزارش سفر خود را ارائه کردند؛ حضرت یعقوب علیه السلام ناراحت شد و به آنان همان جمله‌ای را گفت که هنگام گم شدن یوسف گفته بود. ۲. مفسران درباره این گفته یعقوب علیه السلام: «نفس شما مسئله را در نظرتان چنین منعکس کرد.» چند احتمال داده‌اند: الف- یعقوب می‌خواست به فرزندان خود گوشزد کند که دیده شدن پیمانه سلطان درون بار بنیامین به تنهایی دلیل منطقی سرقت آن نبوده است؛ پس چرا در برابر این حادثه تسلیم شدند؟! تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۴۹ ب- یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا از نفس خود پیروی کرده و به عزیز مصر گفته‌اند که جزای سرقت بردگی است، در حالی که این یک قانون الهی نبود، بلکه سنّت مردم کنعان بود. ج- یعقوب علیه السلام به فرزندانش اعتراض داشت که چرا همچون برادر بزرگتان مقاومت نکردید و پیمان خود را با من فراموش کردید، و تابع هوای نفس شدید «۱». د- یعقوب علیه السلام اشاره داشت که گم شدن این دو فرزند نتیجه عملکرد نفس شما درباره یوسف است «۲». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب از زنده بودن فرزندانش آگاه و به بازگشت آنان امیدوار بود. ۴. منظور از «صبر جمیل» شکیبایی همراه با سپاس‌گزاری است که در آن سخنی بر خلاف رضایت الهی گفته نشود «۳». ۵. در پایان این آیه به علم و حکمت خدا اشاره شده است؛ یعنی خدا از حوادث گذشته و آینده خبر دارد و هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد؛ پس دورماندن این سه فرزند حکمتی دارد که خدا از آن آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نفس انسان کارهای زشت را برای انسان توجیه می کند. ۲. توجه به علم و حکمت الهی انسان را از ناامیدی نجات می‌دهد و او را شکیبا می‌سازد. ۳. صبر زیبا و امیدواری را در حوادث فراموش نکنید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۰ در آیه ۸۴ به اندوه جانکاه یعقوب اشاره شده و آمده است: ۸۴. «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَأَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ؛

و (یعقوب) از آن (فرزنـد) ان روی برتافت، و گفت: «ای دریغا بر یوسف!» و دو چشم او از انـدوه سـفید شد؛ و [لی وی خشم شدید (خود) را فرو برد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این آیه اسـتفاده می‌شود که ماجرای گرفتاری بنیامین و جدا شدن فرزند بزرگ‌تر از پدر سبب شد یعقوب علیه السلام دو باره به یاد یوسف بیفتد و داغ او تازه شود و گریه و غم وجود او را فرا گیرد. ۲. مقصود از سفیدی چشم، حالتی است که اشکی سیاه آن را می‌پوشاند و بینایی چشم کم سو یا نابینا می‌شود، ولی با توجه به آیه ۹۳ همین سوره، به دست می‌آید که یعقوب آن قدر در فراق یوسف گریه کرد که چشمان او سفید و نابینا شد. گفتنی است این عواطف پدری امری طبیعی و خارج از اختیار یعقوب علیه السلام بود و با صبر او منافات نـداشت «۱». ۳. یعقوب پس از دورمانـدن از سه فرزنـدش باز هم برای یوسف گریه می‌کرد و ناراحت بود و این نشان می‌دهد او توجه داشت که برادران بر بنیامین و فرزند بزرگش ظلم نکرده‌اند، و نیز نشان دهنده محبت شدید پدر نسبت به یوسف علیه السلام بود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۱ ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب با همه ناراحتی‌ها، بـاز هم شـکیبا بـود و خشم خود را کنـترل کرده، سـخنی خلاـف رضـای حق بر زبـان جـاری نکرد، و خشم خود را بر فرزنـدان فرو نریخت. ۵. واژه «اسف» به معنـای نـاراحتی همراه با خشم بوده «۱» و به هنگام مصـیبت گفته می‌شـده است؛ اما در احادیث اسـلامی آمده است که به جای آن در هنگام مصیبت «انّا للّهو انا الیه راجعون» بگویید «۲». ۶. فرزندان یعقوب در ابتدا می‌خواستند توجه پدر را به خود جلب کننـد و بـا همین هـدف یوسف را مفقود الاـثر کردنـد، ولی حسـادت و نیرنـگ آنان نتیجه عکس داد و در نهایت، یعقوب از آنان روی بر تافت.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. گریه پـدر بر فرزنـد امری طبیعی است که با شـکیبایی و کنترل خشم خود منافات ندارد. ۲. گریه و نـاراحتی بر فراق عزیزان جایز است «۳». ۳. افراد مصـیبت زده، چونـان یعقوب، خشم خود را کنترل کننـد. *** درآیه ۸۵ به سـخنان اعتراض‌آمیز فرزندان یعقوب اشاره شـده وآمـده است: ۸۵. «قَالُواْ تَاللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهلِكِينَ؛ (فرزنـدان) گفتنـد: «به خـدا سوگند، پیوسـته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار مشـرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. نُه فرزنـد یعقوب که به کنعان بازگشـته بودند، سـخت ناراحت بودند؛ زیرا از سویی وجدانشان از داسـتان یوسف علیه السـلام در عـذاب بود و از سوی دیگر، به خاطر بنیامین و برادر بزرگشان نگران بودنـد و از سوی سوم، ناراحتی پـدر بر آنان سـنگین بود؛ و از این رو، یوسـف یوسف گفتن پـدر را تحمـل نداشـتند. ۲. از این آیه اسـتفاده می‌شـود که فرزنـدان یعقوب در همـان حـال که برای سلامتی پدر نگران بودند، به نوعی به او اعتراض می‌کردند که این قدر یوسف یوسف نگوید. ۳. عوامل روانشناختی و ناراحتی‌های روحی در جسم انسان تأثیر کرده، سـبب ضعف دید چشم یا نابینایی آن و ضعف جسم و یا مرگ می‌شود. «۱» ۴. اگر کسی یوسف شنـاس باشـد، همیشه به یـاد او است و به انـدوهی جانکاه مبتلا می‌شود (و از همین رو است که هر کس یوسف زهرا علیه السـلام را بشناسد، سر از پا نمی‌شناسد و در فراق او سیل اشک جاری دارد.)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. یوسف نشناسان به عاشقان بی‌تاب یوسف خرده می‌گیرند. ۲. در فراق عزیزان، مواظب سلامت خویش باشید. *** در آیه ۸۶ به پاسخ دردمندانه یعقوب اشاره شده است: ۸۶. «قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِى إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ؛ (یعقوب) گفت: «غم طاقت فرسایم و اندوهم را تنها نزد خدا شِکوه می‌کنم! و چیزی را که [شما] نمی‌دانید از (جانب) خدا می‌دانم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۳

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «بَثّ» به معنای اندوهی شدید است که انسان نمی‌تواند آن را پنهان کند؛ اندوهی که آشکار و پراکنده می‌شود «۱». ۲. مقصود از حصر «انّما» در این آیه آن است که من شکوه خود را نزد شما فرزندان و مردم نمی‌آورم که حوصله شما زود بسر آید، بلکه اندوهم را با خدا در میان می‌گذارم که از گفتارم ملول نمی‌شود «۲». جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی (حافظ) ۳. مقصود از علم یعقوب نسبت به خدا، آگاهی او از لطف و کرم اوست و یا آگاهیهائی است که در مورد آینده امور به یعقوب داده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در مصیبت‌ها به خدا شِکوه کنید. (و از او کمک، راهنمایی و صبر بخواهید.) ۲. مردان الهی از مطالبی آگاه می‌شوند که دیگران از آن آگاه نیستند. *** در آیه ۸۷ به فرمان یعقوب در مورد جستجوی گمشدگان و نفی ناامیدی اشاره شده است: ۸۷. «يَبَنِىَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكفِرُونَ؛ تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۴ ای پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «تَحَسَّسُوا» به معنای جستجو در کارهای نیک از طریق حسّ است، به خلاف تَجسُّس که جستجو در کارهای شرّ و بد است. «۱» ۲. واژه «رَوْح» در اصل به معنای جان و تنّفس است و به معنای رحمت و گشایش نیز می‌آید (زیرا در هنگام گشایش مشکلات روح و جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود و نَفَس او آزاد می‌شود.) و در این‌جا به معنای رحمت، راحت و گشایش کار است «۲». ۳. یأس از رحمت و لطف خدا در گشایش کارها، نشان دهنده عدم اعتماد به قدرت او است و از این که نا امیدی از رحمت الهی از صفات کافران دانسته شده و نیز از احادیثی که در این زمینه وارد گردیده، استفاده می‌شود که یأس و نا امیدی از رحمت خدا از گناهان کبیره می‌باشد «۳». گر برانی و گرم بنده مخلص خوانی روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست نا امید از درِ لطف تو کجا شاید رفت تو ببخشای که درگاه تو را ثانی نیست (سعدی) تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۵

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در پی گمشده خویش باشید و نا امید نشوید. ۲. نا امیدی از لطف و رحمت خدا، از هیچ انسان دین‌داری پذیرفته نیست. ۳. نا امید شدن از خدا نشانه کفر است. *** در آیه ۸۸ به سفر سوم برادران یوسف به مصر و درخواست‌های آنان از عزیز مصر اشاره

کرده و می‌فرماید: ۸۸. «فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَیْهِ قَالُواْ یأَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضـعَةٍ مُّزْجَیـةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَیْنَآ إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقِینَ؛ و هنگـامی که (برادران یوسف) بر او وارد شدنـد، گفتنـد: «ای عزیز (مصـر)، مـا و خانـدان ما را زیان رسـیده، و کالای ناچیزی آورده‌ایم؛ پس پیمانه را برای ما تمام بده، و بر ما بخششی صادقانه نما؛ که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف یک بار برای خرید مواد غذایی به مصـر رفتند و به سـلامت بازگشـتند و بار دوم که به مصر رفتند، بنیامین گرفتار شد و برادر بزرگ‌ترشان در مصر تحصّن کرد، و اینک برای بار سوم به دستور پدر به مصر می‌رفتند تا به جستجوی یوسف بپردازند و بنیامین را بازگرداننـد و در ضـمن، مواد غذایی نیز تهیه کنند. ۲. برادران یوسف در حالی وارد مصـر شدند که گرفتار مشکلات و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۶ ناراحتی‌های فراوان بودنـد؛ از یک سو گم شدن یوسف، و از سوی دیگر گرفتاری بنیـامین، و از سوی سوم نـاراحتی پـدر آنان را در فشار قرار داده بود؛ از این رو، به یوسف (که او را نمی‌شـناختند) گفتنـد: ای عزیز مصـر، نـاراحتی و بلاـ مـا را فرا گرفتـه است. ۳. یعقـوب پیـامبر علیـه السـلام به فرزنـدانش سـفارش کرد که به جسـتجوی یوسـف و برادرانش بپردازنـد، ولی آنان هنگامی که به مصـر وارد شدنـد، نخست به دنبال گرفتن مواد غـذایی برآمدند؛ شاید این مطلب بدان سبب باشـد که به پیـدا شـدن یوسف امیـدی نداشـتند و یا فکر می‌کردنـد اگر در چهره خریـداران مواد غذایی با عزیر مصـر روبه‌رو شونـد، سـپس تقاضای آزادی بنیامین را مطرح کنند، بیشتر تأثیر خواهد داشت. «۱» ۴. مقصود برادران یوسف از «صـدقه» دادن عزیز مصـر به آنان همان آزادی بنیامین بود؛ زیرا آنان مواد غـذایی را در برابر کالا می‌خریدنـد و بـدون عوض نمی‌خواسـتند تا صـدقه به شمار آید. «۲» ۵. در برخی احادیث آمده است که یعقوب پیامبر علیه السـلام برای عزیز مصر نامه‌ای نوشت و به فرزندانش داد تا به او برساننـد و در این نامه، خود و خانـدان نبوت را معرفی کرد که هیچ‌گاه آنان اهل سـرقت نبوده‌اند و خواسـتار آزادی تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۷ بنیامین شده بود. هنگامی که نامه پدر را به یوسف دادند، آن را گرفت و بوسید و بر چشم نهاد و اشک او سرازیر شد «۱» (و همین امر بود که برادرانش را مشکوک کرد.)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. نیازمنـدان با ادب تقاضای کمک کرده و شـرح حال خود را بیان نماینـد و هر چه می‌تواننـد به عنوان بهای کالا بپردازند. ۲. خدا پاداش صـدقه دهنـدگان را خواهد داد. *** در آیه ۸۹ به انتقاد بزرگوارانه یوسف از برادرانش اشاره شـده و آمـده است: ۸۹. «قَالَ هَـلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِیُوسُفَ وَأَخِیهِ إِذْ أَنتُمْ جهِلُونَ؛ (یوسف) گفت: «آیـا دانستیـد، آنگاه که شـما ناآگاه بودیـد، با یوسف و برادرش چه کردید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از این سخنان یوسف استفاده می‌شود که برادران افزون بر به چاه انداختن او، برادرش بنیامین را نیز آزارداده بودند و شاید بنیامین در مـدتی که نزد یوسف بود، این وقـایع را بازگفته باشـد. ۲. این آیه انتقـاد یوسف را بیـان می‌کنـد که با بزرگواری تمام با برادران خطاکار برخورد می‌کنـد، آن گونه که اولًا، گناه آنان را صـریح بیان نمی‌کنـد و به صورت سربسـته می‌گویـد آنچه با یوسف انجام دادید و ثانیاً، راه عذرخواهی را به آنان نشان می‌دهد و اشاره می‌کند که این کارهای شما از روی نادانی بوده است «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۸ ۳. بزرگواری دیگر یوسف، به گفته روایات، آن که او این سخنان انتقاد آمیزش را با لبخندی به پایـان برد «۱»، تـا برادرانش زیـاد نـاراحت نشونـد و از خطر انتقـام او نهراسـند. ۴. واژه «جهـل» همـان‌گونه کـه در برابر علم به کـار

می‌رود، در برابر عقل نیز به کار می‌رود؛ یعنی انسان کم‌خرد که هوای نفس بر او غلبه می‌کند، از او کار جاهلانه سر می‌زند، هر چند به گناه خود آگاه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با خطاکاران خوار شده، با جوانمردی و بزرگوارانه برخورد کنید. ۲. جهل، ریشه برخی گناهان است. *** در آیه ۹۰ به شناسایی شدن یوسف و سخنان حکمت‌آمیز او اشاره شده و آمده است: ۹۰. «قَالُواْ أَءِنَّکَ لَأَنتَ یُوسُفُ قَالَ أَنَاْ یُوسُفُ وَهذَآ أَخِی قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْنَآ إِنَّهُ مَن یَتَّقِ وَیَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَایُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ؛ (برادران) گفتند: «آیا تو قطعاً خودت یوسفی؟!» گفت: «من یوسفم، و این (بنیامین) برادر من است! خدا بر ما منّت گذارد؛ [چرا] که هر که خودنگهداری (و پارسایی) کند، و شکیبایی نماید، پس براستی خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۵۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف با چند قرینه متوجه شدند که عزیز مصر همان یوسف است؛ از یک‌سو دیدند عزیز مصر از بلاهایی سخن می‌گوید که بر سر یوسف آورده‌اند، در حالی که کسی جز یوسف از آن‌ها خبر نداشت، و از سوی دیگر، واکنش یوسف در برخورد عاطفی با نامه یعقوب تردید آفرین بود، و از طرف سوم، رفتار و قیافه یوسف آن‌ها را به شک انداخت؛ از این رو، با احتیاط و تردید پرسیدند که آیا تو یوسفی؟ «۱» ۲. واژه «مِنّت» در اصل از ریشه «مَنْ» است که وزنه مخصوص وزن کردن است. این واژه در مورد انسان‌ها به معنای یادآوری فخر فروشانه و سرزنش‌آمیز نعمتی است که به دیگران داده‌اند؛ اما مِنّت درباره خدا به معنای نعمت نیکو دادن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تقوا و صبر پیشه سازید که زمینه‌ساز پاداش نیکویی همچون عزّت است. ۲. خدا پاداش نیکوکاران را (در دنیا و آخرت می‌دهد و آن را) تباه نمی‌کند. *** در آیات ۹۱ و ۹۲ به اعترافات برادران یوسف و بخشش بزرگوارانه او اشاره شده و آمده است: ۹۱ و ۹۲. «قَالُواْ تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنَا وَإِن کُنَّا لَخطِئِینَ* قَالَ لَاتَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرحِمِینَ؛ (برادران) گفتند: «به خدا سوگند، بیقین خدا تو را بر ما برگزید (و برتری داد)؛ و (ما) حتماً خطاکار بودیم!»* (یوسف) گفت: «امروز تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۰ سرزنشی بر شما نیست؛ خدا شما را می‌آمرزد؛ و او مهرورزترین مهرورزان است؛»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف پس از سال‌ها او را یافته بودند، ولی در همان حال شرمنده اعمال گذشته خویش شدند؛ از این رو، عذر آورده و گفتند: ما اشتباه کردیم و تو را به ناحق در چاه انداختیم و اذیت نمودیم. ۲. برادران یوسف، هنگامی که دیدند یوسفی را که در چاه انداختند، خدا نجات داده و به عزیزی مصر رسانده است، برایشان روشن شد که این یک جریان عادی نیست و از این رو گفتند: خدا تو را (از نظر علم، عقل و حکومت) بر ما برتری داده و مقدم داشته است. ۳. یوسف بزرگوارانه از برادران درگذشت، و برای آن‌که گمان نکنند او در مقام انتقام‌جویی است، فرمود: امروز پرده‌های گناهان شما کنار زده نمی‌شود و توبیخ و سرزنش نمی‌شوید. ۴. یوسف علیه السلام نه تنها از حق خود درگذشت، بلکه به آنان اطمینان داد که خدا شما را می‌آمرزد و حتی به رحمت بی‌مانند الهی برای آنان استدلال کرد «۱». ۵. واژه «تَاللَّه» یکی از صیغه‌های قسم است که مخالفت با مضمون آن گناه می‌باشد و

کفّاره دارد، و برادران یوسف چندین بار در این سوره از این تعبیر استفاده کرده‌اند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۱ ۶. همه محبت‌ها و رحم‌ها و مهربانی‌ها از خدا سرچشمه می‌گیرد؛ پس خدا مهربان‌ترین مهربانان است. ۷. در تاریخ اسلام می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به مردم فرمود: من همچون برادرم یوسف می‌گویم: امروز سرزنشی بر شما نیست «۱». ۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: «هنگامی که بر دشمن پیروز شدی، عفو را شکرانه پیروزی قرار ده.» «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حسودان، روزی به فضایل دیگران و خطاکاری خویش اعتراف خواهند کرد. ۲. خدا و پیامبر آمرزنده هستند و خطاکارانی را که آگاه شوند و عذر آورند، می‌بخشند. ۳. سعه صدر، جوانمردی و بخشش در اوج قدرت را باید از یوسف آموخت «۳». ۴. شکرانه قدرتمندی و پیروزی، بخشش است نه انتقام. *** در آیه ۹۳ به پیام یوسف برای پدر، یعنی پیراهن او و دعوت خانوداه به مصر اشاره شده و آمده است: ۹۳. «اذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِى يَأْتِ بَصِيراً وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ؛ تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۲ این پیراهن مرا بِبرید، و آن را بر صورت پدرم بیفکنید [تا] بینا شود؛ و همه خاندانتان را نزد من آورید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که یوسف برادران را بخشید، آنان هنوز برای پدر ناراحت بودند؛ زیرا او بر اثر دوری فرزندانش غمناک و نابینا شده بود. یوسف برای حلّ این مشکل پیراهن خود را داد که به عنوان پیام زنده بودنش به سوی کنعان ببرند. ۲. از برخی احادیث استفاده می‌شود که یوسف پیشنهاد کرد، پیراهنش را همان کسی ببرد که پیراهن خون آلود او را برای پدر برده بود، تا همان‌گونه که یک بار او را ناراحت کرده بود، این بار او را خوشحال کند و این کار را به «یَهُودا» سپردند «۱». ۳. درباره تأثیر پیراهن یوسف علیه السلام بر بینایی یعقوب علیه السلام در ذیل آیه ۹۶ سخن خواهیم گفت؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که برخی اشیا که به اولیای الهی منسوب می‌باشد، ممکن است تأثیرات فوق العاده‌ای بر دیگران داشته باشد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف آگاهی‌هایی از غیب داشت و می‌دانست که پیراهن او تأثیراتی بر چشم پدر خواهد داشت. ۵. امکان دارد دعوت یوسف از تمام خاندان پدر و برادرانش برای آمدن به مصر این باشد که بدی‌های برادران را با نیکی پاسخ دهد، و به پدر تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۳ کهنسال و رنج دیده خود خدمت کند و خانواده آنان را از کمبود و قحطی نجات بخشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام روان‌شناختی آیه این است که پیام گمشده برای خانواده‌اش تاثیر روان درمانی و شفابخشی دارد. ۲. اولیای الهی اگر اراده کنند با یک پیراهن کارهای معجزه‌آسایی می‌کنند. ۳. هرگاه به امکانات بهتری رسیدید، خانواده و بستگان را فراموش نکنید و (عادلانه) از همه آنان پذیرایی نمایید. *** در آیه ۹۴ اشاره شده که یعقوب علیه السلام بوی یوسف را از دور استشمام کرد: ۹۴. «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَاأَن تُفَنِّدُونِ؛ و هنگامی که کاروان (برادران از مصر) جدا شد، پدرشان [: یعقوب گفت: «قطعاً من بوی یوسف را می‌یابم! اگر [مرا] به کم‌خردی نسبت ندهید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که برادران، یوسف را شناختند و پیراهن او را به عنوان پیام زنده بودن و راست‌گویی خود از او گرفتند، به سوی کنعان

حرکت کردنـد و در همین لحظات بود که در کنعـان و در خـانه ماتم زده یعقوب اتفاقی افتاد که همه را در حیرت فرو برد؛ یعقوب ناگهان صـدا زد: بوی یوسف به مشام من می‌رسـد و احساس می‌کنم به زودی دوران غم پایان می‌یابد و روزگار وصل می‌رسد. گر نسیم سحر از زلف تو بویی آرد جـان فشانیم به سوغات نسیم تو، نه سیم بوی محبوب که بر خاک احبا گـذرد نه عجب دارم اگر زنـده کند عظم رمیم «۱» (سعدی) ۲. واژه «فَصَلت» به معنـای فاصلـه گرفتن است. از این آیه اسـتفاده می‌شـود که به مجرد حرکت کاروان، این احساس برای یعقوب پیـدا شد. این رخداد را برخی مفسـران قرآن معجزه یعقوب دانسـته‌اند؛ زیرا بوی پیراهن یوسف را از صـدها فرسنگ فاصلـه درک کرد؛ از این رو، این مطلب را به وسعت علم پیـامبران مربوط می‌داننـد؛ اما برخی دیگر از مفسـران معاصـر این آیه را نشانه‌ای از انتقال فکر از دور دست می‌داننـد که گاهی بین والـدین و فرزنـد پیدا می‌شود و حوادث یکدیگر را از فاصله دور درک می‌کنند؛ «۲» یعنی ممکن است پیوند شدید یعقوب با یوسف و عظمت روحی او سـبب شده باشد احساسـی را که از حمل پیراهن یوسف به برادران دست داده بود، از آن فاصله دور در مغز خود جذب «۳» و به عنوان خبری از یوسف اعلام کند، و شایـد از ایـن رو باشـد که در این آیه بر پـدر بـودن یعقـوب تأکیـد شـده است. ۳. حضـرت یعقـوب هنگـامی که یوسف را در چـاه انداختند، نفرمود من بوی او را استشـمام می‌کنم و جای او را در چاه معرفی نکرد، ولی زمانی که یوسف از مصـر حرکت کرد، بوی او را احسـاس کرد؛ بنـابراین، این مطلب به علم تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانـان)، ج۲۴، ص: ۱۶۵ لـدنی پیامبران مربوط می‌باشد که حـدود آن در اختیار خـداست و هرگاه خدا بخواهد، آنان با علم غیب از دورترین نقاط جهان و حوادث آن آگاه می‌شوند و هرگاه مصـلحت نباشد، از نزدیک‌ترین مسائل خود آگاهی نمی‌یابند و همچون انسانی عادی زندگی می‌کنند. یکی پرسید از آن گم کرده فرزنـد که‌ای روشن گهر پیر خردمنـد ز مصـرش بوی پیراهن شـنیدی چرا در چاه کنعانش ندیـدی بگفت احوال ما برق جهان اسـت دمی پیدا و دیگر دم نهان است گهی بر طارم اعلی نشـینم گهی بر پشت پای خود نبینم (سعدی) ۴. تعبیر «تُفَنِّدُون» در اصل به معنای فسـاد و در این‌جـا به معنـای نـاتوانی فکر، سـفاهت و فساد عقل است، و از این تعبیر اسـتفاده می‌شود که گروهی از اطرافیان یعقوب پیـامبر علیه السـلام شـناخت کـافی از او نداشـتند، و هنگـامی که حقایقی را خودشان درک نمی‌کردنـد، در مورد درک دیگران نیز تردید روا می‌داشتند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ارتبـاط عـاشق و معشوق به گونه‌ای است که از صـدها کیلومتر، حالات او را احساس و بوی او را استشـمام می‌کنـد. ۲. اگر خود حقایق را درک نمی‌کنیـد، انکار نیز ننمایید. *** در آیه ۹۵ به سـخنان جاهلانه اطرافیان یعقوب اشاره شده و آمده است: ۹۵. «قَالُواْ تَـاللَّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَـلِلِکَ الْقَـدِیمِ؛ (اطرافیان) گفتنـد: «به خـدا سوگنـد، قطعاً تو در همان کژ راهی دیرینه‌ات هستی!» تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۶

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه هشـتم این سوره آمـده بود که فرزنـدان یعقوب گفتنـد: «پـدر ما در گمراهی است.» و اینک که این فرزندان در راه مصر هسـتند نیز می‌بینیم که گروهی در خانواده یعقوب می‌گوینـد: «تو در گمراهی قـدیمی هستی» و این نشان می‌دهـد که این مطلب در خاندان یعقوب شایع بوده و سخنان برادران یوسف به دیگر اعضای خانواده (زن و فرزندان آن‌ها) سرایت و آنان را نسبت به یعقوب پیامبر علیه السـلام گستاخ کرده است. ۲. منظور آنـان از گمراهی قـدیم، همان محبت یعقوب به یوسف و ناراحتی او در فراق فرزند است؛ یعنی اینان به یعقوب اشاره می‌کردنـد که تو هنوز در عالم خیالات غوطه‌وری و آن‌ها را واقعیت می‌پنـداری، و می‌گویی بوی یوسف را از مصـر می‌شنوم؛ بنابراین، مراد از ضلالت در این آیه گمراهی در عقیده نیست، بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط

به یوسف است «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کار نیکان را قیاس از خود مگیر. (و در مورد کارهای عجیب آنان شتاب‌زده داوری نکنید.) ۲. در برابر پدر گستاخی نکنید که دیگران از شما فرا گرفته و به بزرگ‌ترها توهین می‌کنند. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۷ در آیه ۹۶ به آوردن پیراهن یوسف و تأثیر معجزه‌آسای آن در بینا شدن یعقوب اشاره شده و آمده است: ۹۶. «فَلَمَّآ أن جَآءَ الْبَشِیرُ أَلْقَیهُ عَلَی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ؛ و هنگامی که بشارتگر آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، پس بینا شد! (یعقوب) گفت: «آیا به شما نگفتم در واقع من چیزی را که [شما] نمی‌دانید، از (جانب) خدا می‌دانم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که کاروان از مصر حرکت کرد، و پیراهن یوسف را با خود آورد یعقوب بوی آن را استشمام کرد و حدود ده روزی که کاروان در راه بود «۱»، شکیبایی دشواری پیشه کرد، تا این‌که روزی ندا دادند کاروان کنعان از مصر آمد و فرزندان یعقوب بر خلاف گذشته، شادمان وارد شهر شدند و همگی به سوی خانه پدر حرکت کردند، ولی قبل از هر کس مژده دهنده و آورنده پیراهن یوسف خود را به پدر رساند و پیراهن را بر صورت او افکند. یعقوب که بوی آشنای یوسف را استشمام کرد، یک لحظه احساس کرد تمام وجودش روشن شده و گرد اندوه از چهره‌اش رخت بر بسته است و ناگهان دریافت چشمان بی‌فروغش جان تازه‌ای یافته و همه جا را می‌بیند. ۲. از آیات قرآن استفاده می‌شود «۲» که یعقوب نابینا شده بود و به تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۸ گونه‌ای معجزه‌آسا بینا گردید. برخی مفسران احتمال داده‌اند که چشم او ضعیف شده بود و با هیجانی که به او دست داد، دید چشمانش به حالت قبلی باز گشت «۱». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که لباس و چیزهای مربوط به پیامبران و اولیای الهی، می‌توانند تأثیرات فوق العاده‌ای داشته باشند و از این رو است که شیعیان در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی تبرّک می‌جویند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پایان شب سیه سفید است. ۲. عاشق را با بوی معشوق درمان کنید. ۳. سرچشمه علم پیامبران، علم الهی است. *** در آیه ۹۷ و ۹۸ به توسّل جستن برادران یوسف به یعقوب پیامبر و پاسخ مثبت او اشاره شده و آمده است: ۹۷ و ۹۸. «قَالُواْ یأَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا کُنَّا خطِئِینَ* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ؛ (فرزندان) گفتند: «ای پدر ما! آمرزش پیامدهای (گناهان) مان را برای ما بخواه، که ما خطاکار بودیم.»* (یعقوب) گفت: «در آینده از پروردگارم، برای شما طلب آمرزش می‌کنم؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۶۹

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. هنگامی که برادران یوسف از سفر سوم مصر بازگشتند و پیراهن یوسف را برای پدر آوردند و چشمان او فروغ تازه‌ای یافت، همگی شادمان شدند، ولی فرزندان یعقوب به یاد گذشته خود و آزارهایی افتادند که نسبت به یوسف و پدر روا داشته بودند؛ از این رو، به فکر توبه و اصلاح خود افتادند و از یعقوب پیامبر علیه السلام خواستند که برای آنان طلب آمرزش کند. ۲. برادران یوسف با آن‌که می‌توانستند خودشان استغفار کنند، ولی از پدر خواستند برای آنان آمرزش بخواهد و پدر نیز این خواسته آنان را

پذیرفت. ۳. از این آیات استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری با توحید منافات ندارد، بلکه توسّل به پیامبران الهی راهی برای رسیدن به آمرزش و لطف خداست، «۱» و از این رو است که شیعیان به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام توسل می‌جویند و از آنان می‌خواهند که برای گناهانشان آمرزش بخواهند. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب پیامبر علیه السلام روحی همچون اقیانوس داشت که نه تنها از فرزندانش انتقام نگرفت و آنان را سرزنش نکرد، بلکه به آنان وعده داد که به زودی برای آن‌ها از خدا آمرزش بخواهد. ۵. در احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است که حضرت یعقوب علیه السلام استغفار و دعا برای فرزندان را تا سحر روز جمعه تأخیر انداخت؛ از این رو، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «سحرگاهان وقت مناسبی برای دعا و استغفار است.» «۲» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۰

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. برای آمرزش بهتر گناهان، به اولیای الهی و پدر خویش توسّل جویید و از آنان بخواهید که برای شما طلب آمرزش کنند. ۲. شایسته است پدر نسبت به فرزندانش گذشت داشته باشد و برای خطاهای آنان در وقت مناسب (سحر) دعا کند. ۳. طلب دعا و توسّل به اولیای الهی جایز است. *** در آیه ۹۹ به ورود خاندان یعقوب به مصر و استقبال یوسف اشاره شده و آمده است: ۹۹. «فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى یُوسُفَ ءَاوَى إِلَیْهِ أَبَوَیْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَآءَ اللَّهُ ءَامِنِینَ؛ و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در آغوش گرفت، و گفت: «اگر خدا بخواهد با امنیت وارد مصر شوید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. برادران یوسف چهار بار به مصر سفر کردند؛ نخست برای تهیه آذوقه بدون حضور بنیامین و بار دیگر، با همراهی بنیامین و برای تهیه آذوقه که به گرفتار شدن بنیامین انجامید و بار سوم، برای یافتن یوسف و بنیامین آمدند که به شناسایی او انجامید. و بار چهارم که خاندان یعقوب به همراه پدر به مصر آمدند و یوسف در خارج از شهر از آنان استقبال کرد. ۲. واژه «آوی در اصل به معنای انضمام چیزی به چیزی دیگر و در این‌جا، کنایه از به آغوش کشیدن است؛ یعنی یوسف پس از سالها دوری، پدر و مادرش را در آغوش گرفت. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۱ ۳. از این‌که در این آیه آمده است: «یوسف گفت: داخل مصر شوید.» روشن می‌شود که یوسف برای استقبال از پدر و مادر تا بیرون دروازه شهر آمده بود و پذیرایی مقدماتی را در آنجا انجام داد. ۴. یوسف هنگام استقبال، از میان تمام نعمت‌ها به مسئله امنیت اشاره کرد؛ زیرا امنیت شرط بهره‌مندی از همه نعمت‌هاست؛ به سخن دیگر، اگر امنیت از بین برود، دیگر مواهب مادی و معنوی نیز به خطر می‌افتد و تلاش‌های فردی و اجتماعی کم نتیجه یا بی‌نتیجه می‌ماند. ۵. مسئله امنیت آن‌قدر حساس است که یوسف با «ان شاء اللَّه» از آن سخن گفت؛ یعنی اشاره می‌کند که امنیت هست، ولی مشروط به خواست خداست. ۶. یوسف با یادآوری امنیت مصر، اشاره کرد که مصر امروز، مصر فرعون‌ها و طاغوت‌های خودکامه و جنایتکار نیست، بلکه با آمدن یوسف محیطی امن به وجود آمده است. ۷. از ظاهر این آیه و برخی احادیث استفاده می‌شود که پدر و مادر یوسف هر دو وارد مصر شدند، ولی از برخی احادیث به دست می‌آید «۱» که مادر یوسف در کودکی از دنیا رفته و یعقوب با خاله یوسف ازدواج کرده بود، و خاله‌اش به عنوان نامادری همراه پدر به مصر آمد «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اگر در اوج قدرت قرار گرفتید، احترام به پدر و مادر را فراموش نکنید. ۲. «امنیت» شرط مهم یک منطقه مسکونی است. *** در

آیه ۱۰۰ به احترام متقابل خانـدان یعقوب، و سـخنان نغز یوسف که بـا یادآوری تعبیر خواب و گذشـته سـخت خویش همراه است، اشاره شـده و آمده است: ۱۰۰. «وَرَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّداً وَقَالَ یأَبَتِ هـذَا تَأْوِیلُ رُءْیَیَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّی حَقّاً وَقَدْ أَحْسَنَ بِی إِذْ أَخْرَجَنِی مِنَ السِّجْنِ وَجَآءَ بِکُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ الشَّیْطنُ بَیْنِی وَبَیْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ لِمَا یَشَآءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ؛ و پدر و مادرش را بر تخت بر نشانید؛ و به خاطر او (برای شکر خدا) سـجده‌کنان (بر زمین) افتادند؛ و (یوسف) گفت: «ای پـدر [من این تعبیر خواب من است که از پیش (دیده بودم) که پروردگارم آن را تحقّق بخشـید؛ و به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زنـدان خـارج ساخت، و شـما را از بیابان (کنعان به مصـر) آورد، بعـد از آنکه شـیطان، بین من و بین برادرانم فساد کرد! در حقیقت پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد [پیوسته لطف کننده است؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف بزرگوارانه از مشکلات گذشـته خود سـخن گفت؛ او مشـکل زندان مصـر را بیان کرد، ولی سخنی از چاه کنعان به میان نیاورد و فقط به صورت سربسـته گفت: «شـیطان میان من و برادرانم فسادانگیزی کرد.» یعنی مقصِّر را معرفی نکرد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۳ ۲. واژه «نَزَغَ» به معنای وارد شـدن در کاری به قصـد فساد است. این تعبیر در آیه نشان می‌دهـد که وسوسه‌های شـیطانی، در اختلافات خانوادگی نقشـی مهم برعهده دارد؛ البته وسوسه‌های شـیطان انسان را مجبور نمی‌کند، و تصمیم گیرنده نهایی خود انسان است «۱». ۳. در این آیه از «کنعان» که محل زندگی حضـرت یعقوب و خاندانش بود، با عنوان «بیابان» یاد شده است تا نشان دهد تفاوت تمدن مصـر با کنعان بسیار است «۲». ۴. واژه «سـجده» معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه خضوع و تواضع می‌شود و در اصطلاح، به معنای بر خاک افتادن است. سجده برای پرستش، مخصوص خداست و برای هیچ کس دیگر جایز نیست. ۵. مفسـران درباره سجده پدر و مادر یوسف چند دیدگاه دارند: الف- برخی برآنند که سجده آنان به جهت عظمت موهبت یوسف و برای شـکر خـدا بوده است. ب- برخی دیگر بر این باورند که سـجده آنان همان تعظیم و احترام به یوسف بوده است «۳». ج- برخی نیز معتقدنـد سـجده آنان برای خدا بود، ولی یوسف را همچون قبله‌ای قرار دادند. تفسـیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۴ به نظر می‌رسـد دیدگاه اول که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السـلام به آن اشاره شده، «۱» مناسب‌تر باشد. ۶. یوسف با اشاره به سـجده پدر و مادرش گفت: این تعبیر خواب من است که پیش‌تر دیده بودم (منظور سجده کردن یازده ستاره و خورشید و مـاه بر او می‌باشـد که در آیه ۴ آمده است). ۷. از این آیه اسـتفاده می‌شود که گـاهی تعبیر خواب، پس از چهـل سال (یا بیشتر یا کم‌تر) واقع می‌شود. ۸. از این آیه اسـتفاده می‌شـود که یوسـف پیـامبر علیه السـلام هنگـامی که به حکـومت مصـر رسـید، بر تخت می‌نشست، این از آن رو است که معمولاً مردم اطراف فرمان‌روا جمع می‌شوند و لازم است او بر محل بلندی برود تا همه او را ببینند و از سخنانش بهتر استفاده کنند؛ البته در دستگاه‌های حکومتی طاغوتیان و پادشاهان، تخت‌های زرین و باشکوه می‌سازند و بر مردم فخرفروشی می‌کنند، ولی به طور مسلم یوسف این‌گونه نبوده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در هر مقامی هستیـد به پـدر و مادر خود احترام کنیـد. ۲. احـترام به حاکمـان الهی و بر حق، نیکو است. ۳. برای سپاس‌گزاری از نعمت‌ها، سـجده شکر به جا آورید. ۴. تعبیر برخی خواب‌هـا، دیریاب است. ۵. با خطاکاران جوانمردانه سـخن گویید. ۶. شیطان به دنبال فسادانگیزی بین برادران است. ۷. کارها با لطف خدا سامان می‌گیرد. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۵ در آیه ۱۰۱ به سـخنان یوسف درباره یادآوری نعمت‌های الهی و دعاهای او اشاره شده و آمده است: ۱۰۱. «رَبِّ قَدْ ءَاتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَعَلَّمْتَنِی مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ فَاطِرَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ أَنتَ وَلِّیِ فِی الـدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِی مُسْـلِماً وَأَلْحِقْنِی بِالصلِحِینَ؛ پروردگارا! بیقین

(بهره‌ای) از فرمانروایی (مصر) را به من دادی، و از (دانش) تعبیر خواب‌ها به من آموختی، [ای آفریننده و] شکافنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست منی؛ مرا مسلمان بمیران؛ و مرا به شایستگان ملحق نما!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یوسف در میان نعمت‌های الهی که خدا به او داده بود، بر دانش تعبیر خواب تکیه کرد و آن را در کنار حکومت مصر قرار داد، و این نشان دهنده اهمیت دانش در نظر پیامبران الهی است. ۲. جالب این است که یوسف از خدا نمی‌خواهد حکومت او استمرار یابد، بلکه از او می‌خواهد نیک فرجام بوده و مسلمان بمیرد و با شایستگان باشد و این عاقبت‌نگری یوسف را نشان می‌دهد. ۳. البته یوسف از خدا تقاضای مرگ نکرد، بلکه از خدا خواست حالت او در هنگام مرگ نیکو باشد و با حالت تسلیم به خدا از دنیا برود. «۱» ۴. از این آیه استفاده می‌شود که حکومت از شئون ربوبیّت خداست؛ «۲» یعنی خدا برای پرورش و تربیت بندگان، حکومت را به بندگان شایسته خود عطا می‌کند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید و حکومت و دانش خود را از خدا بدانید. ۲. فرمانروایان به یاد داشته باشند که خدا سرپرست و مولای آنان است. ۳. قبل از دعا کردن، خدا را با نام‌های نیکوی مناسب ستایش کنید. ۴. به فکر فرجام کار خویش باشید. ۵. مسلمان مردن و با شایستگان بودن ارزش است. *** در آیه ۱۰۲ به وحیانی بودن و نکات غیبی سرگذشت یوسف اشاره شده و آمده است: ۱۰۲. «ذلِکَ مِنْ أَنبَآءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَمَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ یَمْکُرُونَ؛ این [مطالب از خبرهای بزرگ غیب است که آن را به سوی تو وحی می‌کنیم؛ و نزد آن (برادر) ان نبودی، هنگامی که تصمیم جمعی بر کارشان گرفتند، در حالی که آنان فریب‌کاری می‌کردند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه اشاره دارد که داستان یوسف علیه السلام ریشه وحیانی دارد؛ زیرا نکته‌های ظریفی را بیان کرده که اگر خدای متعال بیان نمی‌کرد، هیچ کس از آن‌ها آگاهی نداشت. ۲. این آیه اشاره دارد که داستان یوسف علیه السلام در تورات و تاریخ به صورت کامل بیان نشده است؛ زیرا برخی ریزه‌کاری‌های مجالس خصوصی آنان، مانند تصمیم جمعی برادران یوسف را جز خود آنان کسی نمی‌دانست، و طبیعی است که آن‌ها نیز برای حفظ آبروی خود، آن را برای کسی بیان نکرده بودند و در هیچ کتاب تاریخی ثبت نشده بود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبران از راه وحی با غیب آشنا می‌شوند. ۲. قصه‌های قرآن را اخبار غیبی بدانید (نه داستان‌های غیرواقعی و اساطیری) *** در آیه ۱۰۳ به اشتیاق پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بی‌ایمانی بیشتر مردم اشاره شده و آمده است: ۱۰۳. «وَمَآ أَکْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِینَ؛ و بیشتر مردم مؤمن نمی‌شوند، و گرچه (بر ایمان آوردنشان) حریص باشی.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. تعبیر «حَرَصْتَ» اشاره دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرص و علاقه شدیدی به ایمان آوردن مردم داشت. «۱» ۲. این

آیه اشاره دارد که گاهی برنامه و راهنما وجود دارد، ولی زمینه و قابلیت در برخی مردم وجود ندارد؛ از این رو، تلاش و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی‌ثمر می‌ماند و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. ۳. از این آیه و آیات مشابه استفاده می‌شود که در نظر قرآن، اکثریت، میزان حقانیّت نیست، بلکه اکثریت مردم معمولًا مورد انتقاد قرآن هستند؛ البته در این‌جا اکثریت بی‌ایمان جامعه بشری مقصود است. ۴. این آیه نوعی دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر اکثر مردم ایمان نیاوردند، ناراحت و مأیوس نشود. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۸

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اکثریت مردم، بی‌ایمان خواهند ماند. ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلسوز مردم بود. ۳. آموزه سوم این آیه برای مبلغان دینی آن است که در هدایت مردم زیادتر از حد حریص نباشند، زیرا هیچ گاه همه آن‌ها ایمان نخواهند آورد. *** در آیه ۱۰۴ به خدمات رایگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به بشریت اشاره شده و آمده است: ۱۰۴. «وَمَا تَسْـئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَلَمِينَ؛ و هیچ پاداشی بر این (رسالت) از آنان نمی‌خواهی؛ این (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. قرآن کریم بارها درباره پیامبران الهی یادآور شده که آنان پاداشی از مردم نخواسته‌اند، و اینک در این آیه بر رایگان بودن هدایت قرآن و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید شده است. ۲. این‌که پیامبران الهی پاداشی از مردم نمی‌خواهند، شاهد حقانیّت و راستی آنان است؛ زیرا معمولًا مدعیان دروغین مقامات الهی برای جلب منافع یا کسب مقامات اجتماعی دست به قیام می‌زنند؛ اما پیامبران راستین پاداش خدمات خود را تنها از خدا می‌خواهند. ۳. در این آیه یادآور شده که پیامبران الهی به عنوان مبلّغان دین مناعت طبع داشتند و از مردم درخواستی نمی‌کردند، ولی این بدان معنا نیست که مردم وظیفه‌ای در برابر مبلّغان دین ندارند و یا سهمی از بیت المال به آن‌ها نمی‌رسد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۷۹ ۴. یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذِكْر» است؛ زیرا قرآن یادآور آیات الهی است و بشریت را به گذشته و آینده تاریخ خود می‌برد و عوامل سقوط و عزّت انسان‌ها را یادآور می‌شود. قرآن یادآور صفات الهی و عظمت هستی است و نعمت‌های الهی در دنیا و صحنه‌های رستاخیز را به یاد انسان می‌آورد. «۱» ۵. از این آیه استفاده می‌شود که پیام قرآن برای همه مردم جهان است و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخصوص جزیرة العرب یا نژاد عرب نیست، بلکه رسالت او جهانی است که از نقطه‌ای خاص و با کمک تعدادی اندک آغاز شد و تا قیامت برای همه مردم ادامه می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مبلّغان مذهبی در برابر خدمت‌های فرهنگی خود به مردم، از آن‌ها مزدی نمی‌خواهند. ۲. پیام قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است. *** در آیه ۱۰۵ به بی‌توجهی مردم به نشانه‌های الهی در پهنه هستی اشاره شده و آمده است: ۱۰۵. «وَكَأَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِي السَّموتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ؛ و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند، در حالی که آنان از آن‌ها روی گردانند.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. اگر انسان به غوغای حیات و زندگی در گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و ستاره‌ها و این همه نقش شگفت‌آور بر در و دیوار وجود

توجه کند، هر یک را معلول و نشانه‌ای از کردگار هستی خواهد یافت؛ آری! این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (سعدی) ۲. این آیه با توجه به آیات قبل اشاره دارد که اگر بیشتر مردم به آیات قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند، تعجب ندارد؛ زیرا آنان به این همه آیات و نشانه‌های آفرینش نیز توجهی نمی‌کنند «۱». ۳. این آیه به لجاجت برخی انسان‌ها اشاره دارد؛ آنان که از نشانه‌های خدا غافل نیستند، بلکه می‌دانند و می‌بینند، ولی از آن‌ها روی بر می‌تابند و اعراض می‌کنند و این از غفلت خطرناک‌تر است. ۴. مقصود از مرور بر نشانه‌های الهی در آسمان‌ها، یا کنایه از مشاهده آن‌هاست و یا منظور مرور واقعی انسان‌ها از راه حرکت زمین است؛ یعنی ما بر اساس دید کاذب خود گمان می‌کنیم که آسمان‌ها و ستاره‌ها بر ما عبور می‌کنند، در حالی که بر اثر حرکت وضعی و انتقالی زمین، ما بر ستاره‌ها و آسمان‌ها مرور و عبور می‌کنیم؛ از این رو است که برخی مفسران، این آیه را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند «۲». تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. با مطالعه در آسمان‌ها و زمین، جلوه‌ها و نشانه‌های خدا را ببینید. ۲. انسان‌های لجوج نسبت به آیات الهی در پهنه هستی، بی‌توجه‌اند. *** در آیه ۱۰۶ به شرک مخفی بیشتر مؤمنان اشاره شده و آمده است: ۱۰۶. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز در حالی که آنان مشرکند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مقصود از «مُشرکون» در این آیه یا برخی مشرکان هستند که به ظاهر ایمان آورده‌اند و منافقانه عمل می‌کنند «۱»، و یا منظور «شرک خفی» است؛ یعنی کسانی که برخی مراتب ضعیف ایمان و برخی مراحل خفی شرک را با هم دارند؛ البته این احتمال نیز هست که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۲. واژه «شِرْک» به معنای شریک قرار دادن برای چیزی، گاه به صورت شرک جَلیّ و روشن است، مانند دوگانه‌پرستان که آشکارا برای خدا شریک قرار می‌دهند،- و این‌گونه افراد کافر به شمار می‌روند- و یا به صورت شرک خَفی و غیر آشکار است که مؤمنان، گرفتار این‌گونه شرک می‌شوند، ولی از حوزه اسلام خارج نشده و کافر به شمار نمی‌آیند. ۳. مؤمن خالص کسی است که غیر خدا هیچ معبودی در دل او نباشد، و تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۲ گفتار و اعمال او برای خدا باشد و تنها از خدا فرمان برد و بنده طاغوت و هوای نفس خود نگردد، ولی «شرک خفی» آن است که انسان، غیر خدا را مؤثر حقیقی بداند و از غیر او اطاعت کند (در حالی که فرمان او در راستای دستورهای الهی نیست.) ۴. در روایاتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «شرک از حرکت مورچه نیز پنهان‌تر است.» «۱» و در برخی احادیث «ریاکاری» نوعی شرک کوچک قلمداد شده است. «۲» ۵. در روایاتی دیگر آمده است: منظور از شرک در این جا آن چنان نیست که به حد کفر برسد، و براساس برخی احادیث، منظور شرک نعمت است؛ یعنی از خدا موهبتی به انسان برسد، ولی او بگوید این نعمت از فلان کس به من رسیده است و اگر او نبود من درمانده می‌شدم «۳». ۶. در تفسیر این آیه، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «منظور از این آیه شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت، و گناهانی که مردم مرتکب می‌شوند، شرک اطاعت است؛ زیرا در آن‌ها از شیطان پیروی می‌کنند و بدین جهت، در اطاعت خدا شریکی قائل می‌شوند.» «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بیشتر مؤمنان به شرک خفی گرفتار می‌شوند. ۲. مواظب باشید به دام شرک خفی که ناخواسته و نادانسته انسان را در خود گرفتار

می کند، نلغزید. *** تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۳ در آیه ۱۰۷ با یادآوری رستاخیز و عذاب الهی، به مردم چنین هشدار داده شده است: ۱۰۷. «أَفَأَمِنُواْ أَن تَأْتِيَهُمْ غٰشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ و آیا در امانند از این‌که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد، یا ساعت [قیامت ناگهان برایشان فرا رسد، در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «غاشیه» به معنای «پوشنده و پوشش» است، و در این‌جا مقصود بلا و مجازاتی است که همه بدکاران را فرا می گیرد. ۲. واژه «ساعة» به معنای مقداری از زمان است، ولی در قرآن اغلب به معنای رساخیز می‌آید. البته این احتمال نیز وجود دارد که «ساعة» کنایه از حوادث هولناك قیامت همچون زلزله و صاعقه باشد «۱».

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. ممکن است عذاب الهی یا رستاخیز، به صورت ناگهانی آغاز شود. ۲. هیچ کس خود را از عذاب الهی در امان نداند. *** درآیه ۱۰۸ به‌راه توحیدی وآگاهانه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش اشاره شده است: ۱۰۸. «قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحٰنَ اللَّهِ وَمَآ أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ (ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می‌خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۴

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه، خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان او را مشخص می‌سازد که همان توحید و دعوت به سوی خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد این خط مشی را به صراحت اعلام کند. ۲. یکی از ویژگی‌های رهبران راستین آن است که با صراحت برنامه و هدف خود را بیان می کنند، بر خلاف رهبران دروغین که اهداف و برنامه‌های خود را با ابهام بازگو می‌نمایند تا بتوانند انحراف‌های خود را پوشانیده و توجیه کنند «۱». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که هر مسلمانی باید همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دیگران را با گفتار و کردارش به سوی خدا فرا خواند. ۴. واژه «بصیرت» در اصل به معنای بینایی و در این جا شناخت همراه با یقین است که اساس دعوت پیامبران الهی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فراخوان پیامبران بر اساس تقلید نیست، بلکه با آگاهی و شناخت و یقین به سوی خدا دعوت می کنند، و حقانیّت این راه برای پیامبر و رهروان راستین او روشن شده است و از این رو است که به باور برخی مفسران، منظور آیه همه پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه تنها پیروان خالص و با بصیرت را شامل است «۲». ۵. در برخی روایات از امام باقر علیه السلام آمده است: مقصود از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، امام علی علیه السلام و جانشینان آن حضرت هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۵ البته این‌گونه روایات مصداق‌های کامل پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کند، ولی مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رهبران الهی به سوی خدا دعوت می کنند (نه به سوی خود). ۲. راه و هدف رهبران الهی روشن است و با صراحت اعلام می‌شود. ۳. راه پیامبران و رهروان آنان، آگاهانه و بابصیرت است. ۴. رهروان پیامبران وظیفه دارند مردم جهان را به سوی خدا فرا

خوانند. *** در آیه ۱۰۹ به رادمردان عرصه وحی و فواید جهان‌گردی اشاره شده و آمده است: ۱۰۹. «وَمَآ أَرْسَلْنا مِن قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِی إِلَیْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَی أَفَلَمْ یَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عِقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ اتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ و پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها که به سوی آنان وحی می‌کردیم؛ پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ و حتماً سرای آخرت برای کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) کردند بهتر است؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه اشاره شده که پیامبران قبلی نیز همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرشته نبوده‌اند، بلکه رادمردانی از جنس انسان بوده‌اند. تا بتوانند برای تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۶ بشریت الگوی عقیدتی و رفتاری خوبی باشند. ۲. در قرآن آمده است که به زنان بزرگی همچون مریم علیهما السلام و مادر حضرت موسی علیهما السلام وحی شده است، «۱» ولی در این آیه اشاره شده که رسولان الهی، مرد بوده‌اند نه زن. این تعبیر یا اشاره به آن است که آنان، زنانِ ناشناخته نبودند بلکه مردانی بودند که با شما زندگی می‌کردند و آن‌ها را می‌شناختید، «۲» و یا اشاره به آن است که وظیفه خطیر رسالت و مشقّت‌های آن تنها بر عهده مردان گذاشته می‌شده که امکان مبارزه و هجرت برای آنان فراهم بوده است. ۳. واژه «القُری در لغت به معنای هرگونه شهر و آبادی است. این تعبیر شاید اشاره باشد به این که پیامبران الهی برخاسته از مردم شهرها و روستاها و به فرهنگ، تمدن و علم نزدیک‌تر بوده‌اند «۳». ۴. قرآن کریم در آیات متعددی از جهان‌گردی سخن گفته و مردم را تشویق کرده است که بروند و آثار باستانی گذشتگان و ویرانی قصرها و فرجام گردنکشان تاریخ را ببینند و درس عبرت بگیرند «۴». ۵. در این آیه بیان شده که سرای آخرت برای پارسایان و خویشتن داران بهتر است؛ زیرا سرای دنیا با مشکلات و دردها آمیخته و ناپایدار است، ولی اما سرای آخرت از هرگونه رنج خالی و همراه لذّت‌های بهشتی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در عرصه وحی، رادمردانی (از جنس بشر) گام نهاده‌اند. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۷ ۲. جهان‌گردی کنید و از سرنوشت گذشتگان عبرت بگیرید. ۳. خردورزی و تفکر کنید. ۴. سرای آخرت برای پارسایان از (دنیا) بهتر است. *** در آیه ۱۱۰ به لحظات حساس مبارزات پیامبران و امدادهای الهی اشاره شده و آمده است: ۱۱۰. «حَتَّی إِذَا اسْتَیْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّیَ مَن نَشَآءُ وَلَا یُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ؛ (فرستادن پیامبران ادامه یافت) تا آنگاه که فرستادگان (الهی از ایمان آوردن مردم) ناامید شدند و دانستند که آنان تکذیب شده‌اند، (در این حال) یاری ما بدیشان رسید؛ پس هر کس را که خواستیم، نجات داده شد؛ و [لی سختی (مجازات) ما از گروه خلافکاران بازگردانده نشود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی اشاره کرده و می‌فرماید: امداد الهی به یاری فرستادگان خدا می‌آید؛ ولی مجرمان لجوج راه نجاتی ندارند؛ زیرا پس از اتمام حجت، درهای هدایت بسته شده و مجازات الهی حتمی گردیده است. ۲. درباره این آیه چند دیدگاه تفسیری وجود دارد: نخست آن‌که پیامبران گمان بردند حتی گروه اندک مومنان نیز به آنان دروغ گفته و آن‌ها را تکذیب می‌کنند و از این رو، مأیوس شدند. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۸ براساس دومین تفسیر، مومنان در وعده پیروزی پیامبران تردید کردند؛ خلاف باشد از این رو، پیامبران از ایمان آوردن آنان ناامید شدند. «۱» تفسیر سوم آن است که

پیامبران یقین کردند مخالفان خواهان حق نیستند و آنان را تکذیب می‌کنند؛ در نتیجه از این مردم ناامید شدند. به نظر می‌رسد تفسیر سوم با معنای لغوی آیه و سیاق آن تناسب بیشتری داشته باشد؛ زیرا واژه «ظن» در این مورد به معنای «یقین» است. «۲» ۳. از این آیه استفاده می‌شود که پیامبران با آن همه مقاومت و تلاش مستمر، باز از برخی افراد لجوج، ناامید می‌شدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هر گاه رسولان الهی از مردم ناامید شوند، امداد الهی فرا می‌رسد. ۲. سنت الهی در حمایت از رهبران الهی و مجازات خلافکاران است. *** در آخرین آیه سوره یوسف، به عبرت آموزی از سرگذشت پیامبران (و اقوام آنان) اشاره شده و آمده است: ۱۱۱. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ بیقین در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود! (اینها) سخنی نبود تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۸۹ که به دروغ نسبت داده شود؛ و لیکن مؤید آنچه (از کتاب‌های الهی) که پیش از آن است، می‌باشد؛ و شرح هر چیزی (که مایه سعادت) است؛ و رهنمود و رحمتی برای گروهی است که ایمان می‌آورند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. واژه «عبرت» در اصل به معنای عبور است؛ عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر؛ عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها! ۲. این آیه به تمام بحث‌های گذشته این سوره اشاره دارد و فشرده‌ای از آن‌ها را بیان می‌کند و محتوای این سوره و سرگذشت یوسف و پیامبران دیگر را مایه عبرت و درس‌آموزی برای خردمندان می‌داند. ۳. سرگذشت پیامبران از آن جهت عبرت‌آموز است که آیینه خوشبختی و بدبختی انسان‌ها و عوامل شکست و پیروزی آن‌هاست. این سرگذشت‌ها عصاره تمام تجربیات رهبران الهی و اقوام پیشین است؛ آیینه است که مشاهده آن عمر کوتاه بشر را به اندازه عمر بشریت طولانی می‌کند. «۱» تو نیز از قصه‌های روزگار باستان گردی بخوان از بهر عبرت قصه‌های باستانی (پروین) ۴. در این آیه چند ویژگی برای آیات قرآن و قصه‌های آن بیان شده است که عبارت‌اند از: تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۰ الف- سخنانی دروغین و ساختگی نیستند، یعنی سرگذشت‌های واقعی بشر هستند نه افسانه‌های ساختگی و خیالی. ب- کتاب‌های الهی پیشین را تأیید می‌کنند؛ پس قرینه صدق دارند. ج- بیان کننده همه مسائل مربوط به هدایت و سعادت انسان هستند. د- مایه هدایت انسان‌ها به راه راست می‌باشند. ه- رحمت الهی را برای مومنان به ارمغان می‌آورند. ۵. در این آیه بیان شده که قرآن مایه هدایت و رحمت است، ولی تنها کسانی که بدان ایمان دارند، از هدایت و رحمت آن بهره‌مند می‌شوند؛ البته این به معنای استفاده از مراتب عالی هدایت قرآنی است که بدون ایمان امکان‌پذیر نمی‌باشد. ۶. در این آیه به رمز تأثیرگذاری و عبرت‌آموزی و جذابیت داستان یوسف و داستان‌های دیگر قرآن اشاره و بیان شده است که این‌ها داستان‌هایی خیالی نیست، بلکه داستان‌هایی واقعی است که انسان را با حقایق آشنا می‌کند و به همین جهت تاثیرگذارتر و جذاب‌تر است. ۷. در این آیه اشاره شده که قرآن شرح هر چیزی است؛ البته مقصود آن نیست که تمام فرمول‌های علوم و فنون در قرآن آمده است، بلکه مراد آن است که قرآن کلیات مربوط به هدایت بشر را بیان کرده است که ایمان و عمل به آن‌ها سبب سعادت دنیوی و اخروی بشر می‌شود. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از سرگذشت یوسف و پیامبران الهی درس عبرت بگیرید. ۲. خردمندان و اهل اندیشه، از قصه‌های قرآن پند می‌گیرند. ۳. قصه‌های قرآن، واقعی، هدایت‌گر، مایه رحمت و مؤید کتاب‌های الهی پیشین است. «۱» تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص:

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعهٔ الاولی. ۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۳. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، مطبعه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۴ جلدی. ۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۷ ش، ۱۲ جلدی. ۶. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۴ ۸. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق، ۳۰ جلدی. ۹. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م، ۷ جلدی. ۱۰. التفسیر لکتاب اللّٰه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۱۱. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۱۴۰۴ ق، ۴ جلدی. ۱۲. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۴۰۶ ق، ۱۸ جلدی. ۱۳. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ۴ جلدی. ۱۴. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم. ۱۵. نشر کتابخانه آیهٔ‌اللّٰه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۱۶. تفسیر رومن الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۱۳۷۴ ش، ۱۴ جلدی. ۱۷. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش، ۱۰ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۵ ۱۸. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۱۳۱۷ ش، ۴ جلدی. ۱۹. تفسیر منهج الصادقین ی الزام المخالفین، ملافتح اللّٰه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش، ۱۰ جلدی. ۲۰. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش، ۴ جلدی. ۲۱. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۴ جلدی. ۲۲. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق، ۱۸ جلدی. ۲۳. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۱۳۴۱ ش، ۷ جلدی. ۲۴. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۳۴۵ ش، ۱۰ جلدی. ۲۵. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم ۱۳۹۶ ق، ۲ جلدی. ۲۶. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۹۷ ق، ۸ جلدی. ۲۷. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶ ش، ۶ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۶ ۲۸. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی. ۲۹. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۳۰. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش، ۸ جلدی. ۳۱.

تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۳۲. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش، ۱۲ جلدی. ۳۳. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی. ۳۴. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، ۹ جلدی. ۳۵. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش، ۲ جلدی. ۳۶. التفسیر المنسوب الی الامام الی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۳۷. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ۱ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۷ ۳۸. درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش. ۳۹. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۴۱. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰ جلدی. ۴۲. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۴۳. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلد. ۴۴. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ۷ جلدی. ۴۵. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق، ۱ جلد. ۴۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۸ ۴۷. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق، ۱ جلدی. ۴۸. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۱۴۰۷ ق، ۶ جلدی. ۴۹. آشنائی با قرآن (۱)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۵۰. آشنائی با قرآن (۲)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲ ش. ۵۱. تفسیر تسنیم تفسیر قرآن کریم، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۵۲. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۵۳. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۵۴. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۵۵. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵۶. المسند، ۱۴۱۵ ق، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۱۹۹ ۵۷. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۵۸. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۹. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۶۰. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۶۱. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۶۲. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۶۳. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۶۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۶۵. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی

صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۶۶. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۶۷. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۰ ۶۸. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۹. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۷۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۷۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۷۲. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم. ۷۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا. ۷۴. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۷۵. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۷۶. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۷۷. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۷۸. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۱ ۷۹. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۸۰. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المطبعهٔ الاسلامیهٔ، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۸۲. تأثیر قرآن در ادب فارسی ۸۳. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی (قدس سره)، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم. ۸۵. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، چاپ هفتم. ۸۶. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، چاپ دوم. ۸۷. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۸۸. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۸۹. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۹۰. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۲ ۹۱. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۹۲. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۹۳. چهل حدیث، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول. ۹۴. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۹۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۹۶. الدرّ المنثور فی تفسیر الماتور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۹۷. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۹۸. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۹۹. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۰۰. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۳ ۱۰۱. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۰۲. شرح دعای سحر، روح اللّه خمینی، سید احمد فهری زنجانی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۰۳. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی (قدس سره)، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۰۴. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی‌تا. ۱۰۵. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد آمدی (گردآورنده)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش. ۱۰۶. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده،

تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۰۷. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۱۰۸. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۰۹. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۱۰. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۱۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۴ ۱۱۲. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، ۱۹۸۷ م، چاپ دوم. ۱۱۳. کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۴. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۵. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۱۶. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۱۷. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۸. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۱۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۱۲۰. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۲۱. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۲۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۵ ۱۲۳. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۴. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۱۲۵. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۶ صفحه سفید تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۲۴، ص: ۲۰۷ انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می‌کند: الف: کتاب‌های منتشر شده: ۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۶. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام ۷. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی‌اصفهانی ۸. تفسیر قرآن‌مهر، سوره توبه- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۹. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی ب: کتاب‌های در دست انتشار: ۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴)- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام ۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه ۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه ۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی ۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی ۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی ۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹